



فصل نامه علمی - ترویجی

روش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
	دکتر سیدرضی موسوی گیلانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول: سید مسعود پورسیدآقایی	مترجم چکیده های عربی: گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
سر دبیر: نصرت الله آیتی	صفحه آرا: علی قنبری
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه: مجتبی خانی	حروف نگار: ناصر احمدپور
ویراستار: گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن	طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۰۲۵ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

اعتماد و امید نسبت به آینده یکی از ابعاد انتظار است که به واسطه آن مبارزه در راه خیر و صلاح معنا پیدا می‌کند.
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۵..... حاکمیت پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر روایات شیعه
سید مسعود پورسید آقایی، حسین رضایی
- ۲۵..... پاسخ‌های قرآنی تفسیری به شبهه طول عمر امام مهدی علیه السلام
محمد مهدی حائری پور
- ۳۹..... پژوهشی در روایات اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام
مجتبی رضایی آدریانی
- ۷۱..... بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین
جواد باغبانی آرانی
- ۹۱..... نقد انگاره گونه‌شناختی نشانه‌های ظهور به منفصل و متصل
مهدی صبائی، محمد تقی شاکر
- ۱۰۷..... بازنمایی تحلیلی - تطبیقی مهدویت در صحاح سته
سید رضی قادری، سید محمد قادری
- ۱۳۷..... چکیده مقالات به عربی

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون‌متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

حاکمیت پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر روایات شیعه

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

حسین رضایی^۲

چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که حکومت بعد از حضرت مهدی علیه السلام چه می‌شود؟ با تأمل در روایات شیعه در رابطه با امر حکومت پس از حضرت حجت علیه السلام سه نظریه قابل طرح است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می‌شوند؛
۲. دوازده مهدی بعد از حضرت حاکم می‌شوند؛
۳. کسی حاکم نمی‌شود و قیامت بر پا می‌شود.

نظریه رجعت در آثار متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو در این پژوهش به مسئله رجعت پرداخته نشده و تنها دو مورد اخیر بررسی و نقد گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در مورد برپایی قیامت هیچ روایت معتبرالسندی در منابع شیعه موجود نیست و چنانچه یافت شود، خبر واحد است و قابلیت تعارض با روایات رجعت را ندارد، یا کنار گذاشته شده و یا تأویل می‌شود. اما درباره حاکمیت دوازده مهدی چهار روایت وجود دارد که تنها یکی از آنها در تعارض با روایات رجعت است. اما آن هم از منابع اهل سنت نقل شده است. از سه روایت باقی مانده یکی مؤید نظریه رجعت بوده و دو روایت دیگر قابل جمع با آن است. البته روایت پنجمی نیز وجود

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. استاد جامعه المصطفی اصفهان (نویسنده مسئول) (haram14@yahoo.com).

دارد که پیروان مدعی دروغین احمد الحسن (احمد اسماعیل بصری) نظریه حاکمیت دوازده مهدی را دلیل خود دانسته‌اند. با تبیین مقصود حقیقی این روایت، ارتباط آن با حاکمیت دوازده مهدی رد شده است.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، رجعت، دوازده مهدی، قیامت، احمد الحسن.

مقدمه

در رابطه با حاکمیت بعد از حضرت حجت علیه السلام دو اثر علمی مستقل موجود می‌باشد؛ یکی اثر مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* که ایشان باب یازدهم را چنین نامیده: «هل بعد دولة المهدي علیه السلام دولة أم لا» و در آن باب این مسئله را به صورت مستقل اما مختصر، از بعضی جهات مورد بررسی قرار داده است، و دیگری مقاله‌ای است که در نشریه علمی - پژوهشی مشرق موعود شماره ۳۲ منتشر گردیده و تألیف محمد کاظم رحمان ستایش و منیره قضاوی با عنوان «جهان پس از امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات» است. در پژوهش حاضر نیز سعی شده است به بررسی این مسئله به صورت مفصل‌تر بدون ورود به بحث رجعت پرداخته شود، زیرا در باب رجعت آثار فراوانی تألیف شده که در آراء کلامی شیعه شناخته شده و مشهور است و در این پژوهش جهت جلوگیری از اطاله کلام و تکرار مکررات از ورود به مباحث رجعت در حد امکان اجتناب شده است.

در این پژوهش اولاً بین روایات دال بر برپایی قیامت بعد از حضرت حجت علیه السلام تفکیک شده است.

ثانیاً بر این نکته تأکید شده که هیچ روایت مستندی مبنی بر برپایی قیامت، چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام وجود ندارد.

ثالثاً روایات دال بر حاکمیت دوازده مهدی در تمام منابع روایی مشهور و معتبر شیعه بررسی شده است.

رابعاً به دلیل اختلافاتی که در مدت عمر حضرت حجت علیه السلام و شهادت یا وفات حضرت وجود دارد در این باره قضاوتی صورت نگرفته و واژه رحلت به کار برده شده است.

خامساً فقط ادله روایی از منابع شیعه ملاک بوده است.

حاکمیت بعد از امام مهدی علیه السلام

یکی از مباحثی که در اندیشه مهدویت مطرح بوده و محل نزاع و اختلاف آراء است و روایات

متعارضی در رابطه با آن وجود دارد، بحث وقایع بعد از رحلت امام مهدی علیه السلام است. آیا بعد از آن حضرت قیامت برپا می شود و یا حکومت حضرت ادامه یافته و کسان دیگری عهده دار حکومت می شوند. به تعبیر دیگر با این سؤالات مواجه خواهیم بود؛

- آیا حکومت شخص امام مهدی علیه السلام تا قیامت ادامه خواهد یافت؟

- آیا بعد از حضرت مهدی علیه السلام امر حکومت ادامه می یابد و افراد دیگری حاکم می شوند؟

- اگر حاکمانی می آیند ایشان چه کسانی هستند؟

آن چه نظریه مشهور شیعه می باشد این است که امر حکومت بعد از حضرت حجت علیه السلام ادامه می یابد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به این دنیا بازگشته و حاکم می شوند که از این دیدگاه تعبیر به رجعت شده است. اما با بررسی منابع روایی و کلامی شیعه، می توان غیر از نظریه رجعت، دو نظریه دیگر را استفاده کرد که در ادامه به تبیین، بررسی و نقد این دو نظریه پرداخته خواهد شد:

۱. آغاز قیامت بعد از رحلت حضرت؛

۲. حکومت دوازده مهدی.

۱. آغاز قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام

در برخی منابع چنین آمده است که بعد از آن حضرت دنیا چند روزی دچار هرج و مرج شده و قیامت به پا می شود، بدین معنی که بعد از حضرت نه تنها کسی به حکومت نمی رسد بلکه دنیا به پایان عمر خود خواهد رسید و قیامت برپا خواهد شد. البته این مطلب به دو صورت در منابع روایی مطرح شده است: برپایی قیامت بعد از حجت و برپایی قیامت بعد از حضرت حجت علیه السلام.

الف: بعد از حجت دنیا بیش از چهل روز باقی نمی ماند و قیامت برپا می شود

در این مورد تنها یک روایت به دو طریق در سه منبع از منابع اولیه حدیثی شیعه نقل شده است:

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري عن أيوب بن نوح عن الربيع بن محمد بن المسيبي عن عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله تعالى ذكره فيها حجة يعرف الحلال والحرام و يدعو إلى سبيل الله جل و عزولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة و لن ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع

الحجة أولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۲۹).

حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن الحكم عن ربيع بن محمد المسلمي عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعوا إلى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة وأولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۸۴).

أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن الحكم عن الربيع بن محمد المسلمي عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما زالت الأرض والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعوا إلى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة وأولئك شرار من خلق الله وهم الذين يقوم عليهم القيامة (برقي، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۳۶).

زمین زائل نشود در حالی که برای خدای تعالی در آن حجت باشد که حلال و حرام را بشناسد و مردم را به سبیل الله فراخواند و حجت از زمین منقطع نشود جز چهل روز پیش از وقوع قیامت، و چون حجت خدا برداشته شود، ابواب توبه نیز مسدود می‌شود و ایمان شخصی که پیش از رفع حجت ایمان نیاورده باشد سودی نبخشد آنها بدترین خلق خدا هستند و قیامت علیه آنها واقع خواهد شد.

درباره این روایت دو نکته قابل دقت است:

- اول این که در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از حجت، تنها همین یک روایت نقل شده است؛

- دوم این که واژه - حجت - به معنی حجت الهی است که شامل پیامبر و امام می‌شود و مختص حضرت حجت علیه السلام نیست. از این رو این روایات دلیل بر برپایی قیامت چهل روز بعد از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

ب: بعد از حضرت مهدی علیه السلام دنیا بیش از چهل روز باقی نمی‌ماند و قیامت برپا می‌شود

شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الزَّوَايَةُ مِنْ قِيَامٍ وُلِدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالثَّبَاتِ وَ أَكْثَرُ الزَّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمْنَحِي مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ عليه السلام إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ

لِلْحِسَابِ وَالْجَزَاءِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَهُوَ الْوَلِيُّ التَّوْفِيقِ لِلصَّوَابِ وَإِيَّاهُ نَسْأَلُ الْعِصْمَةَ مِنَ الضَّلَالِ وَنَسْتَهْدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ التَّرْشَادِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (مفيد، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

نظير همين مطلب را طبرسی در کتاب اعلام الوری در آخر باب رابع دارد:

قد جاءت الرواية الصحيحة انه ليس بعد دولة المهدي عليه السلام دولة الا ما ورد من قيام ولده مقامه الا ما شاء الله ولم ترد على القطع والبت، واكثر الروايات انه لن يمضي من الدنيا الا قبل القيمة بأربعين يوماً يكون فيها المرح، وعلامة خروج الاموات وقيام الساعة والله اعلم... (طبرسی، ۱۴۱۷ق:، ۴۶۶).

و علی بن یونس عاملی در کتاب صراط المستقیم می گوید:

ليس بعد المهدي عليه السلام دولة واردة الا في رواية شاذة من قيام أولاده من بعده، وهي ما روى عن ابن عباس من قول النبي صلى الله عليه وآله لن تهلك امة انا اولها وعيسى بن مريم آخرها والمهدي في وسطها (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۱۱۵).

امّا آن چه در مورد تحقق قیامت بعد از حضرت مهدی عليه السلام قابل اهمیّت می باشد این است که:

اولاً هیچ کدام از این بزرگان روایت را نقل نکرده و تنها گفته اند: «روایت شده است یا در اکثر روایات این چنین است که چهل روز بعد از امام مهدی عليه السلام قیامت برپا می شود»؛ گویا اصلاً روایتی موجود نبوده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب الإیقاظ من الهمجة بالبرهان علی الرجعة تأکید می کند که روایتی در این خصوص نزد وی حاضر نیست:

حديث وفاة المهدي عليه السلام قبل القيامة بأربعين يوماً فقد ورد من طريق متعددة لا تحضرنی الآن (عاملی، ۳۹۲-۴۰۵)

پس از جستجویی که در این باره صورت گرفت؛ هیچ روایتی یافت نشد و چنانچه گذشت تنها ادعای نقل این روایت شده است. از این رو می توان چنین گفت: هیچ روایت مستندی در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت عليه السلام وجود ندارد.

ثانیاً مرحوم شیخ مفید و طبرسی درباره این که بعد از حضرت مهدی عليه السلام قیامت برپا شود، توقف نموده و می گویند: «الله أعلم». گویا مطلب برای ایشان مورد پذیرش نبوده است.

شیخ مفید در ارشاد می نویسد:

قَدْ رُوِيَ أَنَّ مُدَّةَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ ﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً تَطْوُلُ أَيَّامُهَا وَشُهُورُهَا (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۷)؛

روایت شده که مدت زمان دولت قائم ﷺ نوزده سال است که روزها و ماه‌هایش طولانی خواهد بود.

اما در ادامه به نقد این روایات می‌پردازد و در مورد مدت حکومت حضرت، اخبار را قاطع و علم‌آور نمی‌داند:

وَهَذَا أَمْرٌ مُغَيَّبٌ عَنَّا وَإِنَّمَا أَلْقَى إِلَيْنَا مِنْهُ مَا يَفْعَلُهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِشَرْطٍ يَعْلَمُهُ مَنْ
الْمَصَالِحِ الْمَعْلُومَةِ لَهُ جَلَّ اسْمُهُ فَلَسْنَا نَقْطَعُ عَلَى أَحَدِ الْأَمْرَيْنِ وَإِنْ كَانَتِ الرِّوَايَةُ بِذِكْرِ
سَنَعِ سِنِينَ أَظْهَرَ وَأَكْثَرَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ایشان راجع به وقایع بعد از حضرت هیچ امری را مسلم نمی‌داند؛ نه برپا شدن قیامت و نه وجود حاکمی پس از حضرت:

وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ ﷺ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
ذَلِكَ وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالثَّبَاتِ وَ أَكْثَرَ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمْنُحِي مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ ﷺ
إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَقِيَامِ السَّاعَةِ
لِلْحِسَابِ وَالْحِزَاءِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَهُوَ لِيُؤْتِي التَّوْفِيقَ لِلصَّوَابِ وَإِيَّاهُ نَسْأَلُ الْعِصْمَةَ
مِنَ الضَّلَالِ وَنَسْتَهْدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ثالثاً اگر روایتی هم در این خصوص باشد، از اخبار واحد و شاذ خواهد بود که در مقابل اخبار رجعت که در حد تواتر معنوی هستند، نمی‌تواند مقاومت کند. به علاوه این که روایات دیگری نیز وجود دارد که در تعارض با برپایی قیامت بعد از وفات آن حضرت است؛ مثل روایت زیر که می‌گوید: حضرت مهدی ﷺ در مسجد سهله فرود خواهند آمد:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّزَّازِيِّ الْجَامُورِيِّ
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ
أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَرَمِ
رَسُولِهِ ﷺ فَقَالَ الْكُوفَةُ يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرِّكِيَّةُ الظَّاهِرَةُ فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَقُبُورُ
غَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ وَفِيهَا مَسْجِدُ سَهْلِ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ
صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَفِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَالْقَوْمُ مِنْ بَعْدِهِ وَهِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ
وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش: ۳۰).

بنابراین بایستی این دسته از روایات را به نحوی تأویل نمود که با روایات بقای حاکمیت پس از حضرت حجت علیه السلام، قابل جمع باشد؛ چنانچه شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* چندین احتمال را در خصوص این دسته روایات نقل نموده است:

احتمال اول: منظور از چهل روز مدت رجعت است که به دلیل کوتاه بودن ایام رجعت از آن به صورت عدد قلیل چهل یاد شده است:

أن يكون المراد بالاربعين يوماً مدة الرجعة و يكون ذلك إشارة إلى قلتها، فانه يعبر بالسبعين عن الكثرة؛ وبما دونها عن القلة، أو إشارة إلى ما مرفى في هذه الأحاديث من قوله في هذا المقام «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» و يكون وفاة جميع المكلفين قبل المهدي عليه السلام، و يكون أهل الرجعة غير مكلفين؛ و يأتي ان شاء الله تمام الكلام (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: منظور از قیامت در این روایات رجعت است که همان قیامت صغری می باشد:

أن يكون القيامة التي أخبر بوقوعها بعد الاربعين يوماً هي قيام الاموات و حياتهم بعد الموت، و يكون المراد الرجعة التي هي القيامة الصغرى، ثم القيامة الكبرى، و لا ريب في جواز استعمال القيامة فيما يشمل القيامة الصغرى و الكبرى بل قد تقدم اطلاق الآخرة في القرآن علي الرجعة، و ورد الحديث بذلك (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولت بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام دولت ابتدائی و جدید است نه دولت ثانویه ای که در واقع استمرار دولت امام مهدی علیه السلام است. بنابراین با رجعت تنافی نخواهد داشت:

أن يكون المراد ليس بعد دولة المهدي عليه السلام دولة مبتدئة فلا ينافي الرجعة لانها دولة ثانية، و الاربعون يوماً يحتمل كونها فاصلة بين الدولتين (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از رحلت دوم حضرت می باشد که بعد از رجعت ایشان صورت می گیرد:

أن يكون المراد بموت المهدي عليه السلام الذي لا يتأخر القيمة عنه الا أربعين يوماً الموت الثاني بعد رجعته عليه السلام، و قد ذكر بعض المحققين من المعاصرين و أورد أحاديث متعددة دالة على رجعته عليه السلام، و ذكرانه نقلها من كتب المتقدمين و الله أعلم (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

۲. حاکمیت دوازده مهدی پس از حضرت مهدی علیه السلام

بنابر برخی روایات بعد از اتمام حیات دنیایی حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر با عنوان مهدی

حاکم می شوند و حکومت حضرت توسط ایشان تداوم می یابد.

در بررسی انجام شده در منابع معتبر حدیثی شیعه، این مسئله تنها در چهار حدیث ذکر شده است. همچنین در برخی دعاها نیز به خلفای حضرت اشاره شده که در ادامه، این روایات و دو نمونه از آن دعاها بررسی می شوند.

حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۷۸).

حدیث دوم

السَّيِّدُ الْجَلِيلُ الْمُؤَقِّقُ السَّعِيدُ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَ أَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ آخِرَاهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَيْدِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۵).

حدیث سوم

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُضَرِّيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِيِّ الرَّكْبِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوِّاهَا فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتُهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى. وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصْحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَبِيْبِهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَهَنْ تَبَّتْهَا لِقَيْتِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكْبِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُتَقَرِّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِيهِ كَأَسْمِي وَ أَسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (طوسي، ۱۴۱۱ق (الف): ۱۵۰).

حدیث چهارم

الدَّقَاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّمْهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوْلَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۸).

شیخ طوسی در کتاب مصباح در رابطه با خلفای بعد از حضرت حجت ﷺ این دو دعا را آورده است:

اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى. و فاطمة الزهراء و الحسن الرضا و الحسين المصطفى و جميع الأوصياء مصابيح الدجى الى أن قال: و صل على وليك و ولاية أمرك و الأئمة من ولده، و مدّ في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أقصى. أما لهم دينا و دنيا و آخرة، انك على كل شيء قدير (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ج ۱، ۴۰۹).

اللهم و صل على ولاية عهده و الأئمة من بعده و زد في آجالهم و بلغهم أمالهم (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ج ۱، ۴۱۱).

نقد و بررسی سندی این روایات

حدیث اول: از نظر سند ضعیف است. زیرا در سند آن؛ محمد بن عبد الحمید مجهول است. محمد بن عیسیٰ مشترک بین ثقه و مجهول و تشخیص آن دو مشکل است. محمد بن فضیل هم مجهول است.

حدیث دوم: مرفوعه بوده و سند آن مشخص نیست.

حدیث سوم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن سنان الموصلی العدل مجهول می باشد.

حدیث چهارم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق مجهول می‌باشد. علی ابن ابی حمزه کذاب و متهم توصیف شده است.

نقد و بررسی دلایلی این روایات

این روایات با روایات معتبری که خلفای بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منحصر در ائمه اثنی عشر علیهم السلام دانسته که ولایتشان تا قیامت تداوم داشته، در تعارض است و این چند روایت نمی‌تواند در مقابل آن جمع کثیر از روایات که در حد تواتر است بایستد. به عنوان نمونه مرحوم کلینی در کتاب الحجة اصول کافی، بابی با عنوان «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» آورده و در آن، بیست روایت در این خصوص نقل نموده است. لذا نمی‌توان بر اساس متن این روایات، حکم به جانشینی و حاکم شدن افرادی ملقب به مهدی غیر از آباء آن حضرت نمود.

اگر قرار بود حجت‌های جدیدی بعد از امام مهدی علیه السلام حاکم شوند، اولاً چرا همچون ائمه علیهم السلام نام برده نشده‌اند و ثانیاً هیچ کسی مکلف به شناخت ایشان نشده است.

در رابطه با حدیث اول و دوم که اشاره به یازده یا دوازده مهدی دارد نیز چنین باید گفت که اولاً در هیچ یک از این روایات تصریحی به حاکمیت افرادی که مهدی نامیده شده‌اند نشده است بلکه در روایت چهارم به تعبیری با تفکیک بین امام و مهدی حاکمیت از مهدی‌ها سلب شده و ایشان تنها دعوت‌کنندگان به سوی امام می‌باشند. ثانیاً بر فرض حاکم شدن دوازده مهدی می‌توان گفت: عنوان مهدی قابل تطبیق با حضرات معصومین علیهم السلام که رجعت می‌نمایند، می‌باشد به این معنی که ایشان مصادیق آن دوازده مهدی خواهند بود. اما با این وجود چندین احتمال در مورد این روایات مطرح است، از جمله این که:

احتمال اول: منظور از «بعد از حضرت مهدی علیه السلام»، بعد زمانی نیست بلکه رتبه‌ای است مانند این آیه از قرآن: «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» (جاثیه: ۲۳) بنابراین روایات مورد بحث را باید این گونه تفسیر کرد که حضرت مهدی علیه السلام حاکم می‌شود و فرزندان ایشان در همان زمان تحت نظر آن حضرت به امور حکومت می‌پردازند و نایب ایشان هستند. شیخ حر عاملی در کتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة به این احتمال اشاره نموده‌اند:

ان يكون البعدية غير زمانية بل هي مثل قوله تعالى: «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» فيجوز كون المذكورين في زمن المهدي عليه السلام، ويكونوا نوابا له، كل واحد نائب في جهة، أو في مدة

(عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: مراد از «بعد از حضرت مهدی (عج)»، بعد از تولد یا غیبت آن حضرت باشد. بنابراین آمدن دوازده مهدی، به وکلاء و عالمان شیعه اشاره دارد که در زمان غیبت نائب امام اند و ممکن است بعد از ظهور آن حضرت نیز نیابت داشته باشند. این احتمال را نیز شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* بیان نموده است:

من بعده، لا بد فيه من تقدير مضاف، فيمكن من بعد ولادته أو من بعد غيبته ويكون إشارة إلى السفراء والوكلاء له (النفرا والوكلاء له خل) على الانس والجن أو إلى أعيان علماء شيعته في مدة غيبته؛ ويمكن أن يقدر من بعد خروجه؛ فيكونون نواباً له كما مر (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، هدایتی که دوازده مهدی بعد از حضرت حجت (عج) دارند، به معنای حکومت نیست بلکه به معنای دعوت کردن و تبلیغ است به این معنا که این افراد مردم را به سوی ائمه (عج) که رجعت نموده اند دعوت و راهنمایی می نمایند. این همان مطلبی است که در روایت چهارم از قول امام صادق (ع) بدان تصریح شده است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ (ع) أَنَّهُ قَالَ قَالَ يُكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لِكَمْتَهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۵۸).

احتمال چهارم: ممکن است این بیان امام صادق (ع) مبنی بر آمدن دوازده مهدی، در مقام تقیه باشد؛ چنان چه شیخ حر عاملی به آن اشاره نموده و آن را مورد تأیید برخی محققین می داند:

يَحْتَمِلُ الحَمَلُ عَلَى التَّقِيَةِ عَلَى تَقْدِيرِ أَنْ يَرَادَ مِنْهُ نَفْيُ الرَّجْعَةِ، كَمَا حَمَلَهُ بَعْضُ المَحْقِقِينَ (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

گفتنی است روایت اول و دوم می تواند به رجعت ائمه (عج) نیز تفسیر شود زیرا فرموده «دوازده مهدی از نسل امام حسین (ع) خواهند آمد» این بیان می تواند رجعت امام سجاد (ع) و فرزندان معصومین ایشان را در بر گیرد. اما رجعت خود امام حسین (ع)، پدرشان امیرالمؤمنین علی (ع)، برادرشان امام حسن مجتبی (ع) و جدشان رسول الله (ص) را نیز تلویحاً در بر می گیرد

با این توجیه که چون اکثر ائمه رجعت کننده از نسل امام حسین علیه السلام می باشند، از باب تغلیب همه رجعت کنندگان از نسل ایشان خوانده شده اند. شیخ حر عاملی این مطلب را بیان نموده و می فرماید چنین امری (تغلیب) در جایی که بحث معلوم است یا بخواهند اجمال گویی کنند مرسوم می باشد:

اثني عشر مهديا من ولد الحسين لا يبعد تقدير شيء له بتم به الكلام بأن يقال أكثرهم من ولد الحسين ولا يخفى انه قد بينى المتكلم كلامه على الاكثر الاغلب عند ظهور الامر، أو إرادة الاجمال (عاملی، ۳۹۲-۴۰۵).

محکم ترین دلیل مدعیان حاکمیت دوازده مهدی، روایت سوم است که آن را روایت وصیت می نامند و آن را شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب کلام «علی الواقفه» می آورد و در این باب درصدد پاسخگویی به واقفان و مخالفان است که منکر برخی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام به خصوص منکر حضرت حجت علیه السلام و غیبت حضرت می باشند. شیخ طوسی در این باب روایاتی را از قول اهل سنت و روایاتی را از شیعه نقل می کند و درصدد اثبات نماید که تعداد دوازده امام و ذکر نام حضرات معصومین علیهم السلام مورد اتفاق هر دو طائفه شیعه و سنی بوده و همچنین می خواهد بگوید حتی خود اهل سنت نیز به دوازده امام از یک نسل که ختم به حضرت مهدی علیه السلام می شوند اقرار نموده اند. (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۱۵۸)

اما با توجه به خبر واحد بودن و همچنین ضعف سندی این روایت، سه احتمال در مورد آن مطرح شده است:

الف) این روایت از اهل سنت است

شیخ حر عاملی نیز در کتاب الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة تصریح می کند که این حدیث از اهل سنت است و اعتباری ندارد و هدف شیخ طوسی نیز از نقل این روایت بیان اقرار عامه است به امامت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت:

لا يخفى ان الحديث المنقول أولاً من كتاب الغيبة من طرق العامة، فلاحجة فيه في هذا المعنى، واما هو حجة في النص على الاثني عشر؛ لموافقته لروايات الخاصة (عاملی، بی تا: ۴۰۵-۳۹۲).

ب) در این روایت تصحیف صورت گرفته است

شیخ حر عاملی بر فرض صحیح بودن حدیث، احتمال تصحیف را مطرح می کند بدین بیان که ممکن است در عبارت «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ» کلمه «ابنه» با کلمه «اییه» اشتباه شده باشد. در این صورت معنی این خواهد بود «حکومت را به پدرشان امام حسین علیه السلام واگذار می نمایند» و این معنی با روایات بسیاری که در این خصوص نقل شده مطابقت دارد:

احتمال آن یکنون لفظ ابنه تصحیفا و اصله اییه بالباء آخر الحروف، و یراد به الحسین علیه السلام لما روی سابقا فی أحادیث كثيرة من رجعة الحسین علیه السلام عند وفاة المهدي علیه السلام لیغسله (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

ج) این روایت را باید تأویل نمود

علامه محمدباقر مجلسی نیز در کتاب بحار الأنوار احادیث دوازده مهدی را نقل نموده و آنها را خلاف مشهور دانسته و قائل است که باید آنها را تأویل نمود. ایشان دو تأویل را محتمل می داند:

۱: منظور از دوازده مهدی، ائمه اطهار علیهم السلام غیر از حضرت مهدی علیه السلام است که با شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر می شوند و یا بنا بر قولی که برای خود حضرت حجت علیه السلام نیز رجعت قائل است شامل دوازده امام علیهم السلام می باشد؛

۲: این دوازده مهدی ائمه علیهم السلام نیستند بلکه کسانی هستند که در زمان هر یک از ائمه رجعت کننده هادی برای خلق خواهند بود.^۱

اما درباره آن دو دعائی که از کتاب مصباح نقل شد، شاید در عبارت «الائمة من ولده» مرجع ضمیر «ه» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام حسین علیه السلام باشد که در این صورت منظور از امامان بعد از او، ائمه از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام حسین علیه السلام می باشد نه امامانی از نسل حضرت مهدی علیه السلام چنان چه شیخ حر عاملی بیان نموده است. ایشان در مورد دعای دوم می فرماید احتمال

۱. بیان هذه الأخبار مخالفة للمشهور و طریق التأویل أحد وجهین. الأول أن یكون المراد بالاثني عشر مهديا النبي صلی الله علیه و آله و سائر الأئمة سوى القائم علیه السلام بأن یكون ملكهم بعد القائم علیه السلام و قد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة و قال برجعة القائم علیه السلام بعد موته و به أيضا یمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه علیه السلام. و الثاني أن یكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا لتلا یخلو الزمان من حجة وإن كان أوصياء الأنبياء و الأئمة أيضا حججا و الله تعالی یعلم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۴۸).

دیگری هم وجود دارد؛ این که مراد امامان پس از رجعت باشد:

الضما في الدعائين يحتمل عودها الي الرسول والى الحسين عليه السلام، ويحتمل الحمل على الرجعة كما مر لکن في الدعاء الثاني لا في الاول بوجود لفظ ولده فيه (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

پیروان احمد الحسن (مدعی دروغین احمد اسماعیل بصری) در راستای ادعای جانشینی احمد الحسن پس از حضرت حجت علیه السلام، علاوه بر خواب‌ها و ملاقات‌های وی با حضرت، برای اثبات حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت حجت علیه السلام علاوه بر چهار روایت گذشته به روایت پنجمی استناد نموده‌اند:

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و ایشان را دیدم در اندیشه است و به زمین می‌کوبید. گفتم: یا امیر المؤمنین، چرا چنین در فکر می‌باشید و به زمین می‌کوبید، برای رغبت در کار خلافت است؟ فرمودند: نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا، «و لکنی فکری فی مولود من ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً تكون له غيبة و حيرة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (العقيلي، ۱۴۳۲ق: ۱۰۸).

پیروان احمد الحسن این روایت را به این صورت معنی کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: در فکر مولودی هستم که از فرزند یازدهم من متولد می‌شود که همان مهدی است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

بنابر تفسیر ایشان امام علی علیه السلام در فکر فرزندی بوده‌اند که از حضرت حجت علیه السلام است و به ادعای ایشان وی همان احمد الحسن است که مهدی نام دارد و مقدمات بر پایی عدل و داد را مهیا می‌سازد. اما مراجعه به منابع روایی شیعه نشان می‌دهد که در متن این روایت، اختلافاتی وجود دارد. لذا ضرورت دارد متن و معنای روایت را در منابع مختلف مورد تأمل و بررسی بیشتری قرار دهیم. اصل روایت در منابع اولیه بدین شکل می‌باشد:

۱- علي بن محمد عن عبدالله بن محمد بن خالد قال حدثني منذر بن محمد بن قابوس عن منصور بن السندي عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين ع فوجدته متفكراً ينكت في الأرض فقلت يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض أربة منك فيها فقال لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط و لكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً

- تكون له غيبة و حيرة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (كلىنى، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۵۰)
- ۲-... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي، هو المهدي، يملؤها عدلا كما ملئت جورا و ظلما، تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام، و يهتدي فيها آخرون... (ابن بابويه، ۱۴۰۴ق: ۱۲۰)
- ۳-... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها عدلا كما ملئت جورا و ظلما تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۹)
- ۴-... قال: في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما يكون له غيبة يضل بها أقواما، و يهدي بها آخرين أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة... (خصيبي، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲)
- ۵-... وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ... (نعماني، ۱۳۹۷ق: ۶۱)
- ۶-... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا يكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (مفيد، ۱۴۱۳ق (ب): ۲۰۹)
- ۷-... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر، هو المهدي، يملأها عدلا كما ملئت جورا و ظلما، تكون له حيرة و غيبة، يضل فيها قوم، و يهتدي بها آخرون... (طبري، ۱۴۱۳ق: ۵۳۰)
- ۸-... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (طوسي، ۱۴۱۱ق (الف): ۳۳۶)
- ۹-... لكنني فكرت في مولود يكون عن ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (طبرسي، ۱۴۱۷ق: ۴۲۵)
- ۱۰-... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون... (فيض كاشاني، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۰۸)
- ۱۱-... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا، تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها

آخرین... (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۷۶)

۱۲ - ... ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي
 یلؤها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له حيرة و غيبة یضل فیها أقوام و یهتدي فیها
 آخرین... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۱۸)

در هفت مورد از این منابع (کلینی، شیخ صدوق، پدر صدوق، طبرسی، فیض، شیخ حر، مجلسی) عبارت: «مولود من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي» آمده است و روایت چنین معنی می‌شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و یازدهمین فرزند من و همان مهدی علیه السلام است». در این صورت منظور از مولود همان حضرت حجت علیه السلام می‌باشد.

در کتاب الغیبة نعمانی نیز عبارت «الحادی عشر» اصلاً بیان نشده است. بنابراین روایت چنین معنی می‌شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و همان مهدی علیه السلام است». اما در سه منبع (خصیبی، مفید، طوسی) عبارت: «مولود یكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي» آمده است و در کتاب *دلائل الامامة* عبارت بدین شکل آمده است: «مولود یكون من ظهر الحادي عشر، هو المهدي»

نقد روایت

اولاً در این روایت اشاره به حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت نشده و تنها به یک مولود اشاره دارد. بنابراین روایت مزبور حاکی از حاکمیت مهدی است و بنابراین آن چه در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است آن مولود همان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند.

ثانیاً در روایت تصحیف صورت گرفته و عبارت «من ظهري» صحیح است، به علت این که ادامه روایت که به برپایی عدل و ریشه کن نمودن ظلم و غیبت آن مولود اشاره دارد، به استناد روایات مستفیض و صحیح دیگر فقط بر حضرت حجت علیه السلام منطبق است؛ مضاف بر این که چنین امری در روایات مرسوم نیست که از مولودی نام ببرند و اوصاف شخصی دیگر را به جای آن تبیین نمایند.

ثالثاً شیخ مفید نیز در سند خود روایت را از پدر صدوق نقل می‌نماید حال آن که وی در عبارت خود «من ظهري» آورده است.

رابعاً می‌توان روایت را چنین معنی کرد: «در فکر مولودی هستم که فرزند من است و صلب یازدهم و او همان مهدی است».

نتیجه‌گیری

در رابطه با حکومت بعد از امام زمان علیه السلام در مجموع سه دیدگاه قابل تصور است:

(الف) حکومتی نباشد و قیامت برپا شود؛

(ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می‌شوند؛

(ج) افرادی غیر از ائمه علیهم السلام به عنوان مهدی حاکم می‌شوند.

رجعت از اعتقادات مشهور شیعه است و دو دیدگاه دیگر در تعارض با رجعت و غیر مشهور می‌باشند.

در رابطه با این که بعد از حضرت حجت علیه السلام حکومتی نبوده و قیامت برپا می‌شود هیچ روایت مستندی موجود نیست. و چنانچه روایتی باشد جزء اخبار واحد و نادر است که نمی‌تواند با روایات کثیر رجعت که در حد تواتر معنوی است معارضه کند.

در مورد چگونگی تأویل روایات دال بر تحقق قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام، چهار احتمال قابل تصور است:

احتمال اول: منظور از چهل روز، مدت رجعت است؛

احتمال دوم: منظور از قیامت، قیامت صغری یعنی رجعت است؛

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولتی بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام، دولت ابتدائی است؛

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از

رحلت دوم حضرت که پس از رجعت ایشان است، می‌باشد.

در مورد این که بعد از حضرت حجت علیه السلام افرادی به عنوان مهدی می‌آیند تنها چهار روایت وارد شده است. از نظر سند هر چهار روایت ضعیف و فاقد اعتبار است. اما از نظر دلالت؛ یک مورد از این روایات خود ناقض امر حکومت دوازده مهدی است و با تفکیک بین امام و مهدی، ایشان هادیان خلق به سوی ائمه علیهم السلام هستند. روایت دیگر که مهم‌ترین آن روایات است و تعارض با رجعت دارد از اهل سنت نقل شده و عالمان شیعه تنها قسمت ابتدایی آن روایت را که مربوط به اثبات دوازده امام خصوصاً امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان است از باب اقرار خصم مد نظر داشته‌اند. دو روایت دیگر نیز بنا بر احتمالاتی که در بردارد قابل تطبیق با رجعت معصومین علیهم السلام می‌باشد و صراحتاً حاکمیت افرادی غیر از معصومین علیهم السلام را اثبات نمی‌کند.

پیروان احمدالحسن با پذیرش این نظریه که بعد از حضرت حجت علیه السلام دوازده مهدی حاکم

می‌شوند، چنین ادعا کرده‌اند که احمدالحسن فرزند با واسطه حضرت حجت علیه السلام بوده و اولین مهدی از مهدی‌های دوازده گانه است که بعد از حضرت حجت علیه السلام حاکم می‌شود و برای ادعای خود علاوه بر چهار روایت پیشین، به روایات دیگری نیز تمسک نموده‌اند که با بررسی و تحلیل آن روایات مشخص می‌گردد ایشان به تصحیف و تحریف روایات پرداخته‌اند.

منابع

- قرآن كريم
- ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم (نعماني)، الغيبة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق
- ابن بابويه محمد بن علي (صدوق)، كمال الدين وتمام النعمة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق
- ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، مصحح: عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتضوية، ۱۳۵۶ش
- العقيلي، ناظم، الاربعون حديثا في المهديين وذرية القائم، بي جا: بي نا، ۱۴۳۲ق
- برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق
- حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق
- خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق
- حر عاملي، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، مصحح: هاشم رسولي، تهران: نويد، بي تا
- _____، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ق
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، مصحح: محسن بن عباس علي كوجه باغي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق
- طبري أملی، محمد بن جريبن رستم، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق
- طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق (الف)
- _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ق (ب)

- عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی
التقدیم، مصحح: میخائیل رمضان، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنین
علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء
التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام،
قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)
- _____، الإختصاص، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم:
المؤتمر العالمی لالیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (ب)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

پاسخ های قرآنی تفسیری به شبهه طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

مسئله طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از گذشته های دور به عنوان شبهه ای از سوی مخالفان مطرح بوده است و البته در ادامه غیبت برای شیعیان نیز به عنوان یک سوال طرح گردیده است و اندیشمندان اسلامی تلاش کرده اند که این شبهه را از زوایای مختلف علمی و تاریخی و قرآنی پاسخ دهند. در این مقاله تلاش شده است که پاسخ های جدیدی از منظر قرآن کریم به این شبهه داده شود؛ چه از جهت مقارنه عمر طولانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با عمرهای طولانی انبیاء و اولیاء که قرآن از آنها یاد کرده است و چه از جهت قرار دادن عمر طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دایره قدرت مطلقه الهی که خوارق عادات را شامل می گردد و عمر طولانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه یکی از مصادیق آن است.

واژگان کلیدی

طول عمر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قدرت الهی، نوح عجل الله تعالی فرجه، یونس عجل الله تعالی فرجه.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

یکی از شبهات مخالفین مهدویت و منکران وجود امام مهدی علیه السلام مسئله طول عمر آن حضرت است. آنها طول عمر یک انسان تا این مقدار را بعید شمرده و از این رهگذر وجود چنین کسی را در این زمان انکار می‌کنند. در پاسخ این شبهه کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشته شده است ولی در این نوشتار تلاش کردم ضمن طرح آخرین شبهات - مانند آنچه فقاری گفته است - پاسخ را از زوایای مختلف طرح کرده و به ویژه از منظر قرآن به پاسخ این شبهه بپردازم.

شبهه طول عمر

عبارات مخالفین در بیان این شبهه شبیه یکدیگر است ولی برخی مستندات نیز ارائه کرده‌اند.

سائق علی حسین مغربی می‌گوید:

اهل سنت نظریه بقاء و زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده‌اند، عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۱).

همان‌گونه که دکتر احمد محمود صبحی، اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی‌ترین اعتراضات به مهدویت شیعه دانسته و می‌گوید:

زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد و این موجب سست شدن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس می‌شود (همو).

ناصر القفاری نیز می‌نویسد:

یکی از نکاتی که بر دروغ بودن ادعای وجود امام از سوی شیعیان دلالت دارد، بعید بودن زنده ماندن او در طول این مدت است که تاکنون بیش از هزار و صد سال از آن گذشته است؛ چون همان‌طور که ابن تیمیه گفته است به درازا کشیدن عمر یکی از مسلمانان به این اندازه چیزی است که عادت شایع در امت محمد آن را تکذیب می‌کند؛ زیرا هیچ شخصیتی که در عصر اسلام متولد شده باشد وجود ندارد که ۱۲۰ سال عمر کرده باشد (قفاری، بی‌تا: ۷۰۶).^۱

۱. إن مما يعرف به كذب دعوى الشيعة وجود إمامها، هو استبعاد بقاءه حيًا طول هذه المدة التي تجاوزت الآن ألف ومائة سنة. فإن تعمير واحد من المسلمين هذه المدة هو - كما يقول شيخ الإسلام ابن تيمية - أمر يعرف كذبه بالعادة المطردة في أمة محمد، فلا يعرف أحد ولد في زمن الإسلام عاش مائة وعشرين سنة فضلاً عن هذا العمر...

او در ادامه سخنانش به احادیثی از پیامبر ﷺ استناد کرده است که تنها در منابع عامه آمده و نمی‌تواند مبنای بحث و اشکال بر شیعه قرار بگیرد؛ او نوشته است:

در حدیث صحیحی از پیامبر روایت شده است که آن حضرت در آخر عمرشان فرمودند: آیا از امشب اطلاع دارید کسانی که اکنون بر روی کره زمین اند صدسال دیگر هیچ کدامشان زنده نیستند؟ پس کسانی که در آن زمان یک سال یا بیش تر داشته‌اند قطعاً بیش از صد سال زنده نمانده‌اند و اگر در آن زمان عمرها از این مقدار تجاوز نمی‌کرده طبق عادت غالب عصرهای بعد به طریق اولی چنین‌اند... هم چنان که طبق روایت صحیحی که وجود دارد عمر مردم این امت میان ۶۰ تا ۷۰ خواهد بود و اندکی از آن تجاوز می‌کنند (همو).^۱

پاسخ اجمالی شبهه

روایاتی که قفاری به آنها استناد کرده، روایاتی است که تنها در منابع عامه آمده است و در بحث با شیعه به این‌گونه روایات نمی‌توان اکتفا کرد. ضمن این که کلام رسول خدا ﷺ در این روایات می‌تواند بر اغلب موارد حمل گردد و مقتضای اعمار مسلمین که از هفتاد هم تجاوز می‌کند همین است و الا سخن رسول خدا ﷺ کذب خواهد بود. بنابراین پایه و اساس سخن قفاری و دیگر مخالفین، در این شبهه، استبعاد طول عمر به این مقدار است و بدیهی است که صرف استبعاد یک امر، دلیل بر انکار آن نمی‌شود و همین سخن در جواب ایشان کافی است ولی برای تکمیل پاسخ این شبهه، ادله عقلی و نقلی متعددی وجود دارد که به اختصار به آن می‌پردازیم:

۱. امکان عقلی طول عمر

برای اثبات امکان عقلی طول عمر، محال نبودن آن از نظر عقل کافی است و روشن است که هیچ دلیل عقلی بر محال بودن عمر طولانی وجود ندارد زیرا از نظر عقل تنها امری ممتنع است که مستلزم اجتماع یا ارتفاع نقیضین باشد و بدیهی است که طول عمر انسان از این قبیل نیست.

۲. امکان علمی طول عمر

از نظر علم نیز نه تنها دلیلی بر ممتنع بودن طول عمر انسان وجود ندارد بلکه شماری از

۱. وقد ثبت في الصحيح عن النبي ﷺ أنه قال في آخر عمره "أريأتكم ليلتكم هذه، فإن على رأس مائة سنة منها لا يبقى على وجه الأرض ممن هو اليوم عليها أحد". فمن كان في ذلك الوقت له سنة ونحوها لم يعش أكثر من مائة سنة قطعاً، وإذا كانت الأعمار في ذلك العصر لا تتجاوز هذا الحد فما بعده من الأعصار أولى بذلك في العادة الغالبة العامة... ثم أعمار هذه الأمة ما بين الستين إلى السبعين، وقليل ممن يجوز ذلك.

دانشمندان معتقدند که انسان می‌تواند برای مدت‌های بسیار طولانی عمر کند زیرا پیری یک عارضه غیرطبیعی است که به علل مختلف بر بدن عارض می‌شود و او را به سوی مرگ می‌برد. از نظر این دانشمندان، بدن انسان اقتضای عمر جاویدان دارد و علم می‌تواند با برطرف کردن موانع طول عمر، زندگی انسان را برای همیشه جاوید سازد (پاک‌نژاد، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۰۶-۲۱۲).

پرفسور اتینگر می‌گوید:

نسل جدید همان‌گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده‌ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروزه مشاهده می‌کنیم می‌توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۲).

و نیز برنارد شاو می‌گوید:

از اصول علمی ثابت نزد تمامی علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حد ثابتی باشد. طول عمر مسئله‌ای است که حد نمی‌پذیرد (همو: ۶۱).

شیخ طنطاوی جوهری در تفسیرش می‌نویسد:

مسئله طول عمر از مسائلی نیست که مورد انکار دانش‌مندان و صاحبان مذاهب و ادیان باشد بلکه هرکس از طریق فن و علم یا از طریق دین و مذهب خود آن را اثبات کرده است. هر مقدار که انسان به قواعد حفظ صحت آگاه‌تر باشد عمر او طولانی‌تر و هر مقدار اسباب کوتاهی عمر، بیشتر باشد عمر او کمتر خواهد بود. برخی از اطباء معتقدند که مرگ ناشی از مرض است نه پیری و مرض‌ها اسباب گوناگونی دارند که برخی از آنها تحت اختیار انسان نیست مانند جهل والدین انسان به دستورات بهداشتی و رعایت نکردن آن؛ زیرا سلامت مزاج والدین دخالت به سزایی در اعتدال مزاج طفل دارد خصوصاً هنگام نکاح کردن، ولی برخی دیگر از اسباب مرض در اختیار انسان است و می‌تواند آنها را از خود دور کند مثل افراط در خوردن و آشامیدن و اعمال غرائز جنسی که موجب اختلال در مزاج می‌شود و نیز اخلاق رذیله و عقائد باطل که موجب اضطراب روحی می‌شود و در کوتاهی عمر موثر است. حال اگر انسانی تمام این درها را به روی خود ببندد و بر آنها غالب شود عمرش حدی ندارد و این مطلب به حسب قواعد علمی امتناعی ندارد؛ آری به گفته انبیاء هرانسانی باید طعم مرگ را بچشد^۱ ولی نمی‌توان عمر طولانی برای انسان به هزاران سال یا بیشتر را نفی کرد (همو: ۶۴-۶۵).

۱. چنان‌که قرآن کریم تصریح فرموده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵).

طول عمر از منظر قرآن

اثبات طول عمر به وسیله آیات قرآن از زوایای مختلف قابل بحث و بررسی است:

۱. طول عمر انسان در قلمرو قدرت الهی

با توجه به آیات قرآن، تمام عالم وجود، در حیطه قدرت باری تعالی است، حیات و مرگ همه موجودات و نیز عمر طولانی و یا عمر کوتاه، همانند بسیاری از اتفاقات دیگر در اختیار خود انسان و یا دیگران نیست و تنها خداوند است که زمان دقیق اجل و مرگ را تعیین می کند. همان خدایی که انسان را از هیچ خلق کرده، می تواند به او عمر طولانی داده و او را مدتی بسیار طولانی از نعمت های خود بهره مند سازد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ... وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (فاطر: ۱۱)؛

خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او، و هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند، و هیچ کس از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در کتاب (علم خداوند) ثبت است، اینها همه برای خداوند آسان است.

چنان که از اطلاق آیه به دست می آید نه در جنبه نقص و نه در طرف زیادی، برای عمر انسان حدی تعیین نشده است. بنابراین طولانی شدن عمر انسان - قطع نظر از شرایط آن - محدود به حد معینی نیست و انسان از نظر قدرت الهی می تواند عمری بسیار طولانی داشته باشد و در واقع طبق این آیه این اراده الهی است که در مسئله طول عمر تعیین کننده است. فخر رازی در توضیح معنای آیه گفته است:

خداوند نفوذ اراده خود را، با توجه به این آیه بیان کرده آن جا که می فرماید: «و هیچ کس عمر طولانی نمی کند و از عمر کسی کم نمی شود مگر آن که در کتاب ثبت شده است»؛ پس روشن می کند که خداوند عالم، قادر و صاحب اراده است و بت ها نه قدرتی دارند، نه علمی و نه اراده ای، پس چگونه بت ها می توانند مستحق عبادت باشند؟ و این سخن خداوند که - در پایان آیه - می فرماید: «این ها برای خداوند آسان است»، یعنی خلق کردن انسان از خاک؛ و یا اعطای عمر طولانی و یا کم کردن عمر بر خداوند آسان است و... همه این چیزها برای خداوند آسان است (رازی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۶، ۲۲۷).^۱

۱. ثم بین نفوذ إرادته بقوله: (وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ) فبين أنه هو القادر العالم المرید

و نیز در آیه‌ای دیگر، جریان قدرت بی‌نهایت خود - که عمر بسیار طولانی از مصادیق آن است - را این‌گونه مورد تاکید قرار داده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)؛

فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی کند به محض این‌که گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد.

و البته بارها اراده غالبه خود در عالم و پدیده‌های آن را به نمایش گذاشته است چنان‌که در جریان عزیر نبی علیه السلام فرموده است:

یا همانند کسی که از کنار يك آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟! (در این هنگام)، خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد، و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: يك روز، یا بخشی از يك روز. فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است! (خدایی که يك چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است (بقره: ۲۵۹).^۱

آیا زنده کردن عزیر پس از صدسال و برگرداندن او به این عالم مظهر اراده او نیست و آیا نگه داشتن آب و غذای عزیر و حفظ آنها از فساد در طول مدت یک صد سال از موارد ظهور و نفوذ اراده خداوند نیست؟ آیا او که عمر بقاء غذایی را هزاران مرتبه افزایش می‌دهد از این که عمر ولی خود را صدها بار بیشتر از دیگران قرار دهد عاجز است؟ پس با وجود قدرت بی‌نهایت او که

والأصنام لا قدرة لها ولا علم ولا إرادة، فكيف يستحق شيء منها العبادة، وقوله: (إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) أي الخلق من التراب ويحتمل أن يكون المراد التعمير والنقصان على الله يسير... والكل على الله يسير.

۱. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ تَعَدَّ مَوْتَهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ تَعَدَّهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى جَمْرِكَ وَ لَتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

در خوارق عادات و ایجاد معجزات فراوان تجلی پیدا کرده است چگونه از دادن عمر طولانی به انسانی که ذخیره عالم و آدم است عاجز و ناتوان باشد؟ آیا او با قدرت بی‌کرانش آتش را بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت نکرد؟ (انبیاء: ۲۱) و آیا به اراده غالبه خود عصای موسی علیه السلام را از دهنها قرار نداد؟ (اعراف: ۷) و دریا را برای او و پیروانش نشکافت؟ (شوری: ۲۶) و عیسی علیه السلام را بدون داشتن پدر نیافرید؟ (آل عمران: ۵۹)

بنابراین نهایت سخنی که مخالفان می‌توانند ادعا کنند این است که عمر طولانی امام زمان علیه السلام از خوارق عادات است اما خرق عادت عقلا ممتنع نبوده و در دایره قدرت پروردگار است و وقوعش هیچ استبعادی ندارد.

آیت‌الله سبحانی در تقریر این دلیل نوشته است:

کسانی که می‌پرسند آیا عمر طولانی امام زمان علیه السلام امکان دارد یا نه؟، شناختی از وسعت قدرت خداوند متعال ندارند چنان‌که فرموده: «قدر خدا را چنان‌که در خور اوست نشناختند» (زمر: ۶۷)؛ چرا که اگر حیات و غیبت و سایر شئون آن حضرت به عنایت خداوند است، چه مشکلی وجود دارد در این که عمر او را هرچه بخواهد طولانی سازد و از وجود او مرض‌ها را دور کند و زندگی گوارایی را برایش فراهم سازد. به دیگر سخن، زندگی طولانی فی‌نفسه یا ممکن است یا محال؛ دومی را هیچ‌کسی قائل نشده است، پس اولی معین است. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد از این که خداوند برای تحقق غرضی از اغراض تشریح، عمر ولی‌اش را طولانی گرداند (سبحانی، ۲۰۰۱: ۲۲۸).^۱

علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز می‌گوید:

نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده‌ایم، یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان فراهم نماید (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

۱. فإن السؤال عن إمكان طول العمر، يعرب عن عدم التعرف على سعة قدرة الله سبحانه: (وما قدروا الله حق قدره)، فإنه إذا كانت حياته وغيبته وسائر شؤونه، برعاية الله سبحانه، فأبى مشكلة في أن يمد الله سبحانه في عمره ما شاء، ويدفع عنه عوادي المرض ويزرقه عيش الهناء. وبعبارة أخرى: إن الحياة الطويلة إما ممكنة في حد ذاتها أو ممتنعة، والثاني لم يقل به أحد، فتعين الأول، فلا مانع من أن يقوم سبحانه بمد عمر وليه، لتحقيق غرض من أغراض التشريع.

۲. خبر دادن قرآن از دراز عمران تاریخ

این مثل رایج و معروفی است که بهترین دلیل بر امکان شی وقوع آن است و قرآن کریم از مواردی یاد کرده است که از نظر تاریخ بشر و در عالم خارج عمرهای بسیار طولانی اتفاق افتاده است و شاید مهم‌ترین آن‌ها زندگی حضرت نوح علیه السلام باشد که درباره او می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۲۹)^۱

ما نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

و نیز درباره عیسی علیه السلام خبر داده است که به آسمان عروج کرده و نمرده است که به معنی تداوم حیات او تاکنون - و طبق روایات تا زمان ظهور - خواهد بود:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)

و نیز به سبب دروغی که گفتند، ما مسیح عیسی پسر مریم را که رسول خدا بود کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند و به اشتباه افتادند و آنهایی که درباره مسیح اختلاف کردند، خودشان در شک بودند، آگاه به آن نبودند و فقط از گمان خود پیروی می‌کردند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه پروردگار او را به سوی خود بالا برد و خدا مقتدر و حکیم است.

مفسران شیعه و سنی در ذیل این آیه درباره نحوه حیات عیسی علیه السلام بحث و گفت‌وگو کرده‌اند و بیشتر آنها به حیات فعلی او قائل شده‌اند^۲ و در روایات فراوان نیز این حقیقت بیان

۱. گفتنی است که در روایات متعدد عمر طولانی امام زمان علیه السلام سنت موجود در زندگی او از حضرت نوح علیه السلام دانسته شده است مانند این روایت: «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنُّهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنُّهُ مِنْ أَبِيئَا آدَمَ علیه السلام وَ سُنُّهُ مِنْ نُوحٍ وَ... فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۲)

۲. ر.ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، ج ۳، ۲۹۰ و تفسیر البغوی، ج ۱، ۳۰۸ و الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۳، ۸۱ و الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۴، ۱۰۰؛ و در این میان فتوای ابن تیمیه نیز جالب توجه است که خلاصه اش چنین است:

سُئِلَ رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْ رَجُلَيْنِ تَنَارَعَا فِي أَمْرِ نَبِيِّ اللَّهِ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ تَوَفَّاهُ اللَّهُ ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيْهِ؛ وَقَالَ الْآخَرُ: بَلْ رَفَعَهُ إِلَيْهِ حَيًّا فَمَا الصَّوَابُ فِي ذَلِكَ وَهَلْ رَفَعَهُ بِجَسَدِهِ أَوْ رُوحِهِ أَمْ لَا؟ وَمَا الدَّلِيلُ عَلَىٰ

گردیده است؛^۱ چنان که بر اساس همین قول، دوائر افتاء عامه فتوا داده و اعلام نظر کرده‌اند.^۲

هَذَا وَهَذَا؟ وَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ؟ فَأَجَابَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيٌّ وَقَدْ تَبَتَّ فِي الصَّحِيحِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَنْزِلُ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا وَإِمَامًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْجَنْزِيرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَتَبَتَّ فِي الصَّحِيحِ عَنْهُ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَى الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِي دِمَشْقَ وَأَنَّهُ يَقْتُلُ الدَّجَالَ؛ وَمَنْ فَارَقَتْ رُوحَهُ جَسَدَهُ لَمْ يَنْزِلْ جَسَدَهُ مِنَ السَّمَاءِ وَإِذَا أَحْيِيَ فَإِنَّهُ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَغْنِ بِذَلِكَ الْمَوْتُ؛ إِذْ لَوْ أَرَادَ بِذَلِكَ الْمَوْتُ لَكَانَ عَيْسَى فِي ذَلِكَ كَسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ أَرْوَاحَهُمْ وَيَعْرِجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَعَلِمَ أَنَّ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَاصِيَّةٌ... (ابن تيمية، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۳۲۲-۳۲۳) و از تفاسیر شیعه ر.ک: الأمثل فی تفسیر کتاب المنزل، ج ۳، ۵۲۲؛ ترجمه المیزان، ج ۵، ۲۱۸؛ ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ۱۳ و الکاشف، ج ۲، ۷۱.

۱. ر.ک: تفسیر البرهان که روایات متعددی آورده است از جمله این روایت:

عن أبي الحسن علي بن موسى عليه السلام قال: «إنه ما شبه أمر أحد من أنبياء الله وحججه للناس إلا أمر عيسى عليه السلام وحده، لأنه رفع من الأرض حيا و قبض روحه بين السماء والأرض، ثم رفع إلى السماء و رد عليه روحه، و ذلك قوله عزوجل: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلِّ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَارْفَعْكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (بحراني، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۶۲۸).

و نیز در تفاسیر روایی اهل سنت مانند الدر المنثور روایات متعددی در این موضوع آمده است مانند این روایت:

أخرج ابن جرير بسند صحيح عن كعب قال لما رأى عيسى قلة من اتبعه وكثرة من كذبه شكاه ذلك إلى الله فأوحى الله إليه إني متوفيك و رافعك إلي و انى سأبعثك على الأعور الدجال فتقتله ثم تعيش بعد ذلك أربعاً و عشرين سنة ثم أميتك ميتة الحي قال كعب و ذلك تصديق حديث رسول الله ﷺ حيث قال كيف تهلك أمة أنا في أولها و عيسى في آخرها (سيوطي، بی تا: ج ۲، ۳۶).

۲. برای نمونه می توان به فتوای لجنه‌ای از علمای اهل سنت معاصر اشاره کرد که نظر جمعی از صاحب نظران اهل فتوا را بیان کرده است:

ذهب أهل السنة والجماعة إلى أن المسيح عيسى عليه الصلاة والسلام لم يزل حيا، وأن الله رفعه إلى السماء، وأنه سينزل آخر الزمان عدلا يحكم بشريعة نبينا محمد ﷺ و يدعو إلى ما جاء به من الحق، وعلى ذلك دلت نصوص القرآن والأحاديث الصحيحة، قال الله تعالى في فريضة اليهود والرد عليها ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (نساء: ۱۵۷) ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸) فأنكر سبحانه على اليهود زعمهم أنهم قتلوه أو صلبوه، وأخبر أنه رفعه إليه رحمة به وتكريما له،... ومقتضى الإضراب في قوله تعالى ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ أن يكون الله قد رفع عيسى بدنا وروحا حتى يتحقق به الرد على زعم اليهود أنهم قتلوه أو صلبوه؛ لأن القتل والصلب إنما يكون للبدن أصالة؛ ولأن رفع الروح وحدها لا ينافي دعواهم الصلب والقتل فلا يكون رفعها وحدها ردا عليهم؛ ولأن ذلك مقتضى كمال عزته وقوته وتكريمه ونصره من شاء من رسله حسبما قضى به قوله تعالى في ختام الآية: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸) وقال تعالى ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹) فأخبر سبحانه بأن جميع أهل الكتاب سوف يؤمنون بعيسى قبل موته، أي: موت عيسى، وذلك عند نزوله آخر الزمان حكما عدلا داعيا إلى الإسلام... وهذا المعنى هو المتعين فإن الكلام سيق لبيان موقف اليهود من عيسى وصنيعهم معه ولبیان سنة الله في إنجائه و رد كيد أعدائه، فيتعين رجوع الضميرين المجرورين إلى عيسى رعاية لسياق الكلام، وتوحيدا لمرجع الضميرين، وثبت في الحديث الصحيح عن أبي هريرة: أن النبي ﷺ قال: «والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا، فيكسر الصليب، ويقتل

محمد بن یوسف گنجی شافعی می‌گوید:

هیچ امتناعی در بقاء وجود مهدی علیه السلام نیست، به دلیل این که عیسی، الیاس، و خضر از اولیاء و دجال و شیطان ملعون از دشمنان خداوند، باقی بوده و عمر طولانی دارند، و اینان به کتاب و سنت، بقای [عمرشان به اثبات رسیده است، و علما نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، ولی در جواز آن در مورد مهدی علیه السلام اشکال می‌کنند... (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۷).

گفتنی است که مسئله حیات خضر را بزرگان دیگری مانند ابن حجر عسقلانی، نووی و آلوسی در آثار خود آورده و به اکثر عالمان نسبت داده‌اند (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۹۵).
و نیز در داستان یونس علیه السلام قرآن کریم فرموده است:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (صافات: ۱۴۳-۱۴۴).

درباره این که مراد از درنگ یونس در شکم ماهی چیست در میان مفسران اختلاف است. گروهی از مفسران شیعه و سنی قائل شده‌اند که مراد آیه این است که اگر یونس علیه السلام تسبیح خداوند را نمی‌گفت تا قیامت در شکم ماهی، زنده می‌ماند.^۱

طبرسی در ذیل این آیه گفته است: مقصود این است که در شکم ماهی، در حالی که زنده بود، تا روز بعث درنگ می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ۴۱۹). مشهدی نیز همین قول را

الخنزیر، و بضع الجزية، و بیض المال حتی لا یقبله أحد... وفي رواية عنه عن النبي ﷺ قال « كيف أنتم إذا نزل فيكم ابن مريم وإمامكم منكم » (صحيح مسلم الإيمان (۱۵۵)، مسند أحمد بن حنبل ۲/۳۳۶) وثبت في الصحيح أيضا أن جابر بن عبد الله سمع النبي ﷺ يقول « لا تزال طائفة من أمتي يقاثلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة قال فينزل عيسى ابن مريم ﷺ فيقول أميرهم تعال صل لنا، فيقول لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة » (صحيح مسلم الإيمان (۱۵۶)، مسند أحمد بن حنبل ۳ / ۳۸۴) فدللت الأحاديث على نزوله آخر الزمان، وعلى أنه يحكم بشرية نبينا محمد ﷺ، وعلى أن إمام هذه الأمة في الصلاة وغيرها أيام نزول عيسى من هذه الأمة... فمن زعم أن عيسى عليه الصلاة والسلام صلب أو قتل فهو كافر؛ لمخالفته لصريح القرآن، ولما ثبت من الأحاديث عن النبي ﷺ، ومن قال من المسلمين إن الله تعالى أمات عيسى عليه الصلاة والسلام موتا حقيقيا، ثم رفعه إليه حينما كاد له اليهود وعزموا على صلبه وقتله، فقد شذ عن جماعة المسلمين وضل عن سواء السبيل؛ لمخالفته ظواهر نصوص القرآن والسنة الصحيحة الثابتة عن النبي ﷺ، والذي حداهم إلى هذا فهمهم الخاطئ لقوله تعالى ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْعَبْ وَارْفَعْكُ إِلَيَّ وَمَطِّهْرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (آل عمران: ۵۵) حيث فسر التوفي بالإماتة فخالف بذلك ما صح عن السلف من تفسيره بقبض الله إياه من الأرض ورفع له حيا وتخليصه بذلك من الذين كفروا جمعا بين نصوص الكتاب والسنة الصحيحة على رفعه حيا وعلى نزوله آخر الزمان وإيمان أهل الكتاب جميعا وغيرهم به... اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء... نائب رئيس اللجنة عبد الله بن منيع... عبد الله بن غديان... عبد الرزاق عفيفي (الدويش، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۱۹-۲۲۲).

۱. و بعض دیگر قائل شده‌اند که ایه خبر داده است که شکم ماهی قبر یونس علیه السلام می‌شد و تا قیامت در آن جا درحالت موت می‌ماند ولی چون حبس یونس در شکم ماهی از باب عقوبت برای ایشان بوده است، این امر با بقای او در شکم ماهی به صورت زنده سازگاری بیشتری دارد.

اختیار کرده است (مشهدی، ۱۴۱۱ق: ج ۱۱، ۱۸۴).

برخی از مفسران اهل سنت مانند بیضاوی (۱۴۱۰ق: ج ۵، ۱۸)، ابی السعود (بی تا: ج ۷، ۲۰۵)، نسفی (۱۴۱۶ق: ج ۴، ۲۸)، زمخشری (۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۵۳)^۱ و آلوسی (۱۴۱۵ق: ج ۲۳، ۱۴۴)^۲ نیز همین قول را تأیید کرده‌اند.

بنابراین داستان یونس علیه السلام نیز از امکان حیات یک انسان در مدتی بسیار طولانی آن هم در شرایطی استثنایی یعنی در شکم ماهی و در زیر آب‌های دریا خبر داده است، پس چگونه طولانی شدن عمر امام مهدی علیه السلام در روی زمین و در شرایط مطلوب زیست محیطی امکان نداشته باشد؟ آیا این به معنی انکار قدرت بی پایان الهی نیست؟

نتیجه‌گیری

بنابراین پس از اثبات تولد امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ق با ادله فراوان^۳ و عدم دلیل بر وفات او تاکنون، حکم به حیات او و برخورداری اش از عمر طولانی خواهد شد و جایی برای انکار وجود او به صرف گذشت سالیان طولانی از تولد او نخواهد بود. زیرا ثابت شد که وقوع طول عمر برای امام مهدی علیه السلام از زوایای مختلف قابل دفاع است و به ویژه از نظر قرآن کریم امری ممکن و در دایره قدرت مطلقه الهی است؛ و مخالفان، در واقع با انکار امکان عمر طولانی امام مهدی علیه السلام منکر بیّنات قرآن و محکّمات آن درباره قلمرو قدرت الهی شده‌اند.

۱. در تفسیر کشاف در ذیل آیه نوشته است: (اللبث في بطنه) الظاهر لبثه فيه حيا إلى يوم البعث.

۲. در تفسیر آلوسی آمده است: واستظهر أبو حيان أن المراد بقوله سبحانه: (اللبث في بطنه) لبثه حيا إلى يوم البعث وبه أقول. وتعقب بأنه ينافيه ما ورد من أنه لا يبقى عند النفخة الأولى ذو روح من البشر والحيوان في البر والبحر. وأجيب بعد تسليم ورود ذلك أو ما يدل عليه بأنه مبالغة في طول المدة مع أنه في حيز لو فلا يرد رأساً أو المراد بوقت البعث ما يشتمل زمان النفخة لأنه من مقدماته فكأنه منه.

۳. البته در این جا مجال بحث از ادله تولد نیست.

منابع

- قرآن کریم
- ابن تیمیة، احمد، *الفتاوی الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۸ق.
- ابی السعود، *تفسیر ابی السعود*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- آلوسی، محمود، *روح المعانی*، به کوشش: علی عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- آیتی، نصرت الله، *دلیل روشن*، قم، موسسه آینده روشن، اول، ۱۳۹۳.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید (م ۶۸۲ق)، *انوارالتنزیل و اسرارالتاویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- پاک نژاد، سیدرضا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، یزد، بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد، ۱۳۶۵ش.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)*، به کوشش: ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- الدویش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوی الجئة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء*، ریاض، دارالمؤید، ۱۴۲۲ق.
- الرازی الشافعی، فخرالدین محمد بن عمر التمیمی (م ۶۰۴ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۱ق.
- رضوانی، علی اصغر، *امامت و غیبت*، قم، مسجد جمکران، سوم، ۱۳۷۶ش.
- زمخشری، محمود، *الکشاف*، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق.
- سبحانی، جعفر، *الائمة الاثنی عشر دراسة موجزة عن شخصیتهم و حیاتهم*، بیروت، دارالاضواء، اول، ۲۰۰۱م.
- سیوطی، جلال الدین، *الدرالمثور*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *شیعه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جامع الجوامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- القفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، بی جا، بی تا.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق، به کوشش: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التاویل، بیروت، دارالفائس، اول، ۱۴۱۶ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

پژوهشی در روایات اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام

مجتبی رضایی آدریانی^۱

چکیده

حکومت امام زمان علیه السلام، با توجه به وسعت و نیز جهان بینی حاکم بر آن، پیامدهایی عمیق و تأثیرگذار در سطح جهانی و در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد خواهد داشت. یکی از این ابعاد، که دغدغه امروزی بسیاری از جوامع را تشکیل می دهد، نگاه و پیامدهای اقتصادی حکومت مهدوی است. در این مقاله تلاش شده با نگاهی توصیفی - تحلیلی، روایات مرتبط با این بعد از حکومت امام زمان علیه السلام، گردآوری و مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گیرند. نتیجه حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که با توجه به وفور نعمت ها و برکت های آسمانی و زمینی از یکسو و رشد معنوی مردم و تغییر نگرش آنها به سبک زندگی از سوی دیگر، شاهد زندگی همراه با امنیت اقتصادی و قناعت و مناعت طبع، در سطح جهانی و در میان افراد و جوامع مختلف خواهیم بود.

واژگان کلیدی

روایات اقتصادی، دستاوردها، حکومت امام زمان علیه السلام، اقتصاد اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (m54r110@gmail.com).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ را معضل مسائلی اقتصادی تشکیل می‌دهد. از زمانی که جوامع، شکل گرفتند و انسان‌ها به زندگی اجتماعی روی آوردند، مجبور به انواع تعامل‌ها و داد و ستدها با یکدیگر شدند که یکی از آنها داد و ستدهای اقتصادی بود. نیاز افراد و جوامع به این‌گونه از دادوستدها از یکسو و روحیات سرکش و زیاده‌خواهانه بشر از سوی دیگر باعث شد تا توازن و تعادل در این‌گونه تعامل‌ها دچار خلل شود و کم‌کم انواع مفاسد اقتصادی از قبیل دزدی، کم‌فروشی، گران‌فروشی، ایجاد درآمدهای کاذب و ناپسند، و... گریبان‌گیر جوامع شوند و به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت‌هایی تبدیل شوند که خود، از دل همین مردم و افراد رنگارنگ آن شکل گرفته بودند! نتیجه آن‌که: حکومت‌ها نیز از این لغزش‌گاه در امان نماندند و معضل فساد اقتصادی، همچون سایر معضله‌ها، بسیار ریشه‌ای‌تر و پیچیده‌تر گردید و این بار و در این مرحله، از فرصت و حمایت برنامه‌ریزی کلان‌دولت‌ها و حکومت‌ها نیز بهره‌مند گردید تا آن‌جا که در روزگار ما، رسیدن به عدالت اقتصادی و جامعه سالم از مفاسد مالی، به آرزویی برای بشر تبدیل شده است که هیچ برنامه و دولت و سیستم دقیق رایانه‌ای و امثال آن، یارای مقابله و ریشه‌کن کردن آن را ندارد و در هر جامعه‌ای گونه‌هایی از آن - با شدت و ضعف - مشهود هستند.

در چنین فضایی، اسلام یکی از ارکان حرکت خویش و اهداف چشم‌اندازش را جامعه سالم از هرگونه فساد اقتصادی، لااقل در سطح برنامه‌ریزی و کلان، قرار داده و وعده تحقق آن را در آینده روشن بشریت و روزگارهایی بشر از تارهای خود تنیده و رسیدن به حکومت مهدوی داده است. در مباحث آینده در پی آن هستیم تا با کنکاش در روایات ناظر به ابعاد اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام، نکاتی را که در این زمینه قابل استفاده است، حتی‌الامکان استخراج و استقصا نمائیم.

شیوه تحقیق

در بررسی و نگاه جامع داشتن نسبت به روایات پیرامون یک موضوع، از دو شیوه می‌توان بهره جست: الف. تخصص محور؛ ب. متن محور. در شیوه نخست، با توجه به اصطلاحات و قوانین حاکم بر دانش مرتبط با آن موضوع، تلاش می‌شود روایات موجود، تطبیق و تفسیر شود؛ بنابراین شخصی که صاحب آن تخصص است براساس قوانین حاکم و اصطلاحات رایج

در آن دانش به سراغ روایات رفته و تلاش دارد نگاهی تطبیقی میان آندو برقرار نماید ولی در شیوه دوم، تلاش بر آن است که مجموعه روایات موجود در یک موضوع یا محور، گردآوری و دسته بندی شوند و مفاد آنها مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند. در این شیوه، فارغ از آن که متخصصان آن دانش چه می گویند و کلمات، چه بار معنایی ویژه ای دارند و در یک کلمه، جدای از زبان علم، روایات و دلالت آنها مورد کنکاش فقیهانه قرار می گیرند و استنتاج می شوند. در این مقاله از روش دوم استفاده شده است؛ به ویژه که دانش اقتصاد و اصطلاحات رایج در فضای امروزی این علم، نسبت به روایات موجود، بسیار متأخرتر و با فاصله زمانی بسیار زیاد شکل گرفته اند و نباید و نمی توان انتظار داشت که روایات را براساس چنین دانشی فهمید و تفسیر نمود. آن چه در این زمینه ما را به انتخاب شیوه دوم، بیشتر ترغیب نمود توجه به دو نکته مهم است:

۱. زیرساخت نادرست مادی گرایانه و انسان محور علوم رایج در دنیای امروز که یقیناً باعث برداشت و نگاه غلط به روایات می شود؛

۲. به صورت ویژه در علمی مثل علم اقتصاد که از هیچ واقعیتی برخوردار نیستند و ماهیت آنها را مسائل و قوانینی اعتباری و قراردادی تشکیل می دهند، چنین زاویه ای نمی تواند ملاک درست و انتخاب شایسته ای برای فهم روایات باشد. بلکه روایات را باید براساس قوانین و قواعدی که از خود آنها قابل استنباط و استخراج است فهمید و تفسیر نمود. با توجه به آن چه گذشت، شیوه انتخابی در این مقاله، شیوه متن محور است.

نکته دیگری که در شیوه تحقیق باید در نظر داشت این که هرچند روایات فراوانی در زمینه اقتصاد اسلامی از اهل بیت علیهم السلام در دست است و همچنین گزارش هایی از برخوردهای اقتصادی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است ولی این مقاله تنها به روایات مرتبط به دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام می پردازد چراکه: از یکسو بررسی تمامی روایات موجود، نیازمند صرف وقت فراوان و کنکاش های فقیهانه گسترده ای است که از عهده یک مقاله خارج است و موضوع یک یا چند پایان نامه خواهد بود. از سوی دیگر بررسی و نقد این مجموعه عظیم، محتاج استخراج و تدوین نظام جامع اقتصادی اسلام است که از عهده یک نفر خارج است و کاری گروهی و گسترده را می طلبد که فعلاً از توان نگارنده محترم مقاله، خارج است؛ بنابراین و به اقتضای موضوع همایش، به بررسی روایات ناظر به حکومت امام زمان علیه السلام بسنده می شود.

آن چه این مقاله در پی آن است بررسی فقیهانه روایات موجود با موضوع اقتصاد دوران

حاکمیت امام زمان علیه السلام است و این که از این روایات، چه نکاتی قابل استفاده و برداشت است. مطالب موجود در روایات آخرالزمانی و ناظر به بُعد اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام را در سه عنوان کلی «رسالت»، «سیاست» و «پیامد» می‌توان دسته‌بندی و بررسی نمود، به این ترتیب:

۱. رسالت اقتصادی امام زمان علیه السلام؛

۲. سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام؛

۳. پیامدهای سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام.

در ادامه به طرح و بررسی هریک از عناوین فوق در روایات آخرالزمانی می‌پردازیم:

رسالت اقتصادی امام زمان علیه السلام

مهم‌ترین رسالت امام زمان علیه السلام بر پایه روایات فروان موجود، برپایی عدالت و ریشه‌کنی ظلم و ستم است. براساس برپایی و حاکمیت عدالت است که تمامی اهداف دین و آرزوهای بشر دست‌یافتنی و برآورده خواهد شد. اگر خداوند متعال صحبت از عبادت غیرمشرکانه^۱ به میان می‌آورد، این غایت، تنها در فرض استخلاف آنها امکان دارد که نتیجه‌ای جز حاکمیت جهانی عدالت ندارد. همچنین اگر عاقبت و پایان کار از آن اهل تقوا است،^۲ نزدیک‌ترین چیز به تقوا، غیر از عدالت نیست^۳ و اگر کتاب و میزان نازل می‌شود، غایتی جز عدالت محوری ندارد.^۴ بدیهی است که عدالت مد نظر در روایات، معنایی گسترده دارد و مصادیق فراوانی را شامل می‌شود که یکی از آنها عدالت اقتصادی است. هرچند عدالت اقتصادی، شعار تمامی دولت‌ها و حکومت‌هاست ولی با توجه به دو مشکل خلأها و چاله‌های قانونی - ناشی از نفوذ فساد در سامانه قانون‌گذاری - از یکسو و انگیزه‌های شیطانی موجود در تمامی انسان‌ها از سوی دیگر، این شعار، هیچ‌گاه محقق نخواهد شد و بشر در آرزوی رسیدن به جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اقتصادی، ایام را به سر خواهد برد تا زمانی که حکومتی برپا شود که از یکسو در رأس آن رهبری معصوم و آسمانی وجود داشته باشد و از سوی دیگر، تمامی راه‌ها برای نفوذ فساد در سامانه

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

۲. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳).

۳. «... إَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (مانده: ۸).

۴. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

قانون‌گذاری بسته باشد. از همین رو است که عدالت اقتصادی به عنوان یکی از شاخصه‌های حکومت امام زمان علیه السلام نام برده شده است و در دعا‌های مرتبط با آن حضرت، یکی از درخواست‌ها از خداوند متعال را تحقق این آرمان بشری در قالب تشکیل حکومت مهدوی تشکیل می‌دهد:

امنن به علی فقراء المسلمين و أراملهم و مساکینهم؛^۱
 اشبع به الخماص الساغية و أرح به الأبدان اللاغية المتعبة؛^۲
 أغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا؛^۳
 فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه و أعتقه و لا غارما الا قضى دينه و لا مظلمة لاحد من الناس الا ردها و لا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها و لا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه و ألحق عياله في العطاء.^۴

۱. دعاء الموقف لعلى بن الحسين عليه السلام «اللهم انت الله رب العالمين و انت الله الرحمان الرحيم... اللهم صل على محمد و على آل محمد و اصلح لنا اماننا و استصلحه و اصلح على يديه و آمن خوفه و خوفنا عليه و اجعله اللهم الذى تنتصر به لدينك اللهم املأ الارض به عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا و امنن به على فقراء المسلمين و اراملهم و مساکينهم و اجعلنى من خيار مواليه و شيعة...» (طوسى، ۱۴۱۱ق (ب): ۶۸۹-۶۹۸، ح: ۴۰؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۱۰۲-۱۱۱؛ ابن مشهدى، ۱۴۱۹ق: ۴۴۴-۴۵۷).

۲. و امر [الامام العسکرى عليه السلام] اهل قم بذلك لما شكوا من موسى بن بغى «الحمد لله شكرا لنعمائه و استدعاء المزيده و استخلاصا له [و استجلابا لرزقه] و به دون غيره و عيادا به من كفرانه و الحادا فى عظمته و كبريائه... اللهم و اظهر الحق و اصبح به فى غسق الظلم و بهم الحيرة اللهم و احى به القلوب الميتة و اجمع به الاهواء المتفرقة و الآراء المختلفة و اقم به الحدود المعطلة و الاحكام المهملة و اشبع به الخماص الساغية و ارح به الابدان اللاغية المتعبة...» (طوسى، ۱۴۱۱ق (ب): ۱۵۶ به بعد).

۳. فمن ذلك الدعاء الذى ذكره محمد بن ابى قره باسناده فقال حدثنى ابوالغنائم محمد بن محمد بن عبد الله الحسنى قال اخبرنا ابوعمر و محمد بن محمد بن نصر السكونى: سألت ابا بكر احمد بن محمد بن عثمان البغدادى ان يخرج الى ادعية شهر رمضان التى كان عمه ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري يدعو بها فأخرج الى دفتر مجلدا باحمر فنسخت منه ادعية كثيرة و كان من جملتها: و تدعو بهذا الدعاء فى كل ليلة من شهر رمضان فان الدعاء فى هذا الشهر تسمعه الملائكة و تستغفر لصاحبه و هو «اللهم انى افتتح الثناء بحمدك... اللهم المم به شعنتنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و كثر به قلتنا و اعز به ذلتنا و اغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا و سد به خلتنا و يسر به عسرنا و بيض به وجوهنا و فكك به اسرنا و انجح به طلبتنا و انجز به مواعيدنا و استجب به دعوتنا و اعطنا به فوق رغبتنا...» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۳۸؛ طوسى، ۱۳۶۴ش: ج ۳، ۱۰۸ به بعد؛ طوسى، ۱۴۱۱ق (ب): ۵۷۷ به بعد، ح ۶۶).

۴. عن جابر الجعفى عن ابى جعفر: ... قال امير المؤمنين «و يقتل يومئذ السفينانى و من معه حتى لا يترك منهم مخبر و الخائب يومئذ من خال من غنيمة كلب ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه و اعتقه و لا غارما الا قضى دينه و لا مظلمة لاحد من الناس الا ردها و لا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة الى أهلها و لا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه و الحق عياله فى العطاء حتى يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و عدوانا و يسكنه هو و اهل بيته الرحبة...» (عياشى، بى تا: ج ۱، ۶۴-۶۶، ح ۱۱۷).

براساس روایات یاد شده، هدف گذاری اقتصادی امام زمان علیه السلام را در عناوین ذیل می توان دسته بندی نمود:

- ریشه کن سازی فقر: «امنن به علی فقراء المسلمین و اراملهم و مساکینهم» «اجبر به فقرنا» «اشبع به الخماص اللاغية»؛

- بی نیاز سازی خانواده ها: «اغن به عائلنا» «لا یقتل قتیل الا قضی عنه دینه و الحق عیاله فی العطاء»؛

- پرداخت بدهی ها: «اقض به عن مغرنا» «و لا غارما الا قضی دینه و لا مظلمة لأحد من الناس الا ردّها... و لا یقتل قتیل الا قضی عنه دینه».

روشن است که تحقق عدالت اقتصادی بر مبنای دو اصل یاد شده (رهبر معصوم؛ جلوگیری از نفوذ) به دو نتیجه عمده: فقرزدایی و رفاه عمومی خواهد انجامید که در یک کلمه می توان از آن با عبارت «امنیت اقتصادی» یاد کرد؛ بنابراین مهم ترین رسالت اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام، حاکمیت عدالت اقتصادی است که نتیجه ای جز برقراری امنیت اقتصادی نخواهد داشت.

در ادامه به بررسی برخی از سیاست های اجرایی امام زمان علیه السلام برای رسیدن به چنین هدفی بر پایه روایات موجود می پردازیم:

سیاست های اقتصادی امام زمان علیه السلام

پیش از آن که وارد بحث از سیاست های اقتصادی امام زمان علیه السلام بشویم باید توجه داشت درباره شرائط اقتصادی حاکم بر عصر امام زمان علیه السلام، نمی توان با اطمینان سخن گفت؛ چراکه فضای اقتصاد و کسب و کار از منظر بشر امروزی، یک تعریف و نظام دارد و از منظر دین اسلام، تعریف و نظامی دیگر. در فضای اقتصادی معاصر، هرچند فضای کسب و کار، پاسخگوی نیازهای مالی و مادی افراد است ولی از سوی دیگر با نگاه مادی زده به انسان حرکت می کند و انسان را در جریان زندگی زمینی تعریف و تفسیر و زمین گیر می نماید. از این رو چنین نظامی هیچ گاه نمی تواند مطلوب دین باشد و دین، با چنین نظام اقتصادی، میانه ای ندارد. نظامی که «ربح المؤمن علی المؤمن ربا» دارد،^۱ نظامی که بر قرض الحسنه استوار است، نظامی که

۱. جالب آن که در برخی روایات، این قانون به دوران ظهور امام زمان علیه السلام پیوند خورده است: «محمد بن علی بن الحسین یأسناده عن أبي الحسین محمد بن جعفر الأُسَدي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسین بن یزید

ثروت اندوز و بانک محور نیست، نظامی که برای ایجاد امنیت روانی نسبت به آینده نگاه‌ها را معطوف به خداوند می‌داند نه میزان پس‌انداز و...، نظامی که قائل به «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵) است، و...؛ چنین نظامی در دنیای اقتصادی امروز، هیچ تعریف و توجیهی ندارد و نظام اقتصادی امروزی بشر نیز در آن، هیچ جایگاهی ندارد. آن چه مسلم است این که می‌بایست نظام اقتصادی حاکم بر آن دوران را با رجوع به مبانی اقتصادی اسلام شناخت و استخراج نمود که خارج از عهده و موضوع این مقاله است و مجال بسیار واسع را می‌طلبد. در این جا به همین اشاره بسنده کرده به یادآوری نکته‌ای دیگر می‌پردازیم:

برخلاف جهان بینی حاکم بر دنیای امروز که تمامی ابعاد زندگی بشر امروزی (سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - ...) را دربر گرفته و مبتنی بر جنبه مادی انسان است؛ جهان بینی اسلامی، مبتنی بر روح انسان است؛ هرچند نیم نگاهی به جنبه‌های مادی او نیز دارد. وقتی در مکتبی، اصالت به روح داده شد، یقیناً تمامی برنامه‌ها و اهداف، در جهت رشد و تعالی آن طرح و اجرا خواهند شد. ناگفته پیداست که رفتار انسان در فرض اصالت روح با رفتار وی در فرض اصالت ماده، تفاوت ماهوی دارد که نمونه‌هایی از این عمق تفاوت را در مکاتب روح‌گرای غیر الهی می‌توان مشاهده نمود. جایگاه ماده در معابد ورزشی - روحانی چینیان، و ریاضت‌های مرتاضان هندی کاملاً گویای این امر است. نظام اقتصادی اسلام نیز مستثنی از این قانون نیست، هرچند نگاه مادی در این مکتب بسیار قوی‌تر از مکاتب یاد شده است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت نظام اقتصادی مادی محور دنیای امروز، هیچ جایگاهی در حکومت روح‌گرای امام زمان علیه السلام ندارد و آن جهان بینی، نظام اقتصادی کاملاً متفاوتی را می‌طلبد. اگر کسی ادعا نماید در آن نظام، هیچیک از پیشرفت‌های مادی امروزین بشر که مبتنی بر انسان زمینی، شکل گرفته‌اند جایی نخواهند داشت و نظامی اقتصادی و روح محور برای انسان آسمانی، جای آن را خواهد گرفت؛ سخن به گزافه نرانده است. تأملی در رفتار مادی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام و تغافل آنها از پرداختن به ایجاد بستر مناسب برای پیشرفت مادی، هم‌چنان که تأکید فراوان بر جنبه‌های معنوی دارند و تمام وقت

النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه - في حديث: سألت أبا عبد الله عن الخبر الذي روي أن ربح المؤمن على المؤمن ربا ما هو؟ فقال: ذاك إذا ظهر الحق وقام قائمنا أهل البيت فأما اليوم فلا بأس بأن تبع من الأخ المؤمن و تربع عليه» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۷، ۳۹۷).

خود را مصروف این جنبه در خود و دیگران می‌نمودند، گویای وجود چنین تفاوت ماهوی میان نگاه اقتصادی اسلامی و مادی است. این تفاوت، آنقدر مشهود و عمیق است که مثلاً در نظام اقتصادی اسلام، رشد و برکت اقتصادی، کاملاً مرهون جنبه‌های معنوی و فرامادی است. پیوند برکت با تقوا «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶) و روزی، با به پا داشتن قوانین الهی «وَلَوْ أَنَّ هُم أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَوَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده: ۶۶) و وسعت روزی، با اکرام یتیم و اطعام مسکین «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (فجر: ۱۶-۱۸) و وفور نعمت، با استغفار «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲) و هلاک و نابودی امتها با اتراف «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) نمونه‌هایی از این جهان بینی و نظام اقتصادی در آیات قرآن است. نظامی که در نگاه مادی‌گرای امروزین هیچ جایگاه و توجیه علمی ندارد و در هیچ کتاب و نوشتاری نمی‌توان آن را رصد نمود؛ بلکه اصول حاکم بر آن کاملاً مخالف با نگاه دینی است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۵) «... أَنْطَعِمُ مَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ...» (یس: ۴۷) «أَن لَّا يَدْخُلَتْهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ» (قلم: ۲۴) «إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) «... وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» (کهف: ۳۶) نمونه‌ای از ارکان نظام اقتصادی مادی و انسان محور است.

در مجموع، از این منظر نیز ترسیم نظام و فضای اقتصادی حاکم بر دوران امام زمان علیه السلام، خارج از تصور و ادراک مادی زده امروزین ماست. اکنون با در نظر داشتن دو نکته یاد شده به سراغ روایات اقتصادی موجود رفته به بررسی سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام می‌پردازیم:

هر هدفی برای دست‌یابی، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق و کارآمد است. رسالت اقتصادی امام زمان علیه السلام نیز از این قانون عام مستثنی نیست؛ بنابراین آن حضرت برای پیشبرد امور خویش و رسیدن به هدف و تحقق رسالت خویش، نیازمند برنامه و سیاست‌گذاری اقتصادی است. سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام بر پایه آن چه در روایات آمده است در دو ساحت، قابل دسته‌بندی و بررسی است: سیاست‌های عمومی؛ سیاست‌های شخصی.

منظور از سیاست‌های عمومی، سیاست‌هایی است که برای اجرا در جامعه و میان عموم مردم، تدوین می‌گردد و منظور از سیاست‌های شخصی، برنامه‌هایی است که امام زمان علیه السلام، برای زندگی شخصی خویش در نظر گرفته است و زندگی اقتصادی خویش را بر پایه آن اداره می‌نماید. در ادامه به بررسی هر یک از دو عنوان یاد شده می‌پردازیم:

الف) سیاست‌های عمومی

براساس روایات موجود، سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام در بخش عمومی خویش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. سیاست‌های مربوط به دریافت و توزیع؛
۲. مبارزه با فساد.

۱. سیاست‌های مربوط به دریافت و توزیع

در نظام اقتصادی اسلام، حکومت تولیدکننده نیست بلکه نقش مدیریتی دارد و اداره‌کننده توزیع متناسب ثروت در سطح جامعه به شمار می‌آید. دقت در زندگانی سیاسی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی گویای این امر است. هردو معصوم هیچ‌گاه به عنوان زعامت و رهبری مسلمانان، وارد چرخه تولید و کارهای اقتصادی نشدند و هر کاری هم صورت دادند اولاً به عنوان یک شهروند و ثانیاً با استفاده از امکانات شخصی بود. از دیگر سو در نظام مالی اسلام و به منظور رشد طبیعی جامعه و جلوگیری از شکاف طبقاتی و دوقطبی شمال و جنوب، اموالی از ثروتمندان و توانمندان گرفته می‌شود که حکومت موظف است عین آن را به نیازمندان برساند. از سوی سوم و با توجه به عدم دخالت حکومت در تولید از یک طرف و وجود احتیاجات عمومی از طرف دیگر، لااقل تأمین مالی گوشه‌ای از طرح‌های عمرانی نیز بر عهده بخش دیگری از تولیدگران نهاده شده است که حکومت با گردآوری و مدیریت آنها، اجرای طرح‌های عمرانی را به عهده می‌گیرد؛ بنابراین باز این مردم هستند که تولیدکننده به شمار می‌آیند و حکومت نیز مدیریت هزینه کرد آنها را بر عهده دارد.

۴۷ یک نکته اساسی در این میان، نگاه اسلام به بخش تولید است. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های ماهوی میان نگاه اسلام و سایر مکاتب به تولید، به غایت آن باز می‌گردد. اسلام، تولید را برای توزیع می‌پسندد. تأکید اسلام بر اموری همچون وقف، صدقات مستحب، انفاق و کفارات مالی، در کنار فرهنگ‌سازی عمومی، گویای این امر است که تولید، هرچند در اسلام،

مرغوب و مطلوب است ولی به خاطر آن که ثروت پدید آمده، در سطح عموم، توزیع شود و توازن اقتصادی جامعه، حفظ گردد. روشن است که تمامی افراد جامعه یا فکراً اقتصادی ندارند یا توان کار ندارند یا فاقد سرمایه لازم هستند که در سایه سیاست تولید برای توزیع، هم توازن جامعه حفظ می‌شود و هم در سایه تعاون عمومی، رشد و بالندگی جامعه، تضمین خواهد شد. ماجرای فدک و درآمد بالای آن یا برخورد امیرالمؤمنین با درآمد فوق حد تصور عین ابی‌نیزر که گوشه‌ای از موقوفات ایشان را تشکیل می‌داد، گویای کامل این سیاست بی‌بدیل اسلامی است. برخلاف مکاتب مادی‌گرا و انسان‌محور امروزی که تولید را برای تولید می‌خواهند. انسان مادی‌گرا براساس غریزه حب مال^۱ از یکسو ثروت‌اندوزی برای او یک اصل به شمار می‌آید تا آن‌جا که او را از مقصد، غافل می‌سازد^۲ و گرفتار دام حرص می‌گردد. در مکاتب غیر الهی، پول است که پول می‌آورد و تولید در خدمت تولید قرار می‌گیرد تا بازارهای بیشتری به دست آید و ثروت انبوه‌تری فراهم گردد بدون آن که هزینه‌کرد درستی داشته باشد. مصیبت آن‌گاه فزونی می‌یابد که اقتصاد، آلت دست سیاست می‌شود و تولید، به ابزاری کارآمد برای نفوذ و سلطه حکومت‌ها بر سایر مناطق تبدیل می‌گردد.

در هر حال سیاست دریافت و توزیع دینی، کاملاً در رفتار اقتصادی امام زمان علیه السلام از زبان روایات موجود، مشهود است. هیچ نشانی از دخالت حکومت حضرت در تولید و فعالیت‌های اقتصادی در روایات، مشاهده نمی‌شود. بلکه حضرت، نقش مدیریتی در دریافت و هزینه‌کرد اموال عمومی را داراست.

دریافت

نسبت به دریافت، براساس روایات موجود به دو نکته می‌توان اشاره داشت: یکی منابع مالی حکومت مهدوی؛ و دیگری خزانه‌ی آباد امام زمان علیه السلام در پرتو رشد منابع مالی.

منابع مالی

طبق آن‌چه در روایات آمده است، امام زمان از دو منبع مالی گسترده برخوردار است: درآمدهای مردمی؛ برکات آسمانی و زمینی

درآمدهای مردمی

در دو روایت از امام باقر علیه السلام به رونق خزانه امام زمان علیه السلام، تصریح شده است:

۱. «وَتُجَبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰).

۲. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه: ۲).

۳. «الْهَآكِمُ التَّكَآثُرُ» (تکآثر: ۱).

يُخْرِجُ النَّاسَ خَرَاجَهُمْ عَلَى رِقَابِهِمْ إِلَى الْمَهْدِيِّ؛^۱
تَجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرِهَا.^۲

روایت نخست که ناظر به نظام پرداخت مالیاتی است فاقد سند است و روایت دوم که می‌توان آن را ناظر به در اختیار امام زمان علیه السلام قرار گرفتن خزانه‌های دنیا دانست، از سندی قابل تصحیح برخوردار است. روایتی مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل تسنن هم برداشت صورت گرفته از متن آن را تقویت می‌نماید:

تَنْقُلُ إِلَيْهِ الْخَزَائِنَ.^۳

نکته قابل توجه، ادبیات به کار رفته در روایات است. این ادبیات می‌تواند ناظر به فضای صدور و جو حاکم بر آن دوران باشد، همان گونه که می‌تواند حتی ناظر به دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام و نظام اقتصادی حاکم بر آن دوران باشد. به دیگر بیان: می‌توان دو نوع سامانه گردآوری مالیات در دوران حکومت امام زمان علیه السلام تصور نمود. یکی خزانه‌داری مرکزی که تمامی درآمدها به آن واریز و از آن توزیع گردد و دیگری خزانه‌داری‌های منطقه‌ای که تنها تحت نظارت یک سامانه مرکزی به دریافت و اختصاص منابع مالیاتی اقدام می‌کنند. بنابر تحفظ بر ظاهر روایات، احتمال دوم (خزانه‌داری مرکزی) قوی‌تر و مستندتر است. از دیگر سوا لازمه

۱. عن عبدالاعلی الحلبي: قال ابو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذا الشعب... قال ابو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها احد و يخرج الله من الارض بذرها و ينزل من السماء قطرها و يخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي... (عياشي، بی تا: ج ۲، ۵۶ به بعد، ح ۴۹؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۷، ح ۳۰؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۰۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۸، ۳۱۳، ح ۴۸۷)

۲. حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفیان بن عبدالمؤمن الانصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: اقبل رجل الى ابي جعفر و انا حاضر فقال: رحمك الله، اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فانها زكاة مالي. فقال له ابو جعفر: بل خذها انت فضعها في جيرانك و الايتام و المساكين و في اخوانك من المسلمين انما يكون هذا اذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية... و بين اهل الفرقان بالفرقان و تجمع اليه اموال الدنيا كلها ما في بطن الارض و ظهرها فيقول للناس «تعالوا الي ما قطعتم فيه الارجام و سفكتم فيه الدماء و ركبتهم فيه محارم الله» فيعطى شيئا لم يعط احد كان قبله. (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۶۱، ح ۳؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ج ۲۴۲-۲۴۳، ح ۲۶)

۳. حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع عليا يقول: اذا بعث السفيناني الى المهدي جيشا فخسف بهم بالبدياء و بلغ ذلك اهل الشام قالوا لخليفتهم قد خرج المهدي فبايعه و ادخل في طاعته و الا قتلناك. فيرسل اليه بالبيعة و يسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس و تنقل اليه الخزائن و تدخل العرب و العجم و اهل الحرب و الروم و غيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينية و ما دونها... (مروزي، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)

خزانه داری مرکزی، وجود پول مشترک در تمامی زمین است که یا در قالب واحد پولی جدید یا بازگشت به طلا و نقره قابل تصور است.

برکات آسمانی و زمینی

در روایات فراوانی به ظهور برکات آسمانی و زمینی در دوران حکومت امام زمان علیه السلام تصریح شده است که بررسی آنها مجال دیگری را می‌طلبد. نمونه‌ای از برکت الهی در قرآن کریم را می‌توان در این آیه مشاهده نمود «... كَمْثَلِ حَبَّةِ خَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱) اگر در دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام با برکت‌هایی از این دست و در چنین مقیاسی روبرو باشیم، جامعه جهانی، شاهد وفور نعمت و رشد اقتصادی فوق حدّ تصویری خواهد بود که در نگاه ابتدایی، بیشتر حالتی رؤیایی و افسانه‌ای را تداعی می‌کند.

ناگفته پیداست که ظهور این چنینی برکات آسمان و زمین، نقش مستقیم و غیرمستقیم، در رونق خزانه امام زمان علیه السلام خواهد داشت؛ چراکه از یکسو ارزش افزوده در زمینه انفال و عرصه‌های عمومی را در پی خواهد داشت که خود، باعث رشد درآمدی حکومت خواهد شد و از سوی دیگر با رونق یافتن زندگی سطح بیشتری از جامعه، هم نیازها به بیت‌المال رو به کاستی می‌گذارد و هم درآمد بیت‌المال، آمار رو به رشدی را شاهد خواهد بود. به عنوان نمونه به این عبارت‌ها می‌توان اشاره نمود.

امام باقر علیه السلام:

تجمع الیه اموال الدنيا کلها ما فی بطن الارض و ظهرها.

امام صادق علیه السلام:

تظهر الارض کنوزها حتی یراها الناس علی وجهها.^۱

خزانه آباد

امام زمان علیه السلام از یکسو طبق معمول، از خزانه‌ای برخوردار است که مأمور تحویل و توزیع

۱. روی المفضل بن عمر: سمعت ابا عبد الله يقول: ان قائمنا اذا قام اشرف الارض بنور ربها واستغنى الناس عن ضوء الشمس و ذهب الظلمة و يعمر الرجل فی ملکه حتى یولد له الف ذکر لایولد فیهم انثی و تظهر الارض کنوزها حتی یراها الناس علی وجهها و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و يأخذ منه زکاته فلا یجد احدا یقبل منه ذلک استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله. (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۶۷-۴۶۸، ح ۴۸۴؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۴۵۴، ح ۳۷)

اموال عمومی است؛ همان گونه که در برخی روایات از عبارت «يقول للسادن» استفاده شده است که اشاره به خزانه دار حضرت دارد؛ و از سوی دیگر همان گونه که پیش از این نیز ذکر شد، خزانه امام زمان با رونق و آمار رو به رشد روبروست. در روایات متعددی به فراوانی اموال در این دوران تصریح شده است که خزانه آباد حکومت را نوید می دهد:

رسول الله ﷺ [اهل تسنن]:

المال كدس (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۹۳-۹۴، ح ۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۱۳۵، ح ۹۹)؛
 المال كدوس (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۷۹، ح ۴۰۵؛ ۳۲۴، ح ۴۶۸)؛^۱
 يكثر المال و يفيض (قشیری، بی تا: ج ۳، ۸۴).^۲

امام باقر علیه السلام:

يوسع الله على شيعتنا.^۳

در گزارش های متعدد شیعه و اهل تسنن هم عبارات گویای رونق خزانه امام به چشم می خورد:

امام باقر علیه السلام:

يعطى شيئا لم يعط احد كان قبله.

رسول الله ﷺ [اهل تسنن]:

يفيض المال فيضا؛^۴

يحثي المال حثيا لا يعده عدا؛^۵

۱. و نیز رک: ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۶-۱۳۶۷، ح ۴۰۸۳؛ مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۱-۲۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۵۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۰۱، بستوی، ۱۴۲۰ق (الف): ۱۷۹.
۲. مشابه آن در بخاری (۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛ ابن راهویه (۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۹۸، ح ۴۳۶)؛ ابن حنبل (بی تا: ج ۲، ۵۳۰)؛ ابویعلی (بی تا: ج ۱، ۵۳۰)؛ ابن حبان (۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۷۳-۷۴).
۳. عن عبدالاعلی الحلبي: قال ابو جعفر: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... قال ابو جعفر: يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا و حتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق ترید المغرب ولا ينهها احد و يخرج الله من الارض بذرها و ينزل من السماء قطرها و يخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي و يوسع الله على شيعتها و لولا ما يدركهم من السعادة لبغوا... (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۶ به بعد، ح ۴۹؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۷، ح ۳۰؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۰۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۸، ۳۱۳، ح ۴۸۷).
۴. عن عبدالرحمان بن عوف: قال رسول الله: ليعثن الله من عترتي رجلا افرق الثنايا اجلى الجبهة يملأ الارض عدلا يفيض المال فيضا (اربلی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۹-۲۷۰؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۴۲۳-۴۲۴).
۵. عن ابي نصره: كنا عند جابر بن عبد الله فقال: يوشك اهل العراق ان لا يجبي اليهم قفيز ولا درهم. قلنا: من اين

يقسم المال ولايعده^۱؛

يحيى له في ثوبه ما استطاع ان يحمله^۲.

البته در روایات، نشانی از دخالت حضرت، به عنوان یک شهروند در تولید ثروت، یافت نشد. این می تواند به جهت عدم احتیاج به چنین مسئله ای یا مستند به مشغله بالای حضرت، با توجه به اقتضات حکومت جهانی ایشان باشد.

روشن است که چنین خزانه آباد و اموال فراوانی محصول گذر زمان و به بار نشستن نکاتی است که پیش از این بیان شد وگرنه امام زمان علیه السلام در ابتدای قیام و ظهور از نظر اقتصادی، با مشکل روبروست و نیازمند مساعدت و یاری سرمایه داران دین دار است:

اذا قام يحرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به يستعين به على عدوه^۳؛

انما يكون هذا اذا قام قائمنا فانه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان^۴؛

فيحمل اليه ما عنده فما يبق من ذلك يستعين به على امره^۵؛

ذلك؟ قال: من قبل العجم يمعنون ذاك. ثم قال: يوشك اهل الشام ان لا يجيبى اليهم دينار ولا مدى. قلنا: من اين ذلك؟ قال: من قبل الروم. ثم سكت هنيهة ثم قال: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يحيى المال حثيا لا يعده عدا. قلت لابي نصره و ابي العلاء: اترى ان انه عمر بن عبدالعزيز؟ فقالا: لا. (قشيري، بی تا: ج ۸، ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۱۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۵، ۷۵) .
۱. عن ابي سعيد و جابر بن عبدالله: قال رسول الله: يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال ولا يعده. (قشيري، بی تا: ج ۸، ۱۸۵؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۴۸-۴۹؛ ابویعلی، بی تا: ج ۲، ۴۷۰)

۲. عن ابي سعيد الخدري: خشينا ان يكون فينا حدث فسالنا رسول الله فقال: يخرج المهدي في امتي خمسا او سبعا او تسعا. زيد الشك قال: قلت: ائ شيئ؟ قال: سنين. ثم قال: يرسل السماء عليهم مدرارا و لاتدخر الارض من نباتها شيئا و يكون المال كدوسا يجيئ الرجل اليه فيقول يا مهدي اعطني اعطني فيحسني له في ثوبه ما استطاع ان يحمله. (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۱-۲۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳، ۳۴۳-۳۴۴؛ بستوی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱، ۶۹)

۳. محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن كثير: سمعت ابا عبدالله: موشع على شيعتنا ان ينفقوا مما في ايديهم بالمعروف فاذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عدوه و هو قول الله عزوجل «و الذين يكتنون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فيبشرهم بعذاب اليم» (كلبيني، ۱۳۸۸ ق: ج ۴، ۶۱، ۴؛ طوسی، ۱۳۶۴ ش: ج ۴، ۱۴۳-۱۴۴، ۲۴؛ عیاشی، بی تا: ج ۲، ۸۷).

۴. حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن علي الكوفي عن عبدالله بن المغيرة عن سفيان بن عبدالمؤمن الانصاري عن عمرو بن شمر عن جابر: اقبل رجل الى ابي جعفر و انا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الاخمسة درهم فضعتها في موضعها فانها زكاة مالي. فقال له ابو جعفر: بل خذها انت فضعتها في جيرانك و الايتام و المساكين و في اخوانك المسلمين؛ انما يكون هذا اذا قام قائمنا... (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۱، ۱۶۱، ۳؛ نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۶؛ مغربی، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۳۹۷).

۵. عن الحسين بن علوان عن ذكره عن ابي عبدالله: المؤمن كان عنده من ذلك شيئ ينفقه على عياله ما شاء ثم اذا قام القائم فيحمل اليه ما عنده فما بقي من ذلك يستعين به على امره فقد ادى ما يجب عليه (عیاشی، بی تا: ج ۲،

اسحق بن عمار: كنت عند أبي عبد الله فذكر مواساة الرجل لأخوانه وما يجب لهم عليه فدخلني من ذلك امر عظيم عرف ذلك في وجهي فقال: «أما ذلك إذا قام القائم، وجب عليهم ان يجهزوا اخوانهم وان يقوهم» (صدوق، ۱۴۰۲ق: ۳۶، ح ۳).

توزیع

براساس روایات، امام زمان علیه السلام از سه اصل راهبردی در بخش اداره توزیع ثروت عمومی بهره می برد که هر یک از آنها دارای ریشه های عمیق در سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز سایر اهل بیت علیهم السلام است که بررسی آنها مجال بسیار وسیع را می طلبد. در مجموع، این سه اصل راهبردی عبارتند از:

الف) نگاه محوری به توزیع؛

ب) مساوات نه جایگاه؛

ج) توزیع کریمانه.

۱. نگاه محوری به توزیع

پیش از این توضیح داده شد که در بخش تولید، سیاست اسلام بر نگاه به توزیع ثروت است. این نگاه بر حکومت اسلامی نیز حاکم است. حکومت اسلامی و حاکم مسلمان، حق ندارد اموال عمومی را در اختیار گرفته و بنی امیه گونه از پرداخت آن به مردم به هر بهانه ای جلوگیری کند. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین گونه بود و سیره امام زمان علیه السلام نیز بر مبنای روایات موجود همین است. در روایات موجود، از عباراتی همچون «يعطى» «يحثو» «يحثى» «يقول للسادن» درباره بیان رفتار حضرت، بارها استفاده شده است که گویای محوری بودن توزیع از منظر حکومت امام زمان علیه السلام است و حکومت، اموال عمومی را نه برای خود نگه می دارد و نه در آنها دخل و تصرفی، حتی با نگاه تولیدی، می نماید.

۲. مساوات نه جایگاه

امام زمان علیه السلام، بیت المال را میان مردم تقسیم می کند

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [اهل تسنن]:

يقسم بينهم فيهم.^۱

۸۷-۸۸، ح ۵۵).

۱. عن قتادة عن صالح ابى الخليل عن ام سلمة عن رسول الله: سيكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل المدينة هاربا الى مكة فيأتيه ناس من اهل مكة فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام و يبعث اليه بعث من اهل الشام فيخسف بهم بالبيداء فاذا سمع بذلك الناس اتاه ابدال اهل الشام و عصائب اهل العراق فيبايعونه ثم

براساس روایات متعدد، یکی از اصول راهبردی توزیع اموال عمومی در حکومت امام زمان علیه السلام، توزیع به مساوات است نه براساس جایگاه و منصب و عناوین افراد و شخصیت‌ها. در روایات متعددی، که قریب به اتفاق آنها مربوط به اهل تسنن است، عبارت‌هایی همچون «یقسم المال بالسویة»^۱ و «یقسم المال صحاحا»^۲ به کار رفته است که به روشنی گویای تقسیم مساوی اموال میان مردم است.

هرچند عموم این روایات، مربوط به اهل تسنن است ولی نوع رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز برخی از خطبه‌های ایشان، صراحت در مراعات اصل مساوات در پرداخت‌های عمومی دارد.^۳ مساوات در بیت‌المال لااقل یک پیامد عمده با عنوان «خشنودی عمومی» دارد. تقسیم یکسان بیت‌المال میان تمامی افراد جامعه (بدنه و خواص) رضایت‌همگانی را در پی خواهد داشت. در برخی روایات هم عبارت «یرضی عنه ساکن السماء و الارض»^۴ به چشم می‌خورد که

ینشأ رجل من قریب احواله من کلب فیبعث الیهم بعثا فیظهر علیهم ویغنون غنیمة و الخیبة لمن لم یشهد غنیمة کلب فیقسم بینهم فیئثمهم و یقیم فیهم سنة نبیهم و یلقى الاسلام بجرانه الی الارض فیلبث سبع سنین (ابن راهویه، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۷۰-۱۷۱؛ ابویعلی، بی تا: ج ۱۲، ۳۶۹-۳۷۰، ح ۶۹۴؛ ابن حبان، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ۱۵۸-۱۵۹؛ لجستانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۱۰-۳۱۱، ح ۴۲۸۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۹۲-۲۹۳؛ احمد، بی تا: ج ۶، ۳۱۶؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۵؛ صنعانی، بی تا: ج ۱۱، ۳۷۱؛ مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۲؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۳۱۵؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۳۳۲-۳۳۳).

۱. عن عبدالله بن مسعود: قال النبی: لو لم یبق من الدنیا الا لیلة لطول الله تلك اللیة حتی یملک هذه الامة رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملاًها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما یقسم المال بالسویة... (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۷، ح ۴۱۸؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۴).

۲. عن ابی سعید الخدری: قال رسول الله: ابشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یرضی به ساکن السماء یقسم المال صحاحا. قلنا: و ما الصحاح؟ قال: بالسویة بین الناس فیملأ الله قلوب امة محمد غنی و یسعهم عدله... (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۲۲-۳۲۳، ح ۴۶۵؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶۷؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۰؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۷ و ۵۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۷۳).

۳. این روایت از امام صادق علیه السلام نیز جای دقت دارد:

محمد بن الحسن باسناده عن الصفار عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث: سمعت أبا عبد الله یقول و سئل عن قسم بیت‌المال فقال: أهل الاسلام هم أبناء الاسلام أسوی بینهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین الله اجعلهم کبني رجل واحد لا یفضل أحد منهم لفضله و صلاحه فی المیراث علی آخر ضعیف منقوص. قال: و هذا هو فعل رسول الله فی بدو امره و قد قال غیرنا أقدمهم فی العطاء بما قد فضلهم الله بسوابقهم فی الاسلام إذا کان بالاسلام قد أصابوا ذلك فأنزلهم علی موارث ذوي الأرحام بعضهم أقرب من بعض و أوفر نصیبا لقربه من المیت و إنما ورثوا برحمهم و كذلك کان عمر یفعله. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۱۰۶)

۴. به عنوان نمونه: محمد بن إسحاق المقربی عن المقانعی عن بکار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن المعلى بن زیاد عن العلاء بن بشیر المرادی عن أبی الصدیق الناجی عن أبی سعید الخدری: قال رسول الله: ابشركم بالمهدی

می تواند به این نکته اشاره داشته باشد. خشنودی عمومی، منشأ خیراتی خواهد بود که رونق بیشتر خزانه امام زمان علیه السلام، و بالاتر رفتن میزان اعتماد عمومی به سیاست های اقتصادی حضرت، از آن جمله است؛ بنابراین رضایت برآمده از مساوات، نقش مستقیمی در استحکام پایه های حکومت دارد. باید در نظر داشت که این مساوات، تنها در محدوده مصرف بیت المال است و منافاتی با تفاوت درآمد اشخاص از منظرهای دیگر ندارد. چنان چه بخشی از درآمد زکات، به کارگزاران آن می رسد و نیمی از درآمد خمس، ملک سادات است.

پرسشی که در این جا پیش می آید این است که سیاست اقتصادی حضرت در برابر موارد ویژه مثل مشکلاتی که در زندگی افراد رخ می دهد همچون بیماری های خاص یا حوادثی همانند آتش سوزی یا هزینه هایی نظیر مسکن چیست؟

در پاسخ باید گفت: هرچند در روایات، مطلب صریحی در این زمینه یافت نشد ولی از یکسو طبق برخی روایات، نشانی از بیماری های خاص در روزگار حاکمیت امام زمان علیه السلام نیست و از سوی دیگر با توجه به فراوانی و ارزانی اموال و پرداخت های مالی قابل توجه حکومت - که پس از این نیز اشاره هایی به آن خواهد شد - این موارد بار مالی چندانی بر خانواده ها نخواهد داشت و از سوی سوم با تأکید اسلام بر روحیه تکافل و همگرایی و همپوشانی اجتماعی، باز از بار مالی ماجرا کاسته خواهد شد. روشن است که حکومت نیز خود را در برابر این موارد، موظف و مکلف می داند. در روایتی لاقول مرسل، به این نکته تصریح شده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله:

فیقول یا مهدی اعطنی فیقول خذ.

مشابه آن در روایتی ضعیف السند از اهل تسنن. هم چنین در دو روایت دیگر از اهل تسنن این نکته به چشم می خورد:

یقسم المال بالسویة و یعید الله الغنی فی قلوب هذه الامة فیجئ الرجل فیسأله فیقول انطلقا به السادن یعنی الخازن فیحثوله فی حجره یقول حسبی ما وسع امة محمد فیرده فیقول لا حاجة لی فیه فیقال له انا لا نرجع فی شیئ امضیناه (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۷، ح ۴۱۸؛ اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۴)؛

فینادی مناد: من له الی من حاجة؟ فلا یجیبه احد من الناس الا انسان واحد فیقول له

یبعث فی أمتی علی اختلاف من الناس و زلزال یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض. (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۱۷۸، ح ۱۳۶)

خذ فيحثوفى ثوبه ما لا يستطيع حملهُ فيقول احمل علىّ فيأبى عليه فيخفف منه حتى يصير بقدر ما يستطيع ان يحمله فيقول ما كان فى الناس اجشع نفسا من هذا فيرجع الى الخازن فيقول انه قد بدا لى رده فيأبى ان يقبله فيقول انا لا نقبل من اعطيناه (طبرى، ۱۴۱۳ق: ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۲۲-۳۲۳، ح ۴۶۵).

نکته‌ای که نباید دور از نظر بماند این که طبق روایتی مهمل، امام زمان علیه السلام حق عدم رعایت مساوات را نیز دارد. امام صادق علیه السلام:

إذا رأيت القائم أعطى رجلاً مائة ألف وأعطى آخر درهما فلا يكبر في صدرك فان الامر مفوض اليه (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۰۶، ح ۱۰).

این نکته درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است. امام باقر علیه السلام:

ان عليا كان فيما ولى بمنزلة سليمان بن داود قال الله تعالى امنن أو أمسك بغير حساب (همو: ۴۰۵، ح ۹).

گذشته از ایراد سندی، و با توجه به معصوم بودن حضرت، می‌توان گفت: هرچند کم و کیف تقسیم اموال بیت‌المال، موقوف به امام و صلاح‌دید ایشان است ولی در مقام عمل، حضرت از همان سیاست تقسیم مساوی، پیروی می‌نماید.

۳. توزیع کریمانه

از خصوصیت‌های انسان کریم، گشاده‌دستی و نگاه نکردن به میزان نیاز افراد است. گذاری در سیره اهل بیت علیهم السلام که براساس زیارت جامعه «عادتکم الإحسان و سجتکم الکرّم» - گواهی گویا بر نوع برخورد ایشان با اموالی که در اختیار داشتند و مردمی که به آنها رجوع می‌کردند می‌باشد. رفتار رسول الله صلی الله علیه و آله با اموال ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام به گونه‌ای که حتی یک کفن برای ایشان باقی نماند؛ رفتار صدیقه طاهره علیها السلام با فدک که هیچ‌گاه سطح زندگی ایشان را از یک خانه و خانواده عمومی، بالاتر نبرد؛ رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با چاه‌ها و نخلستان‌هایی که با دست خود آباد کرده بود؛ رفتار امام مجتبی علیه السلام با مراجعه‌کنندگان به منزل ایشان و تقسیم چند باره اموال و دارائی‌ها؛ و... مجموعه‌ای غیرقابل خدشه و مضمونی متواتر از اخلاق کریمانه اهل بیت علیهم السلام را به نمایش می‌گذارد.

۱. حتی می‌توان به این روایت نیز اشاره داشت: «علي بن محمد بن عبدالله عن أبيه عن محمد بن عيسى عن داود النهدي عن علي بن جعفر عن أبي الحسن، قال لي: نحن في العلم والشجاعة سواء وفي العطايا على قدر ما نؤمر» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۲۷۵).

ممکن است اشکال شود تمامی این رفتارها نسبت به اموال شخصی است وگرنه اهل بیت علیهم السلام آن جا که پای اموال عمومی در میان است، هیچ‌گونه نرمش و بخششی نشان نمی‌هند. رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با تصرف‌کنندگان در غنائم یمن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتار ایشان با برادرش عقیل؛ گفتار ایشان درباره غارت‌گران بیت‌المال پس از انتخاب مردمی برای حکومت؛ و مواردی دیگر، مصادیق بارز واکنش سخت‌گیرانه در برابر بیت‌المال است.

در پاسخ می‌توان گفت: هرچند شدت و سخت‌گیری و احتیاط در اموال عمومی، هم سیره اهل بیت علیهم السلام است و هم سفارش ایشان، ولی این منافاتی با رعایت شأن کرامت درباره امام زمان علیه السلام ندارد. توضیح آن که: پیش از این بیان شد که خزانه امام زمان علیه السلام با وفور اموال و نقدینگی بالا روبروست و حاکم کریم، چنین خزانه پربرکت و پر درآمدی را از مردم دریغ نمی‌دارد و به پرداخت سهم معینی از بیت‌المال به هرکس اکتفا نمی‌کند. نگاه حاکم کریم به رفع نیازهای اولیه و ضروری مردم نیست و زندگی آبرومندانه و با برکت رعیتش، دغدغه اوست؛ بنابراین در عین مراعات بیت‌المال و اموال عمومی، شأن کرامت خود را نیز در نظر می‌گیرد: امام باقر علیه السلام در روایتی قابل تصحیح می‌فرماید:

يعطى شيئا لم يعط احد كان قبله.

همچنین براساس روایت مهمل دیگری از امام باقر علیه السلام، پرداخت مالی حضرت از بیت‌المال، بالاتر از توقع عمومی و نظام رایج است:

فيعطيك في السنة عطاءين و يرزقكم في الشهر رزقين.^۱

آن‌چه این برداشت را تقویت می‌نماید این که در برخی روایات - که پیش از این به آنها اشاره شد - مشاهده می‌شود امام از پس گرفتن اموال پرداخت شده امتناع می‌ورزد.

دقت

در روایات فراوانی به دست و دلبازی و گشاده‌دستی امام زمان علیه السلام تأکید شده است:

يأتيه الرجل فيحثوله؛

۱. «اخبرنا احمد بن هودة الباهلي قال حدثنا ابراهيم بن اسحاق النهاوندي قال حدثنا عبدالله بن حماد الانصاري عن عبدالله بن بكير عن حمران بن اعين عن ابي جعفر: كأنني بدینکم هذا لايزال متخصخصا يفحص بدمه ثم لايرده عليكم الا رجل منا اهل البيت فيعطيك في السنة عطاءين و يرزقكم في الشهر رزقين...» (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۵، ح: ۳۰).

فیحی له فی توبه ما استطاع ان یحمل؛

فیحثوفی حجره؛

خلیفه یحی المال حثیا لایعدّه عدا؛

یحثوالمال حثوا لایعدّه عدا؛

یکون عطاءه حثیا (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۵)؛^۱

یعطی الحق بغیر عدد؛

یقسم المال و لایعدّه؛

یأتیه الرجل فیسأله فیقول له خذ فییسط الرجل توبه فیحی فیه ثم یجمع الیه اکنافها
فیأخذه ثم ینطلق.

ولی مشکل تمامی این روایات آن است که متعلق به منابع اهل تسنن هستند. قابل توجه‌تر آن که افرادی همچون بخاری و مسلم که رغبتی به نقل روایات مهدوی ندارند به نقل روایات یاد شده درباره ولخرجی‌های خلیفه آخرالزمان یا حضرت عیسی علیه السلام یا امیر مردم، تمایل و رغبتی تأمل برانگیز از خود نشان داده‌اند. این نکته در کنار خالی بودن منابع شیعی از این دست روایات، حقانیت چنین مضمون و محتوایی را با تردید جدّی روبرو می‌سازد. این چنین به نظر می‌رسد که ریخت و پاش‌های غیر قابل توجیه عثمان بن عفان و حزب اموی طرفدار وی نسبت به بیت‌المال از یکسو^۲ و نبود هیچ ملاک معقول و مشروعی برای تعیین سقف پرداختی‌ها و نیز استناد غیرمستقیم چنین رفتار ناشایستی به خلیفه دوم که از یکسو پشتیبان معاویه به شمار می‌آمد و از سوی دیگر مهم‌ترین عامل بر سر کار آمدن عثمان بود؛ جبهه فرهنگی اهل تسنن را وادار به واکنش منفعلانه نمود که یک بعد آن دستبرد به آینده و روایات مرتبط به روزگار رهایی بود. این جبهه با ساخت و ترویج چنین روایاتی تلاش دارد حتی با به پیش کشیدن سیره خلیفه آخرالزمان که قرار است زمین را پر از عدل و داد نماید و از ستم تهی گرداند، رفتار غیر اسلامی - غیر انسانی عثمان و طرفداران وی را عین حق و عدالت جلوه دهد؛ بنابراین به چنین روایاتی که بعضاً با همان وسائط اهل تسنن به منابع شیعی نیز رخنه نموده،

۱. و نیز رک: مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۸۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲۲، ۲۷۹؛ ابونعیم اصفهانی،

۱۹۳۴م: ج ۲، ۱۳۱؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۲۶۵.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه شقشقیه در این باره می‌فرماید: «الی ان قام ثالث القوم نافجا حزنیه بین نثیله و معتلفه و قام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع الی ان اجهز علیه عمله و کبت به بطنته» (سیدرضی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۵).

باید با دیده اتهام نگریست.

۲. مبارزه با فساد

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی در هر زمینه‌ای، مبارزه با فساد است که بخش اقتصاد و نظام اقتصادی نیز مستثنی و مستغنی از آن نیست. تا زمانی که ریشه‌های فساد، خشکانده نشود؛ حرکت اقتصادی به نتیجه مطلوب خود نخواهد رسید. مبارزه با فساد، محتاج فعالیت در دو زمینه است: درگیری با مفسدان؛ و از بین بردن بسترها و انگیزه‌های فساد. در زمینه نخست، وجود دستورات شارع در قرآن و سنت اهل بیت، برای ترسیم نمایی از سیره و سنت امام زمان علیه السلام در این باره کافی به نظر می‌رسد؛ گذشته از آن که در برخی روایات، به یک نمونه عملی از برخورد امام زمان علیه السلام با مفسدان اقتصادی تصریح شده است. امام باقر علیه السلام:

قل لهم قال لكم أبوجعفر: كيف بكم لو قد قطعت أيديكم وأرجلكم وعلقت في الكعبة ثم يقال لكم نادوا نحن سارق الكعبة. فلما ذهب لأقوم قال: إنني لست أنا أفعل ذلك وإنما يفعلها رجل مني.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

قطع أیدی بنی شیبۃ السراق وعلقها علی الکعبۃ.^۲

درباره زمینه دوم هم نوع سیره اقتصادی امام زمان علیه السلام و جریان‌ات تدریجی و مستمر این سیره، کار را به جایی خواهد رساند که انگیزه‌های فساد، خود به خود و اندک اندک، از بین خواهد رفت. در اینباره در بخش پیامدهای سیاست‌های اقتصادی (عنوان: احساس بی‌نیازی) نیز مطالبی خواهد آمد.

ب) سیاست‌های شخصی

امام زمان علیه السلام در کنار سیاست‌گذاری‌های کلان و عمومی اقتصادی، یک سری سیره‌های

۱. اخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان عن محمد بن علی الحلبي عن سدير الصيرفي عن رجل من اهل الجزيرة كان قد جعل على نفسه نذرا في جارية و جاء بها الى مكة فلقيت الحجة فاخبرتهم بخبرها و... (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۱-۲۴۲، ج ۲۵).

۲. عنه عن عبدالرحمان عن ابن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله: القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده الى اساسه و مسجد الرسول الى اساسه و يرده البيت الى موضعه و اقامه على اساسه و قطع ایدی بنی شیبۃ السراق و علقها علی الکعبۃ (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۴۷۲، ج ۴۹۲).

اقتصادی مخصوص به خود نیز دارند که براساس روایات موجود، تفاوت ماهوی با سیاست‌گذاری‌های عام دارند. روایات در این زمینه به خوراک و پوشاک امام زمان علیه السلام و ویژه بودن آنها تصریح دارند.
امام صادق علیه السلام فرمود:

لبس ثياب علی و سار بسيرة علی؛^۱
لبس الخشن و أكل الجشب؛^۲
إذا قام قائمنا كان هذا اللباس.^۳

امام رضا علیه السلام فرمود:

ما لباسه الا الغليظ و لاطعامه الا الجشب.^۴

حتی بر پایه برخی روایات، این سیره عملی تمامی اهل بیت علیهم السلام در فرض رسیدن به منصب حاکمیت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقي عن ابيه عن محمد بن يحيى الخزاز عن حماد بن عثمان: حضرت ابا عبدالله و قال له رجل: اصلحك الله ذكرت ان على بن ابي طالب كان يلبس الخشن يلبس القميص بارية درهم و ما اشبه ذلك و نرى عليك اللباس الجديد. فقال له: ان على بن ابي طالب كان يلبس ذلك في زمان لاينكر [عليه] و لو لبس مثل ذلك اليوم شهر به فخير لباس كل زمان لباس اهله غير ان قائمنا اهل البيت اذا قام لبس ثياب علي و سار بسيرة علي (كلميني، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۴۱۱، ح ۴).

۲. على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن المعلى بن خنيس: قلت لابي عبدالله يوما: فداك ذكرت آل فلان و ما هم فيه من النعيم فقلت لو كان هذا اليكم لعشنا معكم. فقال: هيهات يا معلى اما والله ان لو كان ذاك ما كان الا سياسة الليل و سياحة النهار و لبس الخشن و اكل الجشب فزوى ذلك عنا فهل رأيت ظلامه قط صيرها الله تعالى نعمة الا هذا؟ (همو، ج ۱، ۴۱۰، ح ۲).

۳. الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن احمد بن عائد عن ابي خديجة عن معلى بن خنيس عن ابي عبدالله: ان عليا كان عندكم فأتى بنى ديوان و اشترى ثلاثة اثواب بدينار القميص الى فوق الكعب و الازار الى نصف الساق و الراء من بين يديه الى تدييه و من خلفه الى أليتيه ثم رفع يده الى السماء فلم يزل يحمد الله على ما كساه حتى دخل منزله ثم قال: هذا اللباس الذى ينبغى للمسلمين ان يلبسوه. قال ابو عبدالله: ولكن لايقدر ان يلبسوا هذا اليوم و لو فعلناه لقالوا لمجنون و لقالوا مرأى! و الله تعالى يقول «وثيابك فطهر» قال و ثيابك ارفعها و لاتجرها و اذا قام قائمنا كان هذا اللباس (همو، ج ۶، ۴۵۵-۴۵۶، ح ۲).

۴. اخبرنا على بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازى قال حدثنا محمد بن علي الكوفى عن معمر بن خلاد: ذكر القائم عند ابي الحسن الرضا فقال: انتم اليوم ارخى بالا منكم يومئذ. قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا لم يكن الا العلق و العرق و النوم على السروج و ما لباس القائم الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۲۹۵-۲۹۶، ح ۵).

إن الله عزوجل فرض على أمة العدل أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس كي لا يتبيخ بالفقير فقره.^۱

پرسش این جاست که: با توجه به رفاه عمومی فراگیر در زمان حاکمیت امام زمان علیه السلام که پس از این ذکر خواهد شد، زندگی سخت‌گیرانه و نه ساده آن حضرت، چه توجیهی دارد؟ در پاسخ می‌توان به یکی دو نکته اشاره داشت:

۱. این روایات، ناظر به دوران ابتدایی حاکمیت امام زمان علیه السلام است که حضرت هنوز به اهداف حکومت خویش نرسیده است و بخش فراوانی از مردم هم‌چنان با انواع مشکلات دست به گریبان هستند. دقت در متن کامل روایات ذکر شده مؤید خوبی برای این احتمال است.

۲. این روایات می‌تواند ناظر به تمامی دوران حاکمیت حضرت باشد اما با توجه به یکی از تحلیل‌های زیر:

- اصرار حضرت بر چنین رویه‌ای در زندگی، به خاطر نقش آن در حفظ صحت و تندرستی انسان و تناسب آن با سلامت جسمی و روانی اوست. برای تأیید این نکته باید در نظر داشت: از یکسو با تأکید اسلام بر حفظ سلامت جسمی و روانی و از سوی دیگر با زندگانی سخت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا امیرالمؤمنین علیه السلام روبرو هستیم. روشن است که معصوم علیه السلام، بیش و پیش از هر شخص دیگری خود را موظف به حفظ سلامتی خود می‌داند؛ چراکه هم دستور شارع را بیش از دیگران درک می‌کند و هم به نقش سلامتی خود در پیشبرد اهداف امامت کاملاً آگاه است. چنین شخصیتی هیچ‌گاه به خاطر مراعات ضعفا و امثال آن، به خود ضرر نمی‌رساند. امام مأمور به جمع میان تکالیف مختلف است؛ بنابراین از یکسو به وظیفه امامت یا حاکمیت خود عمل می‌نماید و از سوی دیگر سلامت جسم و روان خویش را نیز مدنظر دارد و از آن غافل نمی‌شود؛ در غیر این صورت چنین امامی آن قدر ضعیف و نحیف خواهد شد که قدرت شمشیر به دست گرفتن را هم نخواهد داشت، چه برسد به این که بخواهد در سه جنگ خانمان برانداز، چنان بی‌بدیل و بی‌رقیب به مبارزه و جهاد بپردازد! این سیره دقیقاً مطابق دستور خداوند متعال است که می‌فرماید:

۱. علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد؛ و عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد و غیرهما باسانید مختلفة فی احتجاج امیرالمؤمنین علی عاصم بن زیاد حین لبس العباء و ترک الملاء و شکاه اخوه الربیع بن زیاد الی امیرالمؤمنین... فقال عاصم: یا امیرالمؤمنین فعلی ما اقتصرت فی مطعمک علی الجشوبة و فی ملبسک علی الخشونة؟ فقال: ویحک ان الله عزوجل فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعة الناس کی لا یتبیخ بالفقیر فقره (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۴۱۰-۴۱۱، ح ۳).

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»
(اسراء: ۲۹).

بنابراین نمی‌توان برخی رفتارهای ویژه اهل بیت علیهم‌السلام را که در مواقعی خاص صورت گرفته و دلیلی بر تکرار آنها در دست نیست، ملاک قرار داد و زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام را با ایشان و از خودگذشتگی صددرصدی نگاه کرد.

درست است که جامعه با رفاه عمومی روبروست ولی هم‌چنان که پس از این خواهد آمد با قناعت و ساده‌زیستی هم بیگانه نیست. بر همین اساس این‌گونه زندگی امام زمان علیه‌السلام، با قناعت و ساده‌زیستی عمومی همسو است.

پیامدهای سیاست‌های اقتصادی حکومت مهدوی

پس از ذکر سیاست‌های اقتصادی امام زمان و نحوه اجرای آنها، نوبت به بررسی دستاوردها و پیامدهای آن می‌رسد. پیامدهای آن چه ذکر شد را به سادگی می‌توان حدس زد و در یک کلمه از آن با عنوان «امنیت اقتصادی و رفاه عمومی» یاد نمود؛ یعنی همان چیزی که رسالت اقتصادی امام زمان علیه‌السلام را تشکیل می‌داد. در همین راستا یادآوری یک نکته، ضروری می‌نماید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در طول حکومت کمتر از پنج ساله خویش با سه جنگ روبروست که در کنار تمامی عواقب و پیامدهای آنها، از نظر اقتصادی هم هزینه‌های کمرشکن این جنگ‌ها نیز بار مالی بسیار بالایی بر بیت‌المال امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحمیل می‌نماید. اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کنار تلاش برای تأمین این هزینه‌ها با افتخار بیان می‌دارد که در حکومت ایشان مردم کوفه از نعمت آب آشامیدنی سالم و نان گندم برخوردارند.^۱ این حاکی از تأثیر حکومت دینی امام معصوم در رفاه اقتصادی مردم در هر شرائطی است. حال اگر این حکومت دینی، با امنیت سیاسی همراه شود امنیت اقتصادی و رفاه عمومی، از کمیت و کیفیتی غیرقابل تصور برخوردار خواهد بود. گذشته از این نتیجه‌گیری طبیعی و پیامد منطقی، در روایات نیز به دستاوردهایی اشاره شده است که کاملاً همان نتیجه منطقی را تأیید و تقویت می‌نمایند. این دستاوردها عبارتند از:

الف) ثروتمندی عمومی؛

۱. قال علی علیه‌السلام: «ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعما ان أدناهم منزلة لياكل البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ۳۶۸).

- ب) احساس بی‌نیازی؛
 ج) ارزانی اموال و خدمات رایگان؛
 د. تعطیلی برخی از ردیف‌های بودجه.

الف) ثروتمندی عمومی

در چند روایت به تمکن مالی عموم مردم در دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام تصریح شده است:
 رسول الله صلی الله علیه و آله:

تعیش امتی فی زمانه عیشا لم تعشه قبل ذلک (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۴)؛
 یغنم الناس حتی لایحتاج احد احدا (طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶۷)؛
 یبعثه الله غیانا للناس تنعم الامة (اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۰)؛
 تنعم امتی فی دنیاہ نعما لم تنعم مثله قط البرمهم و الفاجر؛^۱
 تنعم امتی فی ولایتہ نعمة لم تنعم بمثلها قط (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۲۴، ح ۴۶۸).^۲

هرچند تمامی این روایات، مربوط به منابع اهل تسنن است ولی مجموعه مطالبی که در بخش‌های پیشین گذشت، مضمون این روایات را تقویت و تثبیت می‌نمایند.

ب) احساس بی‌نیازی

روشن است که چنین تنعم و برخورداری کار را به جایی خواهد رساند که مردم کم‌کم به بی‌نیازی خواهند رسید تا آن‌جا که طبق روایات معتبر اهل تسنن:
 لیدعون الی المال فلا یقبله احد (قشیری، بی‌تا: ج ۱، ۹۴؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۴۹۳-۴۹۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۲۲۷)؛
 یفیض المال حتی لایقبله احد.

و در تعبیر دیگری که در روایتی با سند مهمل نقل شده است.

۱. عن ابی سعید الخدری عن النبی: یكون المهدي فی عمره ان قصر عمره ف سبع و الا فثمان و الا فتسع تنعم امتی فی دنیاہ نعما لم تنعم مثله قط البرمنهم و الفاجر ترسل السماء علیهم مدرارا و لاتدخر الارض شیئا من نباتها و المال کدوس یأتیه الرجل فیحثوله (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۷۹، ۴۰۵ و ۳۲۴، ح ۴۶۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۷۷-۴۷۸، ح ۷۲؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۴؛ ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۳؛ مروزی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳).
 ۲. همچنین ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳۱۱، ۵، بستوی، ۱۴۲۰ق (ب): ۴۴.

امام صادق علیه السلام:

استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱، طوسی، ۱۴۱۱ق (ب):
۴۶۷-۴۶۸، ح ۴۸۴).

از دیگر سو و با توجه به این که اصل حرکت امام زمان علیه السلام را بُعد معنوی و روحانی آن تشکیل می‌دهد در سایه چنین حکومت و سیاستی، اندک اندک، مردم به رشد معنوی روی آورده و به مقتضای «الناس على دين ملوكهم» و «الناس بملوكهم اشبه منهم بأبائهم» سیر در آفاق و انفس به رویکرد عمومی جامعه تبدیل خواهد شد. از نتایج طبیعی چنین فضا و حیاتی، رویگردانی از زندگی این دنیایی است «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). در برخی روایات ضعیف السند اهل تسنن هم به این نتیجه منطقی حکومت امام زمان علیه السلام تصریح شده است که بی‌نیازی، سراز قلب مردم در می‌آورد و مردم به احساس بی‌نیازی دست می‌یابند:

فیما لله قلوب أمة محمد غنی؛

یعیده الله الغنی فی قلوب هذه الأمة (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۷، ح ۴۱۸؛ اربلی، ۱۴۰۵ق:
ج ۳، ۲۷۴).

ممکن است توهم شود ریشه دواندن احساس بی‌نیازی به دل‌های مردم، چه ارتباطی با سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام دارد؟ به دیگر بیان: چگونه می‌توان احساس بی‌نیازی مردم را از دستاوردهای حرکت اقتصادی امام زمان علیه السلام به شمار آورد؟

در پاسخ، یکی دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. در جامعه‌ای که در اثر استقرار حکومت حق و اجرای سیاست‌های صحیح آن، مردم به ثروتمندی عمومی دست یابند، با توجه به دست یافتن و رسیدن به امنیت اقتصادی، حرص و ولع و تلاش برای بیشتر داشتن و افزودن بر دارائی، ارزش و جایگاه خود را از دست می‌دهد و دیگر، معنایی نخواهد داشت. دقیقاً همانند فردی که در کنار رودخانه‌ای از آب شیرین و گوارا زندگی می‌کند. ذخیره‌سازی آب برای چنین فردی هیچ معنا و مفهومی ندارد. در بحث ما نیز با وجود فراوانی نعمت و ثروت، به صورت ناخودآگاه، احساس بی‌نیازی در قلب افراد حاکم می‌شود و از فضای زندگی برای کسب و کار - که معضل عموم جوامع روزگار ما را شکل می‌دهد - فاصله می‌گیرند.

۲. در روایاتی که به عنوان شاهد بحث ذکر شد، میان این تعبیر و مساوات در تقسیم، جمع

شده است:

يقسم المال صحاحا... فيملاً لله قلوب أمة محمد غني؛
يقسم المال بالسوية... يعيد الله الغنى في قلوب هذه الأمة.

این نکته نیز می‌تواند گویای ارتباط عمیق میان مطلبی باشد که ذیل شماره (۱) بیان شد. همچنین به کار رفتن عباراتی دو پهلو همانند «استغنى الناس» که می‌تواند هم اشاره به فراوانی نعمت و هم ناظر به استغنائی قلبی مردم باشد، مؤید تأثیر سیاست‌های اقتصادی امام زمان علیه السلام، در شکل‌گیری چنین باور قلبی است.

۳. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد و نقش آن در احساس بی‌نیازی مردم، غیرقابل انکار است، برکت ویژه‌ای است که در اموال خزانه امام وجود دارد. طبق یک روایت مرسل از اهل تسنن، آن چه از امام زمان علیه السلام به مردم می‌رسد، گوارا است و برکت ویژه‌ای دارد:

رسول الله ﷺ [اهل تسنن]:

المهدى يكون عطاءه هنيئاً^۱.

چنین عائدی و درآمدی، طبیعتاً انسان را قانع و با مناعت طبع بالا بار می‌آورد و انگیزه‌های حرص و ولع را در انسان فروکش می‌سازد.

در تقویت و تقریب این نکته، فراموش‌مان نشود که یکی از محورهای قرآن در سوره‌های مگى، تأکید بر روزی حلال و حلیت روزی است. روشن است که انسانی که در مسیر هدایت قرار می‌گیرد، با روزی حلال است که می‌تواند حرکت در آن مسیر را ادامه دهد و به حکم «الطيبات للطيبين» میان روزی حلال و بقاء بر هدایت، تلازم وجود دارد. همین‌طور میان استفاده از اموال گوارا و با برکت امام زمان علیه السلام و احساس بی‌نیازی و قناعت و مناعت طبع، ارتباط منطقی و تلازم برقرار و حاکم است.

۴. همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، در سایه سیاست حاکم بر حکومت امام زمان علیه السلام، نگرش مردم، تغییر می‌کند و از نگاهی مادی‌گرا و ثروت‌اندوز و با دغدغه‌های این‌دنیایی به انسانی معناگرا و آخرت‌طلب و خدامحور تبدیل می‌شود. در چنین فضایی و با چنین تدبیری، انگیزه‌های اقتصادی، حرکتی نزولی و روبه‌کاهش را شاهد خواهند بود.

۱. عن ابي سعيد الخدري: قال رسول الله ﷺ: «يكون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل يقال له المهدى يكون عطاءه هنيئاً» (اربلى، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۷۱).

ج) ارزیابی اموال و خدمات رایگان

از مضمون روایتی از اهل تسنن، می‌توان ارزیابی اموال را در دوره حکومت امام زمان علیه السلام به دست آورد:

يكون الفرس بدرهمات.^۱

شایان ذکر است که وفور نعمت و نیز اقتدار سیاسی امام زمان علیه السلام نیز تأثیر مستقیمی در تثبیت و ارزیابی قیمت‌ها دارند؛ بنابراین وجود روایات متعدد درباره فراوانی ثروت، پشتوانه محکمی برای همین شاهد روایی به شمار می‌آید. درباره خدمات رایگان هم در یک روایت، چنین می‌خوانیم. امام باقر علیه السلام:

على رأسها مکتل فيه برتأقی تلك الأرحاء فتطحنه بلاكراء.^۲

البته در برخی منابع حدیث دوم، به جای عبارت «بلا كراء» عبارت «بكر بلاء» مشاهده می‌شود (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۶۸-۴۶۹، ح ۴۸۵) که با بررسی متن دو روایت، عبارت «بلا كراء» درست‌تر به نظر می‌رسد.

همچنین در روایات، به رونق ساخت و سازهای خدماتی در این زمان اشاره شده است که خود، خبر از خزانه آباد امام زمان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به ساخت مسجدی به هزار درب در نجف، حفر کانال آب از کربلا به سوی نجف و ساخت پل‌ها و آسیاب‌ها، تخریب و بازسازی مسجدالحرام و مسجدالنبی، و ساخت مساجدی در قسطنطنیه و اماکن دیگر اشاره داشت.

د) پایان قشر آسیب‌پذیر

با وفور نعمت و احساس بی‌نیازی مردم و ارزیابی اموال، کم‌کم و به صورت طبیعی، بستر

۱. عن ابی امامة الباهلی: «خطبنا رسول الله ذات یوم خطبة فکان آخر خطبته: ... و تكون الارض کفأثور الفضة تنبت نباتها کما کانت علی عهد آدم یجتمع النفر علی القثاء فتشبعهم و یجتمع النفر علی الرمانه فتشبعهم و یكون الفرس بدرهمات» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۹۸-۲۹۹، ح ۴۲۰؛ ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۵۹، ح ۴۰۷۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۲۳-۲۲۶).

۲. فی روایة عمرو بن شمر عن ابی جعفر ذکر المهدی فقال: «یدخل الکوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت فتصغو له... ثم یأمر من یحفر من ظهر مشهد الحسین نهرا ینزل الی الغریبین حتی ینزل الماء فی النجف و یعمل علی فوهته القناتیر و الرحاء فکأنی بالعجوز علی رأسها مکتل فيه برتأقی تلك الارحاء فتطحنه بلا كراء» (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۰).

برای برخی از مصادیق خیر، تنگ و تنگ‌تر می‌شود تا آن‌جا که حتی فرض تعطیلی برخی از خیرات، امری متصور و معقول خواهد بود. در دو روایت نه چندان معتبر از امام صادق علیه السلام به وقوع این مسئله متصور و معقول، تصریح شده است:

لیأتین علیکم وقت لایجد احدکم لدیناره و درهمه موضعا.^۱
و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و يأخذ عنه زکاته فلا یجد احدا یقبل منه ذلک
(مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۱).

در تعدادی از روایات اهل تسنن نیز به این نکته تصریح شده است:

یأتیه الرجل فیحیی له فی حجره یهمه من یقبل منه صدقة ذلک المال بینه و بین اهله مما
یصیب الناس من الفرج؛
حتى یم رب المال من یقبل صدقته و حتی یرضه فیقول الذی یرضه علیه لارب لی؛
یطوف الرجل فیه بالصدقة من الذهب ثم لایجد احدا یأخذها منه؛
یطلب الرجل من یصله بماله و يأخذ منه زکاته فلا یجد احدا یقبل منه؛
یکون عیسی فی أمتی حکما عدلا و اماما مقسطا فیدق الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع
الحزب و یتروک الصدقة و لایسعی علی شاة و لاتبقى بقرة.

حتی در برخی روایات از منابع معتبر اهل تسنن به تعطیلی برخی از خیرات، از سوی خلیفه
آخر الزمان تصریح شده است:

لا تقوم الساعة حتی یکثرفیکم المال فیفیض حتی یم رب المال من یقبل صدقته و حتی
یرضه فیقول الذی یرضه علیه لارب لی (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛
لیأتین علی الناس زمان یتطوف الرجل فیه بالصدقة من الذهب ثم لایجد احدا یأخذها
منه (همو: ج ۲، ۱۱۴؛ قشیری، بی تا: ج ۳، ۸۴)؛
حتى یخرج الرجل بزکاة ماله فلا یجد احدا یقبلها منه (همو: ج ۳، ۸۴)؛
تصدقوا فانه یأتی علیکم زمان یمشی. الرجل بصدقته فلا یجد من یقبلها یقول الرجل لو

۱. محمد بن همام قال حدثنا احمد بن مابنداذ قال حدثنا محمد بن مالک قال حدثنا محمد بن سنان عن الکاهلی عن
ابی عبدالله: تواصلوا و تباروا و تراحموا فوالذی فلق الحبة و برأ النسمة لیأتین علیکم وقت لایجد احدکم لدیناره و
درهمه موضعا. یعنی لایجد له عند ظهور القائم موضعا یصرفه فیه لاستغناء الناس جمیعا بفضل الله و فضل ولیه
فقلت: و انی یکون ذلک؟ فقال: عند فقدکم امامکم فلا تزلون کذلک حتی یطلع علیکم کما تطلع الشمس آیس ما
تکونون فایاکم و الشک و الارتیاب و انفوا عن انفسکم الشکوک و قد حذرکم فاحذروا اسأل الله توفیقکم و ارشادکم
(نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۵۲-۱۵۳، ح ۸).

جئت بها بالامس لقبلتها فاما اليوم فلاحاجة لي بها (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۱۱۳؛
قشیری، بی تا: ج ۳، ۸۴).

همان گونه در برخی از روایات تصریح شده بود، بستر صدقه واجب (زکات) در دوران حکومت امام زمان علیه السلام رو به جمع شدن می نهد. اطلاق برخی دیگر از روایات، می تواند این حکم را به صدقات مستحب نیز تعمیم داده آنها را نیز شامل شود.

نتیجه گیری

در این مقاله، روایات اقتصادی مربوط به حکومت امام زمان علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. مفاد این روایات، در سه بخش رسالت و سیاست و پیامد، دسته بندی گردید. در بخش رسالت، مهم ترین رسالت اقتصادی حضرت، برقراری امنیت اقتصادی ذکر شد و در بخش سیاست هم آن چه یافت شد در دو بخش سیاست عمومی و سیاست شخصی گنجانده شد. در بخش سیاست عمومی، عناوین مدیریت دریافت با دوزیر مجموعه منابع مالی که شامل درآمدهای مردمی و برکات آسمانی و زمینی بود و خزانه آباد ذکر گردید و وفور درآمدهای حکومتی و فراوانی اموال خزانه امام زمان علیه السلام نتیجه گرفته شد؛ و مدیریت توزیع، با سه زیر مجموعه نگاه محوری به توزیع، مساوات نه جایگاه، و توزیع کریمانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و براساس آن نگاه محوری حکومت امام زمان علیه السلام به توزیع و نه انباشت بیت المال و توزیع براساس مساوات و نیز کریمانه و زائد بر نیازهای ضروری افراد نتیجه گیری شد. دومین سیاست اقتصادی امام زمان علیه السلام هم مبارزه با فساد بود. در بخش سیاست شخصی، به زندگی اقتصادی خود حضرت پرداخته شد و معیشت ساده و سخت گیرانه حضرت، مورد اشاره و تحلیل قرار گرفت. در آخرین بخش مقاله هم پیامدهای سیاست های حضرت از روایات، استخراج گردید که عبارت بودند از ثروتمندی عمومی، احساس بی نیازی، ارزانی اموال و خدمات رایگان، و پایان قشر آسیب پذیر.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی شیبہ، عبدالله، ۲۳۵ق، المصنف، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۹ق
- ابن حبان، ۳۵۴ق، صحیح، بی جا، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق
- ابن حنبل، احمد، ۲۴۱ق، مسند، بیروت، دارصادر، بی تا
- ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم، ۲۳۸ق، مسند، مدینه منوره، مكتبة الايمان، اول، ۱۴۱۲ق
- ابن شهر آشوب، محمد، ۵۸۸ق، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶ق
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، ۶۶۴ق، اقبال الاعمال، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۱۴ق
- _____، التشریف بالمنز، اصفهان، نشر نشاط، اول، ۱۴۱۶ق
- ابن عدی، عبدالله، ۲۷۷ق، الكامل، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ق
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۵۷۱ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق
- ابن ماجه، محمد بن یزید، ۲۷۵ق، سنن، بیروت، دارالفکر، بی تا
- ابن مشهدی، محمد، ۶۱۰ق، المزار، قم، نشر قیوم، اول، ۱۴۱۹ق
- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۴۳۰ق، ذکر اخبار صبهان، لیدن، ۱۹۳۴م
- ابو یعلی، احمد بن علی، ۳۰۷ق، مسند، بیروت، دارالمأمون، بی تا
- اربلی، علی بن عیسی، ۶۹۳ق، کشف الغمه، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۵ق
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۲۵۶ق، صحیح، استانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ق
- بستوی، عبدالعلیم، المهدي المنتظر، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق
- _____، موسوعة فی احادیث الامام المهدي، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۲۷۹ق، سنن، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۴۰۵ق، المستدرک، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ق

- سجستانی، ابوداود، ۲۷۵ق، سنن، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق
- صدوق، محمدبن علی بن حسین، ۳۸۱ق، *علل الشرائع*، نجف اشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق
- _____، *مصادقة الاخوان*، قم، لیتوگرافی کرمانی، ۱۴۰۲ق
- صفار، محمدبن حسن، ۲۹۰ق، *بصائر الدرجات*، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق
- صنعانی، عبدالرزاق، ۲۱۱ق، *المصنف*، بی جا، بی نا، بی تا
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۳۶۰ق، *المعجم الاوسط*، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق
- طبری، محمدبن جریر، ۵ق، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۳ق
- طوسی، محمدبن حسن، ۴۶۰ق، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۴ش
- _____، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق
- _____، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ، اول، ۱۴۱۱ق
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۳۲۰ق، *تفسیر*، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیه، بی تا
- قشیری، مسلم بن حجاج، ۲۶۱ق، *صحیح*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- قمی، علی بن ابراهیم، ۳ق، *تفسیر*، سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۳۲۸ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ق
- مروزی، نعیم بن حماد، ۲۸۸ق، *الفتن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق
- مغربی، قاضی نعمان، ۳۶۳ق، *شرح الاخبار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، دوم، ۱۴۱۴ق
- مفید، محمدبن محمد، ۳۳۶ق، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق
- نعمانی، محمدبن ابی زینب، ۳۶۰ق، *الغیبه*، قم، مهر، اول، ۱۴۲۲ق
- هیثمی، علی، ۸۰۷ق، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین

جواد باغبانی آرانی^۱

چکیده

آخرالزمان به پایان این جهان اطلاق می شود. مباحث متعددی درباره این دوره مطرح شده است؛ مباحثی مانند موعود، تحولات بزرگ مثبت و منفی پیش از ظهور و دوره ظهور موعود. این که پایان جهان چگونه فرا می رسد، نقش موعود در آن چیست، خصوصیات او چگونه است و موافقان و مخالفان او در چه وضعیتی خواهند بود و سرانجام سرنوشت انسان و جهان به کجا می انجامد، دغدغه همیشگی مردم بوده است. واژه «اسکاتولوژی»^۲ به معنای شناخت آخرالزمان و آخرت متکفل بحث از این موضوع مهم است. مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و مسیحیان آن دو را بر هم منطبق می دانند. یهودیان در این باره دو دیدگاه دارند. گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دو را یکی می دانند. بر اساس دیدگاه اسلام با ظهور موعود آخرت فرا نمی رسد و در مسیحیت با ظهور او آخرت محقق می شود. در یهودیت نیز دو نظریه وجود دارد. نوشتار پیش رو ارتباط آخرالزمان و موعود را به شکل تطبیقی در قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید به اختصار بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

تطبیق، آخرالزمان، موعود، قرآن، عهد عتیق، عهد جدید.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم (arani@qabas.net).

۲. Eschatology از کلمه «اسکاتوس» یونانی به معنای «آخر» یا «بعد» گرفته شده است.

قرآن کریم، از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است. بر اساس قرآن خدا اراده کرده که مستضعفان را به پیشوایی برساند و آنان را وارث در زمین قرار دهد. جای جای آیات قرآنی مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و جور هستند. بر این اساس این کتاب از مستضعفان می‌خواهد به جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند.

عهد عتیق نیز از جهان روشن آینده سخن گفته است. یهودیان پیوسته در انتظار ظهور موعودی بوده‌اند که دوران باشکوه حضرت داود و سلیمان عليهما السلام را برای آنان به ارمغان آورد. ایشان این موعود را مسیحا می‌نامیدند. امید به ظهور مسیحای موعود، مهم‌ترین میراث آیین یهود بود که در اختیار مسیحیت قرار گرفت. در واقع ظهور مسیحیت بر اساس این اندیشه بود. به مرور زمان به ویژه بعد از ویرانی اول قدس،^۱ اندیشه موعود در میان یهودیان رواج پیدا کرد. شور و التهاب انتظار موعود یهودیان را برای تحمل محنت، درد و رنج آماده کرد. یهودیان هم‌چنان در انتظار روزی به سر می‌برند که مسیحا بیاید و آنان را فرمانروای جهان کند. بزرگ‌ترین کسی که بر اثر اندیشه انتظار لقب ماشیح گرفت، هرچند با روغن مسح نشد، حضرت عیسی عليه السلام بود. قرآن کریم نیز لقب مسیح را برای حضرت عیسی عليه السلام به کار برده است:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ لَكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵).

با مطالعه عهد جدید درمی‌یابیم که حضرت عیسی عليه السلام بنا داشت جامعه بنی اسرائیل را متحول کند و دگرگونی‌هایی را در آن به وجود آورد. او گاهی خود را برای یاران نزدیک خویش، ماشیح موعود معرفی می‌کرد و از آنان می‌خواست که این راز را برای کسی فاش نکنند:

ایشان را گفت شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح پسر خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو این شمعون بن یونا؛ زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی، در

۰۱. این ویرانی در سال ۵۸۷ قبل از میلاد صورت گرفت.

آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود. آن گاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است (متی ۱۶: ۱۵-۲۰).

بنا بود ماشیح موعود با ایجاد حکومت خود، زمینه نجات بنی اسرائیل را فراهم سازد. هنگامی که پیروان حضرت عیسی علیه السلام دیدند که وی پیش از تحقق این آرمان از میان آنان رفت، در انتظار بازگشت او به سر بردند. بنابراین، نخستین مسیحیان گروهی از بنی اسرائیل بودند که حضرت عیسی علیه السلام را ماشیح موعود می دانستند.

همان گونه که ملاحظه شد هر سه کتاب قرآن و عهد عتیق و عهد جدید به پیروان خویش وعده می دهند که در انتهای این دنیا، موعودی ظهور خواهد یافت و جامعه آنان را متحول خواهد ساخت. این تحول در جهت آرامش، سعادت و خوشبختی آنان خواهد بود. اینک به بررسی مختصر رابطه آخرالزمان با موعود در قرآن کریم و عهدین اقدام می کنیم.

قرآن کریم

قرآن کریم از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

در قرآن می خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است؛ به سودشان مستقر کند و بیم شان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و کسانی که پس از آن به کفر گرایند، آنانند که نافرمانند (نور: ۵۵).

هم چنین این کتاب از اراده خدا بر پیشوایی مستضعفان و وارث شدن آنان در زمین سخن گفته است:

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم (قصص: ۵).

این آیات مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و جور هستند. قرآن کریم در چند مورد از مستضعفان سخن گفته و از آنان خواسته به جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما (نساء: ۷۵).

اصولاً انبیا آمده‌اند تا ایمان و نیروهای خفته مردم را بیدار و آزاد کنند و به آنان بگویند که سرنوشت انسان‌ها تنها با اراده خود آنان تغییر خواهد کرد:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند... (رعد: ۱۱).

قرآن مجید یک نمونه از تحقق مشیت الهی در بنی اسرائیل را ذکر می‌کند و می‌گوید حاکمیت فرعون ستم‌پیشه به دست حضرت موسی علیه السلام از بین رفت (بقره: ۵۰). نمونه دیگر آن حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

علمای مسلمان با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، ضرورت نجات بشریت در آخرالزمان را اثبات می‌کنند. روایات اسلامی از ویژگی‌های شخصی، دلایل غیبت، حوادث پیش از ظهور و ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و گسترش عدل و داد در سرتاسر جهان و برکات دیگر آن حکومت سخن گفته‌اند. در این روایات حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام و نهمین فرد از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده و از ویژگی‌های جسمانی آن حضرت و نشانه‌های ظهور وی و خروج دجال، سفیانی، یمانی، کشته

شدن نفس زکیه نیز سخن گفته شده است. موعود اسلام نامش و کنیه اش (و طبق برخی نقل‌ها، نام پدرش) مانند حضرت رسول اکرم ﷺ، یارانش ۳۱۳ تن به تعداد اهل بدر، محل قیام آن حضرت کنار کعبه مشرفه مانند جد بزرگوارش و محل حکومتش شهر کوفه مرکز حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله از جمله دلایلی که در تبیین ضرورت وجود موعود و منجی اقامه کرده، این است که انسان‌ها به طور فطری در آرزوی داشتن یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه هستند. آنان همواره به امید دستیابی به این آرزو انتظار روزی را می‌کشند که جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا زندگی کنند. اگر این آرزو امکان تحقق در خارج را نداشت، وجود آن در فطرت بشر خلاف حکمت بود. به عبارت دیگر، وجود چنین آرزویی در نهاد بشر، نشانه تحقق آن است؛ همان‌گونه که گرسنگی در انسان، نشانه وجود غذا و تشنگی نشانه وجود آب است. پس اگر آب و غذایی نبود، تشنگی و گرسنگی هم اتفاق نمی‌افتاد. خدایی که نیاز را در وجود بشر قرار داده، ابزار برآورده کردن آن را هم قرار داده است. بر این اساس، وجود منجی جهانی برای نیل به سعادت اجتماعی و جامعه آرمانی ضرورت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۴۹-۱۵۰).

در کتاب‌های حدیثی جهان اسلام مانند صحیح بخاری بخشی به نام «کتاب الفتن» وجود دارد که از آشوب‌های آخرالزمان سخن می‌گوید. این گونه احادیث «ملاجیم» نامیده می‌شوند. ملاجیم جمع «مَلَحَمَه» به معنای جنگ است.

هزاره‌گرایی به معنای دوره‌های هزار ساله تحولات اجتماعی و دینی، از اعتقاداتی است که تقریباً در همه ادیان جهان وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ۲۵۱-۲۵۳). در قرآن کریم آمده است:

﴿يَذُرُّ الْأُمْرِمِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَرُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾
 کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند، آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش - آن‌چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود (سجده: ۵).

درباره این آیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. این آیه از هزاره‌گرایی سخن گفته است؛
۲. این آیه مربوط به روز قیامت است و ربطی به هزاره‌گرایی ندارد (توفیقی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در پاسخ به دیدگاه دوم باید گفت که قرآن کریم روز قیامت را برابر با پنجاه هزار سال دانسته است:

﴿تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند (معارج: ۴).

عهد عتیق

یهودیت در باره ارتباط آخرالزمان و موعود سخن گفته است. پیش از این یادآور شدیم که گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دو را یکی می‌دانند. تلمود در این باره می‌گوید علمای یهودی دوره‌های نخست، عصر مسیحای موعود را با جهان آینده یکی می‌دانستند. این علما بر این باور بودند که مسیحای موعود به نظام فعلی جهان پایان خواهد داد و نظامی جاودانه برقرار خواهد ساخت که افراد عادل و نیکوکار فارغ از قید و بندهای مادی، زندگی روحانی را در آن خواهند گذراند:

در جهان آینده نه خوردن هست و نه آشامیدن. نه زاد و ولد هست نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کینه و رقابت. بلکه عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج‌های خود را بر سر دارند و از نور جلال الهی لذت می‌برند (تلمود، براخوت، ۱۷الف).

علمای یهودی دوره‌های بعد، عصر مسیحای موعود را یک مرحله زودگذر می‌دانستند که بین جهان فعلی و جهان آینده خواهد بود.

عهد عتیق، آخرالزمان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود (مزمیر ۳۷: ۲۹).

یهودیان معتقدند که وراثت مذکور با تحمل سختی‌های طاق‌ت فرسا و محنت‌های غیرقابل تصور همراه خواهد بود و سرانجام خداوند با یک مسیحا از قوم خودش حمایت خواهد کرد. از این رو، یهودیان در انتظار ظهور موعودی بودند که دوران با شکوه داود و سلیمان عليهما السلام را برای آنان به ارمغان آورد.

یهودیان این موعود را «ماشیح» می‌نامیدند. ماشیح لقب پادشاهان قدیم‌شان بود که به دست انبیا با روغنی مسح می‌شدند (اول سموئیل ۱۰: ۱). شائول، داود و پسرش سلیمان به عنوان پادشاه مسح شدند و لقب «ماشیح» داشتند. کوروش را کسی مسح نکرد، اما چون به

یهودیان خدمت کرد، «مسیح خداوند» (اشعیا ۴۵: ۱) نامیده شد. به مرور زمان واژه ماشیح برای اشاره به موعود و منجی یهود به کار رفت. واژه «ماشیح» در زبان عربی «مسیح»^۱ است و این لقب به حضرت عیسی علیه السلام تعلق دارد. از این رو، برای اشاره به موعود یهودیان در زبان فارسی از واژه «مسیحا» استفاده می‌شود.

عهد عتیق سخنی درباره عیسی علیه السلام ندارد، اما در کتاب تلمود که تفسیر عهد عتیق محسوب می‌شود، درباره سرانجام عیسی علیه السلام اشاراتی وجود دارد. این کتاب از عیسی علیه السلام به «یشوع ناصری» نام برده است. یهودیان معتقدند عیسی علیه السلام مسیحای موعود نبود، بلکه ادعای مسیحایی داشت، از این رو، او را به دار زدند. تلمود ادعای مسیحایی او را زیر سؤال برده است:

تعلیم داده‌اند که در شب عید فصیح، عیسای [ناصری] به دار آویخته شد. يك جارچی مدت چهل روز پیش روی او می‌رفت و فریاد می‌کرد: «وی باید سنگسار شود؛ زیرا به جادوگری روی آورده، بنی اسرائیل را گمراه کرده و آنان را به آشوبگری سوق داده است. هر کس چیزی برای دفاع از او دارد، بیاید و بگوید.» هیچ‌کس نیامد و وی را در شب عید فصیح به دار آویختند. اولاً پاسخ داد: «آیا گمان می‌کنید که وی کسی بود که دفاع از او ممکن باشد؟ آیا او گمراه‌کننده‌ای نبود که کتاب مقدس درباره‌اش می‌گوید: بر او شفقت نما و او را پنهان مکن. ولی قضیه یشوع تفاوت داشت؛ زیرا او با حکومت [یا سلطنت] مرتبط بود [یعنی نفوذ داشت] [تلمود بابلی، سنهدرین ۴۳ الف].

فرهنگ دینی یهود به ماشیح موعود اهمیت فراوانی داده و تلمود صدها بار به ماشیح و رسالت او اشاره کرده است. بر اساس سنت یهودی نام ماشیح پیش از آفرینش جهان آفریده شده است:

پیش از آن که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، عرش الهی، بیت المقدس و نام ماشیح (همان: پساحیم، ۵۴ الف).

سنت یهودی درباره این که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی دارد که یکی از آنها «داود» است (همان: سنهدرین، ۹۸ ب).

یهودیان آرمان مقدسی را در موضوع آمدن ماشیح تعقیب می‌کنند. در عهد عتیق می‌خوانیم:

و نهالی از تنه ینسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر

۱. «مسیح» به معنای «ممسوح» مانند «قتیل» به معنای «مقتول» است.

او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بروفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهند نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت (اشعیا ۱۱: ۱-۹).

برخی پیشینه تفکر آمدن مسیح‌های نجات‌بخش را به زمان جلای بابل باز می‌گردانند. دانشمندان معتقدند کتاب دانیال را نویسنده ناشناسی حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد نوشته و به فردی به نام دانیال نسبت داده است. تنها این کتاب عهد عتیق از ماشیح به عنوان موعود یاد می‌کند:

پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید، شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است (دانیال ۹: ۲۵-۲۶).

یهودیان با استناد به یکی دیگر از کتاب‌های پیشگویی معتقدند ماشیح موعود باید از خاندان داود و از زادگاه او یعنی شهر بیت لحم (اشعیا ۱۱: ۱-۹) و از طبقه رنج‌دیدگان باشد:

لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بروی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳: ۴-۵).

پیش از آمدن ماشیح تحولاتی رخ می‌دهد که برخی یأس‌آور و برخی امیدبخش است. گفته شده است یک ستون آتش در جهان ظاهر خواهد شد و چهل روز در برابر چشمان اقوام روی زمین برپا خواهد بود (گرینستون، ۱۳۷۷: ۱۱۲). از تحولات مثبت زمانی که ماشیح ظهور کند

این است که مردم از نظر عقلانی و اخلاقی به درجه‌ای خواهند رسید که روح الهی بر آنان فرود خواهد آمد:

و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پسران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید (یوئیل ۲: ۲۸).

همیشه از آرمان ماشیح سوء استفاده شده است. در طول تاریخ یهود صدها تن، ماشیح خوانده شده‌اند که برخی خود چنین ادعایی داشته‌اند و برخی را دیگران ماشیح دانسته‌اند. نام برخی از مدعیان دروغین ماشیح عبارتند از: برکوخوا، ابوعیسی از یهودیان اصفهان، یهودا یودغان اهل همدان و شبتای صبی در شهر ازمیر ترکیه. (رسول زاده، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴).

فرا رسیدن پایان جهان یکی از دغدغه‌های همیشگی پیروان ادیان از جمله یهودیان بوده است. در همه پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان در منابع یهودی خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. وصف این حوادث در یهودیت چنان هولناک بود که در گذشته برخی از بزرگان یهود دعا می‌کردند خدا ظهور مسیحا را در عصر آنان قرار ندهد! (گرینستون، ۱۳۷۷: ۶۲).

در کتاب‌هایی که پیش از اسارت بابلی نگاشته شده، از رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی سخن آشکاری وجود ندارد. در مهم‌ترین بخش عهد عتیق یعنی اسفار پنج‌گانه تورات، ذکر صریحی از رستاخیز مردگان نیست. فقرات اندکی از این مجموعه با اشاره از کنار این موضوع مهم گذشته‌اند، مانند:

الآن ببینید که من خود او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست (تثنیه ۳۲: ۳۹).

اصطلاح «روز خداوند»^۱ در این کتاب‌ها به همین جهان اشاره دارد که قهر و غضب الهی، دشمنان بنی اسرائیل و گناهکاران این قوم را فرا می‌گیرد و سپس پادشاهی از قوم یهود، عدل و اراده خداوند را بر پا می‌کند. بر این اساس، تعبیر نادر «آخرت» در این کتاب‌ها به معنای «عاقبت دنیوی» است:

تو را در بیابان «من» را خورانی که پدران آن را ندانسته بودند، تا تو را دلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید (تثنیه ۸: ۱۶).

1. The Day of the Lord

در کتاب‌هایی که پس از اسارت نوشته شده است، بازگشت ایلیا (الیاس) که به آسمان رفته بود:

و چون ایشان می‌رفتند و گفتگو می‌کردند، اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود (کتاب دوم پادشاهان ۲: ۱۱).

با آخرالزمان گره خورد:

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم (ملاکی ۴: ۵-۶).

در میان کتاب‌های عهد عتیق برخی کتاب‌ها از آخرالزمان و موعود روشن‌تر سخن گفته‌اند. کتاب اِشعیا به منظور هشدار به قوم اسرائیل نوشته شده است. اشعیا ۷۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته و بیش از هر نبی دیگر به ظهور موعود بنی اسرائیل توجه داشته است. کتاب زکریا پیشگویی‌های زیادی درباره موعود دارد و به همین علت شهرت خاصی پیدا کرده است. این کتاب شامل ۸ رؤیاست. کتاب ملاکی آخرین کتاب عهد عتیق است. ملاکی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می‌زیست و در جهت توصیف مطالب خود پرسش‌های بسیاری مطرح می‌کند و در خاتمه کتاب، از آمدن موعود خبر می‌دهد. با کتاب ملاکی عهد عتیق پایان می‌یابد و وحی در بنی اسرائیل منقطع می‌شود.

حضرت داود علیه السلام نزد بنی اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وی افزون بر این‌که اهل دعا و مناجات بود، اهل جنگ و کشورگشایی نیز بود که فتح شهر اورشلیم به دست وی صورت گرفت. این شهر پایتخت وی شد. یهودیان در انتظار موعودی به سر می‌برند که از خاندان حضرت داود علیه السلام باشد. بر اساس عهد عتیق از ریشه درخت خاندان داود، شاخه‌ای تازه خواهد رویید که روح خدا یعنی روح حکمت، فهم، مشورت، قوت و شناخت و ترس از خدا بر آن قرار می‌گیرد. او از حق مظلومان دفاع خواهد کرد و از بدکاران ظالم انتقام خواهد گرفت.

موضوع آخرالزمان و موعود در برخی از کتاب‌های اپوکریفایی نیز آمده است: در کتاب اپوکریفایی یسوع بن سیراخ آمده است:

در هشدارهای روزگار آینده نوشته شده است که تو خشم خداوند را پیش از انفجارش فرو می‌نشانی و قلب پدر را به سوی پسر باز می‌گردانی و صلح را میان فرزندان یعقوب برقرار می‌کنی. خوشا به حال کسی که تو را ببیند و در شوق تو بمیرد! (یسوع بن

سیراخ ۴۸: ۱۰-۱۱)؛

او در رؤیایی بزرگ، آخرالزمان را دید و به غمگینان در صهیون تسلی داد. از آن چه در روزگار آینده رخ خواهد داد پرده برداشت و از رویدادهای پنهان پیش از وقوع خبر داد (یشوع بن سیراخ ۴۸: ۲۴).

در کتاب اپوکریفایی باروک نیز آمده است:

فرزندانم، بر غضبی که از سوی خداوند بر شما فرود آمده است، صبر و پایداری ورزید. گرچه دشمنان شما را شکنجه می‌کنند، اما به زودی نابودی و اسارت آنان را خواهید دید و پای بر گردن آنان خواهید گذاشت؛ زیرا فرزندانم راه‌های سختی را پیمودند و همچون گوسفندانی که دشمن آنها را می‌دزدد، ربوده شدند. پسرانم، دلیر باشید و از خدا کمک بخواهید. آن که این بلاها را بر شما فرستاد، به زودی از شما یاد خواهد کرد. آن‌گونه که روزی تصمیم گرفتید از او روی برتابید، اکنون ده‌ها مرتبه به سوی او التماس کنید. او که بر شما بلا نازل کرد، اینک رهایتان می‌کند و شادی و سرور را به شما ارزانی می‌دارد. ای اورشلیم، دلیر باش. خدایی که تو را به این نام خواند، به زودی به تو تسلیم می‌دهد (باروک ۴: ۲۵-۳۰).

عهد جدید

پیش از این گفتیم که در مسیحیت آخرالزمان و آخرت بر هم منطبق‌اند؛ زیرا در این آیین، آخرالزمان دوره‌ای است که در آن عیسی علیه السلام برای داوری نهایی بازمی‌گردد و انسان‌ها به پاداش و کیفر کارهای نیک و بد خود می‌رسند.

نگاه عهد جدید به آخرالزمان معطوف به بازگشت عیسی علیه السلام برای داوری میان همه انسان‌هاست. عهد جدید به موضوع بازگشت عیسی علیه السلام بسیار اهمیت داده و بارها از آن سخن گفته است. مثلاً فقراتی از رساله اول به تسالونیکیان به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که پیرامون حوادث آخرالزمان و بازگشت شکوهمندانه عیسی علیه السلام برای داوری جهان است. پولس می‌گوید:

اما ای برادران، نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد؛ زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه

با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید (رساله اول به تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

فقراتی از رساله دوم به تسالونیکیان به مسیحیان آموزش می‌دهد که چگونه منتظر بازگشت عیسی علیه السلام باشند:

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن سرور ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او. که شما از هوش خود به زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. زنهاری کسی به هیچ وجه شما را نفریبید؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هرچه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشست، خود را می‌نماید که خداست. آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم، این را به شما می‌گفتم؟ و الآن آن چه را که مانع است، می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. زیرا که آن سرّی دینی الآن عمل می‌کند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است، از میان برداشته شود. آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطان است... اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. و برای آن شما را دعوت کرد به وسیله بشارت ما برای تحصیل جلال سرور ما عیسی مسیح. پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته‌اید، نگاه دارید. و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما بخشید. دل‌های شما را تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار گرداند (رساله دوم به تسالونیکیان ۲: ۱-۱۷).

مسیحیان به کتاب مکاشفه یوحنا بسیار اهمیت می‌دهند. شوق بازگشت مسیح در باب‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ این کتاب بیش‌تر منعکس شده است. باب نوزدهم چنین است:

و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند هیلویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است؛ زیرا که احکام او راست و عدل است، چون که داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. و بار دیگر گفتند هیلویاه و دودش تا ابد آباد بالا می‌رود! و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است، سجده نمودند و گفتند آمین هیلویاه! و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت حمد نمایید

خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر، و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آب‌های فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند هیلویاه زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است! شادی و وجد نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بزه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. و به او داده شد که به کتانِ پاک و روشن خود را بپوشاند؛ زیرا که آن کتان عدالت‌های مقه‌سین است. و مرا گفت بنویس، خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح بزه دعوت شده‌اند. و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا. و نزد پای‌هایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت زنه‌ار چنین نکنی؛ زیرا که من با تو هم خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن؛ زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است. و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمان‌اند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک‌ملیس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب. و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده می‌گوید بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه‌سالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند (مکاشفه یوحنا ۱۹).

یحیی علیه السلام مردم را به توبه دعوت می‌کرد و آنان را در رود اردن غسل تعمید می‌داد. وی به برخی از کسانی که برای تعمید نزدش آمده بودند، گفت این فکر را از سر خود بیرون کنید که چون جدتان ابراهیم علیه السلام است، از غضب خدا در امان خواهید ماند؛ زیرا خدا می‌تواند از این سنگ‌های بیابان برای ابراهیم علیه السلام فرزندان پدید آورد. وقتی مخاطبان از او پرسیدند چه کنیم؟ او در جواب گفت: «هر کس دو جامه دارد، به آن که ندارد بدهد و هر کس خوراک دارد، نیز

چنین کند.» با چنین توصیه‌هایی امید مردم به ظهور مسیح موعود قوت گرفت و همه از خود می‌پرسیدند که آیا یحیی علیه السلام مسیح است؟ (لوقا ۳: ۷-۱۶).

در عهد جدید می‌خوانیم هنگامی که یحیی علیه السلام خبر کارهای عیسی علیه السلام را از زبان شاگردان خود شنید، دو نفر از آنان را نزد عیسی علیه السلام فرستاد تا بپرسند آیا تو همان مسیح موعود هستی یا باید منتظر آمدن او باشیم؟ آن دو نزد عیسی علیه السلام آمدند و سؤال یحیی علیه السلام را از او پرسیدند. عیسی علیه السلام به برخی از معجزاتش اشاره کرد و گفت:

بروید و یحیی را از آن‌چه دیده و شنیده‌اید، خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود. خوشا به حال کسی که در من لغزش نخورد (لوقا ۷: ۱۸-۲۴).

یهودیان بر این باور بودند که مسیح‌های موعود باید از خاندان داود علیه السلام و از زادگاه او یعنی شهر بیت‌لحم باشد. آنان به مسیحیان می‌گفتند که حضرت عیسی علیه السلام به دلایل متعددی نمی‌تواند مسیح‌های موعود باشد، از جمله این‌که وی از نسل حضرت داود علیه السلام نیست و در بیت‌لحم متولد نشده است. مسیحیان در پاسخ گفته‌اند که حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده که بنا نبوده است مسیح‌های موعود از نسل داود علیه السلام باشد (متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷ و لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴). حضرت عیسی علیه السلام اهل ناصره در ایالت جلیل بوده، اما در بیت‌لحم ایالت یهودیه به دنیا آمده است. داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل متی و لوقا آمده است. در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

و بعضی گفتند: او مسیح است؛ و بعضی گفتند: مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود علیه السلام و از بیت‌لحم، دهی که داود علیه السلام در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟ پس درباره او میان مردم اختلاف افتاد (یوحنا ۷: ۴۱-۴۳).

مسیحیان با استناد به عهد جدید در آغاز معتقد بودند که عیسی علیه السلام به زودی با شکوه تمام بازمی‌گردد:

پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در این‌جا حاضرند که تا پسرانسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید (متی ۱۶: ۲۷-۲۸):

شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید؛ زیرا که آمدن سرور نزدیک است. ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است

(رساله یعقوب ۵: ۸-۹).

عهد جدید زمان مشخصی را برای این بازگشت تعیین نمی‌کند:

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید (متی ۲۴: ۳۶، ۴۲-۴۴).

عهد جدید به مخاطبان خود هشدار می‌دهد تا هر لحظه آماده استقبال از او باشند:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد (لوقا ۱۲: ۳۵-۳۷).

انتظار مذکور چند قرن در کلیسا ادامه یافت، ولی سرانجام اکثر مسیحیان دانستند که بازگشت مسیح نزدیک نیست. از قرن چهارم میلادی این باور و انتظار از رونق افتاد و در قرون وسطا به نهایت رکود و کاهش خود رسید. بنا بود عیسی علیه السلام با ایجاد حکومت خود زمینه نجات بنی‌اسرائیل را فراهم سازد، اما مسیحیان به سبب تأخیر در بازگشت او تفسیر تازه‌ای برای این امر بیان کردند. آنان جامعه مؤمنان مسیحی را حضور مسیح و روح القدس دانستند و آن را مقدمه فرارسیدن ملکوت الهی شمردند.

اصولاً عهد جدید از آخرالزمان تصویر روشنی ارائه نداده است. شاگردان عیسی علیه السلام از وی پیرامون «نشانه انقضای عالم» می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد:

زنهار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این همه لازم است؛ لیکن انتها هنوز نیست (متی ۲۴: ۶-۴).

در همه پیشگویی‌هایی که درباره آخرالزمان صورت می‌گیرد، اخبار وحشتناک و نگران‌کننده وجود دارد. اناجیل نیز از این امر مستثنا نیست و به این اخبار و فتنه‌ها اشاراتی دارد (مرقس

۱۳: ۱-۲۰ و لوقا ۲۱: ۵-۲۴). همچنین در انجیل متی می‌خوانیم:

پس عیسی از هیكل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیكل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هرآینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور

کی واقع می‌شود و نشانه آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید؛ زنه‌ار مضطرب مشوید، زیرا وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. اما همه این‌ها آغاز دردهای زه است... پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید، هر که خواند دریافت کند، آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر یام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد. لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام! پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود.^۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد. و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد... و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید. و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدرمن و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید (متی ۲۴: ۱-۴۲)

بر اساس عهد جدید شیطان در پایان ۱۰۰۰ سال باز خواهد گشت و نیروهای خود را برای نبرد نهایی بسیج خواهد کرد (مکاشفه یوحنا ۳). عهد جدید از مکانی در فلسطین به نام «هَزْمَجِدُون»^۲ به عنوان میدان جنگ آخرالزمان یاد می‌کند (مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶).^۳ در آن زمان با آزادی مجدد شیطان، آشوب و ناامنی جهان را فرا خواهد گرفت و ستمکارانی ظاهر شده، جنگ‌های خونینی در سراسر جهان به راه خواهند انداخت. خدا با باراندن آتشی عظیم از آسمان به جنگ شیطان پایان خواهد داد و او برای همیشه به جهنم افکنده خواهد شد. در آن

۱. بر مبنای شرع یهود، در روز شنبه نباید بیش از یک کیلومتر سفر کرد. حضرت عیسی مسیح ﷺ احکام تورات را محترم می‌شمرد و در متن بالا، حکم سبت را تا زمان بعد از خود در نظر گرفته است.

2. Armageddon

۳. این واژه در عهد عتیق نیز آمده است: «در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَرَمون در همواری مَجِدُون در اورشلیم خواهد بود» (زکریا ۱۲: ۱۱).

زمان است که داوری نهایی آغاز می‌شود (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷-۱۳).

مسیحیان مانند برخی پیروان ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقدند. هزاره گرایان^۱ مسیحی بر این باورند که دنیا جای پلیدی است که نیروهای شیطانی بر آن سیطره دارند. این قدرت با نیکان رفتار بدی دارد؛ اما سرانجام، نیکان بر حاکم شیطانی پیروز می‌شوند. در هفت فقره نخست باب بیستم کتاب مکاشفه یوحنا شش بار تعبیر «۱۰۰۰ سال» آمده است.

سه دیدگاه پیرامون دوره هزارساله وجود دارد:

۱. مکتب پیش هزاره^۲ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح قبل از دوره هزارساله و حکومت وی در طول آن دوره؛

۲. مکتب پس هزاره^۳ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح پس از سپری شدن يك دوره هزارساله‌ای که شیطان در طی آن گرفتار می‌شود. سپس او از بند رهایی می‌یابد و به گمراه کردن مؤمنان می‌پردازد. آنگاه مسیح می‌آید؛

۳. مکتب نفی هزاره^۴ یعنی اعتقاد به این که دوره هزارساله نمادین است و بر ۱۰۰۰ سال واقعی دلالت نمی‌کند. پیروان این مکتب حکومت هزارساله را اشاره به کلیسا می‌دانند که هم اکنون وجود دارد.

در عهد جدید آمده که در مقابل عیسی عليه السلام کسی به نام «دجال» ظهور می‌کند، به انکار او می‌پردازد (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸، ۲: ۲۲ و ۴: ۳)، افراد را گمراه می‌کند (رساله دوم یوحنا ۱: ۷) و سرانجام به دست عیسی عليه السلام کشته می‌شود (رساله دوم به تسالونیکیان ۲: ۸-۹).

در عهد جدید می‌خوانیم که عیسی عليه السلام به مخاطبان خود هشدار می‌داد همیشه کسانی خواهند بود که مدعی مسیحا باشند و نباید آنان فریب چنین مدعیانی را بخورند. در اناجیل آمده که وی ضمن بیان نشانه‌های وحشتناک آخرالزمان به این مهم توصیه کرده است:

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد (متی ۲۴: ۴-۵).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم و عهد عتیق از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند

1. Millennialists
2. Premillennialism
3. postmillennialism
4. Amillennialism (Nunc-millennialism, Realized Millennialism)

داشت، سخن گفته‌اند. مسیحیان نیز معتقدند سرانجام نیکان بر حاکم شیطانی جهان پیروز خواهند شد. روایات اسلامی می‌گویند حاکمیت مذکور به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد. در سنت یهودی درباره این که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی وجود دارد که یکی از آن نام‌ها «داود» است. عهد جدید از بازگشت شکوهمندان عیسی علیه السلام سخن گفته است. قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید نشانه‌ها و اخبار وحشتناکی را برای پایان این جهان گزارش کرده‌اند. عهد جدید مانند برخی از کتب متون مقدس ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقد است. گفته می‌شود هزاره‌گرایی از یهودیت به مسیحیت منتقل شده است. برخی نیز آیه ۵ سوره سجده را مربوط به هزاره‌گرایی دانسته‌اند.

منابع

- قرآن مجید.
- کتاب مقدس، ترجمه دکتر بروس، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ سوم، ۲۰۰۲.
- اپوکریفای عهد عتیق، ترجمه عباس رسول زاده و جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- توفیقی، حسین، وحی، زبان مقدس هزاره‌ها، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- رسول زاده، عباس، قم، معرفت ادیان، ش ۲، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۶۰.
- کهن، راب، دکتر، ا، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
- گرینستون، جولیسوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- محمدیان، بهرام، دائرة المعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
- المسیری، عبدالوهاب، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ۱۳۸۳.
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- Mircea Eliade, The Encyclopedia of Religion, (ed.), Macmillan, 1987, 16 vols.
- edited by John R. Kohlenberger III, The Parallel Apocrypha- Oxford university Press.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

نقد انگاره گونه شناختی نشانه‌های ظهور به منفصل و متصل

مهدی صبائی^۱

محمدتقی شاکر^۲

چکیده

تقسیم‌های گوناگونی برای نشانه‌های ظهور ذکر شده است که منشأ این تمایزها گاه به روایات بازگشت داشته و گاه برآمده از اندیشه مهدوی پژوهان است. یکی از تقسیم‌های صورت گرفته تفکیک میان نشانه‌ها به نشانه‌های متصل و منفصل می‌باشد. نگاشته پیش رو می‌کوشد با توجه به آسیب‌های برخی تقسیم‌بندی‌های گونه دوم، صحت اطلاق نشانه بر نشانه‌های منفصل را با مؤلفه‌هایی همچون سازگاری آن با ویژگی کلی علامت و نشانه و همچنین موارد مشابه به کار رفته در آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار دهد. بر این اساس پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی تلاش دارد ابهامات تقسیم‌بندی صورت یافته و مجهولاتی چند از آن را نمایان و نادرستی این انگاره را مستدل سازد.

واژگان کلیدی

نشانه‌های متصل، نشانه‌های منفصل، زمینه‌های ظهور، قیام منجی.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۲. دکتری کلام امامیه و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)

(14mt.shaker@gmail.com).

برای نشانه‌های ظهور تقسیم‌های گوناگون و متنوعی ذکر شده است. تقسیم به حتمی و غیرحتمی، تقسیم به طبیعی و غیرطبیعی یا خارق‌العاده، تقسیم به کلی و جزئی یا عام و خاص، مجمل و کنایی، مقید یا مشروط، قطعی یا مشکوک، واقع شده و واقع نشده، تقسیم به لحاظ زمان و نوع رویداد و تقسیم به متصل و منفصل از جمله این تقسیم‌ها می‌باشد (صادق، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷؛ صدر، ۱۴۰۰: ۵۲۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۳)

در میان تقسیم‌های گوناگون ارائه شده، تقسیم نشانه‌های به حتمی و غیرحتمی تنها تقسیم برآمده از متن روایات است. در روایت حمزان بن عیین از امام صادق علیه السلام نقل می‌شود:

مِنَ الْمُحْتَمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجِ الشُّفْيَانِي وَ حَسْفٍ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُتَادِي مِنَ السَّمَاءِ؛

از امور حتمی که به ناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرورفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیه و آوازدهنده از آسمان است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

تعبیر به «محتوم» در این گونه از روایات دلالت بر تقسیم نشانه‌ها به حتمی و غیرحتمی دارد. اما سایر تفکیک‌ها و تقسیم‌ها از آن رو که برآمده از اندیشه بشری است قابلیت دارد که صحت آن بررسی شود. نگاشته حاضر از میان دیدگاه‌های مطرح در حوزه نشانه‌شناسی ظهور و شقوق مطرح در ذیل آن، به بررسی نگاه متصل و منفصل به نشانه‌های ظهور می‌پردازد.

ضرورت این امر بازگشت به آن دارد که بیش از یک صد آیه در قرآن و بیش از دو هزار روایت عهده‌دار تبیین مقوله مهدویت هستند و در این میان احادیث نشانه‌های ظهور، بخش قابل توجهی از روایات مهدویت را به خود اختصاص داده‌اند. این حجم گسترده از روایات که حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این موضوع نزد معصومین علیهم السلام می‌باشد، نیازمند فهم صحیح از پیام معصومین علیهم السلام برای رسیدن به اهداف ترسیم شده توسط آنان می‌باشد. از جمله اموری که در این راستا توجه به آن لازم می‌باشد گستره نشانه‌ها به نشانه‌های منفصل می‌باشد چراکه در صورت اختصاص پیدا کردن نشانه به نشانه‌های متصل زمینه بسیاری از سوء برداشت‌ها از حوادث و وقایع به عنوان نشانه‌های ظهور مرتفع و فضای سوء استفاده کردن از عواطف و احساسات مذهبی مردم تنگ‌تر و زمینه تحلیل‌های نادرست از برخی نشانه و تطبیق‌هایی که گاه ادعا می‌شود، منتفی خواهد شد.

از این رو پس از تبیین این نگاه به تحلیل دلایل مشروعیت و معقولیت آن اشاره می‌شود.

تقسیم نشانه به متصل و منفصل و دیدگاه‌ها در این رابطه

یکی از تقسیم‌های مربوط به نشانه‌های ظهور که توسط مهدوی پژوهان مطرح شده است، تقسیم نشانه‌ها به متصل و منفصل می‌باشد. در تبیین این تقسیم گفته شده است:

برابر روایات شماری از علائم ظهور، متصل به ظهور خواهند بود به گونه‌ای که بین آن‌ها و ظهور فاصله زیادی نباشد... در برابر نشانه‌های فراوانی وجود دارند که از پیدایش آن‌ها در عصر غیبت خبر داده شده ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست چه بسا با فاصله زیاد از ظهور مهدی علیه السلام واقع شوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۸ و ۲۷۰)

در مورد گونه‌شناسی نشانه‌های ظهور دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه نخست بر این باور است که اطلاق «نشانه» تنها بر نشانه متصل صحیح می‌باشد. این دیدگاه با تأکید بر این نکته که ویژگی کلی علامت و نشانه این است که موجب شناخت گردد معتقد است:

آن چه موجب شناخت است نمی‌تواند با فاصله زیاد اتفاق افتد (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۶).

دیدگاه دوم، اطلاق «نشانه» بر نشانه متصل و منفصل را صحیح دانسته و معتقد است بر هرگونه رویداد اعم از آن که همراهی با رویداد داشته باشد یا نداشته باشد، واژه «نشانه» اطلاق و استعمال می‌گردد. نویسنده مقاله «بررسی نشانه‌های ظهور» در تبیین این تقسیم می‌نویسد:

نشانه‌های ظهور گوناگون‌اند: کلی، جزئی، خاص، مجمل و کنایی، مقید و مشروط به تحقق شرایط دیگر، منفصل و متصل، عادی و غیرعادی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

پیامد منحصر دانستن نشانه به نشانه‌های متصل

انحصار نشانه به نشانه‌های متصل موجب خواهد شد که تقسیم‌بندی علائم و نشانه‌های ظهور به متصل و منفصل که تقریباً در همه کتاب‌ها و مباحث مربوط به علائم ظهور وجود دارد، صحیح نباشد «زیرا اگر قرار است نشانه‌های بیان شده در احادیث واقع شوند، زمان ظهور خواهد بود و اگر آن حوادث در گذشته به وقوع پیوسته باشد دیگر معنای نشانه نخواهد داشت، بلکه یا پیشگویی است یا مطالبی است که معصومین علیهم السلام فرموده اند پیش از ظهور رخ خواهد داد نه این که علامتی برای زمان ظهور باشد». (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۶) هم‌چنان که این نگاه، تحلیل‌های سطحی و نگاه یک‌جانبه به مجموعه روایات مرتبط با دوره آخرالزمان را مانع می‌شود که نتیجه این امر لزوم بازنگری در تعریف ارائه شده از نشانه‌های ظهور به «آن دسته از

رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومان علیهم‌السلام پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام پدید خواهند آمد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۵) خواهد بود و از این رهگذر فهمی نو در مورد نشانه‌های ظهور مطرح خواهد شد که در نتیجه بسیاری از نشانه‌ها که از آن‌ها به عنوان نشانه ظهور تعبیر می‌شود، نشانه ظهور نخواهند بود.

بر این اساس سوال اصلی آن است که آیا امکان دارد نشانه یک چیز با فاصله زیاد از آن واقع شود، تا در نتیجه اطلاق واژه «نشانه» بر نشانه‌هایی که با فاصله زیاد از ظهور واقع می‌شوند صحیح باشد؟ در ادامه دلایل دیدگاه انحصار نشانه به نشانه‌های متصل مطرح می‌شود و به دنبال آن به برخی از دلایل قبول عدم انحصار نشانه به نشانه‌های متصل و تعمیم آن به نشانه‌های منفصل مطرح و پاسخ هر یک از آن‌ها ارائه خواهد شد.

دلایل دیدگاه انحصار نشانه به نشانه‌های متصل

برای دیدگاه انحصار نشانه‌های ظهور به نشانه‌های متصل، مستندات بر پایه عقل و نقل مطرح شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. بنای عقلا

علامت یعنی چیزی که موجب شناخت گردد و بنای عقلا بر اطلاق نشانه بر نشانه‌های متصل است. زیرا «آن‌چه موجب شناخت چیز دیگر است نمی‌تواند فاصله زیادی از آن داشته باشد مثلاً علائم بیماری همراه آن ظاهر می‌شود و علامت‌هایی که برای راهنمایی و راه‌یابی قرار داده می‌شود کمی پیش از مقصد یا مطلبی هستند که انتظار آن می‌رفته است. به همین جهت است که وقتی برای موضوعی علامتی قرار داده شده همه منتظرند آن موضوع (البته پس از وقوع علامت) هرچه زودتر محقق شود و اگر فاصله طولانی شود در آن علامت تردید ایجاد خواهد شد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳). این انتظار همگانی کاشف از بنای عقلا بر لزوم اتصال در علامت می‌باشد. روشن است که این سخن در آن دسته از علائم و نشانه‌هایی است که قرآینی بر وجود فاصله میان نشانه تا وقوع آن وجود نداشته باشد، بنابراین برخی علائم بیماری که نشان‌دهنده ابتلا به بیماری در سال‌های بعد می‌باشد از محل بحث خارج است. هم‌چنان‌که تابلوهای راهنمایی نیز از آن جهت که فلسفه وجودی آن‌ها نشان دادن وجود فاصله میان مبدأ تا مقصد می‌باشد از محل بحث خارج می‌باشند. تابلوهای راهنمایی و رانندگی همانند خواب یوسف و سجده ماه و خورشید بر او می‌باشند که اگرچه در کودکی این

خواب را دید ولی زمان تعبیر آن (عزیز مصر شدن) قرین با تحقق نشانه بوده است.

۲. آیات

از واکاوی کاربرد واژه «نشانه» در قرآن نیز می‌توان به استعمال این واژه در نشانه‌های متصل دست یافت. در ادامه به برخی آیات که می‌توان با درنگ در آن‌ها نکته پیش گفته را به دست آورد اشاره می‌شود:

الف) صندوق عهد حضرت طالوت

در داستان حضرت طالوت، هنگامی که «اشموئیل» پیامبر بنی اسرائیل، «طالوت» را به عنوان برگزیده از ناحیه خداوند به مردم معرفی نمود، مردم از پیامبرشان نشانه‌ای که دلیل بر انتخاب «طالوت» از ناحیه خدا است، مطالبه کردند، پیامبرشان به آن‌ها گفت:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾

نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، درحالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید (بقره: ۲۴۸).

در تفاسیر در توضیح این نشانه آمده است:

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می‌دانستند و هیچ‌کدام را در طالوت نمی‌دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند زیرا به عقیده آن‌ها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان «بنیامین» گمنام بود و از نظر مالی تهی دست بود، لذا به عنوان اعتراض گفتند: او چگونه می‌تواند بر ما حکومت کند ما از او سزاوارتریم؟! اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می‌دید گفت خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد ولی آن‌ها نشانه‌ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند. اشموئیل گفت نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگ‌ها بوده درحالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌نمایند به سوی شما بازمی‌گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن‌ها ظاهر شد آن‌ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۳۳).

نشانه مطرح شده برای طالوت که همان اثبات صادق بودن پیامبر در گفتارش می‌باشد در صورتی مفید بود که این نشانه با فاصله‌ای نزدیک از درخواست بنی اسرائیل محقق می‌گردید، از این رو چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن‌ها ظاهر شد و آن‌ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

ب) عدم قدرت بر تکلم حضرت زکریا

خداوند در سوره آل عمران و مریم به گوشه‌ای از زندگی پیامبر الهی، زکریا در ارتباط با داستان مریم اشاره می‌کند. هنگامی که مادر مریم، صاحب فرزند شد و زکریا ویژگی‌های شگفت آور او را دید، آرزو کرد که او هم صاحب فرزندی پاک و باتقوا همانند مریم شود، به همین دلیل از خداوند تقاضای فرزند کرد. فرشتگان وی را به یحیی بشارت دادند. حضرت زکریا، از شنیدن این بشارت، غرق شادی و سرور شد و در عین حال به دلیل کهولت سن خود و همسرش نتوانست شگفتی خود را از چنین موضوعی پنهان دارد. وی گفت:

﴿رَبِّ أَنْتَ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِبٌ﴾

پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که پیری به من رسیده و همسرم نازاست (آل عمران: ۴۰).

در این جا خداوند به او پاسخ داد و فرمود:

﴿كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾

این‌گونه خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد (آل عمران: ۴۰).

در ادامه زکریا به پروردگار عرض کرد:

﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً وَادُّكَّرَ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾

پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده. گفت نشانه تو این است که سه شبانه‌روز قدرت تکلم با مردم نخواهی داشت، در حالی که زبان تو سالم است (آل عمران: ۴۱).

حضرت زکریا علیه السلام بر درستی بشارتی که دریافت کرده بود نشانه‌ای خواست و این امر یعنی عدم قدرت بر تکلم حضرت زکریا علیه السلام برای فهم صدق بشارتش، بدون فاصله و یا با فاصله‌ای اندک بعد از این درخواست محقق گردید.

۳. روایات

بررسی روایاتی که در آن به بحث از نشانه‌ها اشاره شده است نیز نشانگر کاربرد این واژه در

کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام در همان مفهوم عقلایی و عرفی از نشانه می باشد؛ یعنی پیوستگی و یا همراهی نزدیک نشانه با آن چه نشانه پیش درآمد وقوع آن است، اعم از آن که از واژه علامت و یا واژگانی مشابه آن در جمله استفاده شده باشد یا از این واژگان استفاده صریح نشده باشد. به دیگر بیان مفهوم داشتن نشانه در نشانه های متصل، اختصاص به مواردی که از واژه «علامت» و نظایر آن در روایات استفاده شده، ندارد. به عنوان نمونه در نقلی مورد اتفاق فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد عمار وارد شد:

عمار تقتله الفئة الباغية؛

عمار را گروه ستمکار و سرکش به قتل می رسانند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۳).

بر این اساس می توان عمار را نشانه محکمی برای تشخیص حق از باطل دانست؛ به این صورت که هر گروهی که عمار با آنان است حق و گروهی که در مقابل او قرار دارند باطل و سرکش خواهند بود. بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت: کسانی که عمار را به قتل رساندند به حکم این روایت «باغی» می باشند. در این نشانه شناسی، کشتن عمار نشانه متصل برای شناخت یابی و معرفت به گروه حق و همچنین گروه باغی می باشد.

در بیان نمونه دیگر بر این گفتار، رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای معرفی جریان حق از باطل از سگان حوئب و زنی که سگ های حوئب بر او پارس می کنند نشانه می دهد و گروه ایشان را کسانی معرفی می کند که در مسیر حق گام بر نمی دارند (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۶۴)

در مجموع تتبع در میان روایات و گزارش های معصومین بیانگر آن است که هرگاه در کلمات معصومین برای رویدادی نشانه ای ذکر شده است، به اقتضای حکم خرد عقلاء، آن رویداد همراه آن نشانه یا با فاصله کوتاهی پیش از آن واقع شده است (صادقی، ۱۳۸۹: ۵۴ - ۵۶)؛ نشانه های ظهور مهدی علیه السلام هم از این حکم و قاعده استثناء نیست. بر این اساس مواردی به عنوان نشانه های ظهور می تواند معرفی شود که بیانگر آن باشد که همراه با آن یا در مدت کوتاهی پس از آن، ظهور منجی آخرالزمان محقق خواهد شد.

بازبینی روایات مربوط به مسئله آخرالزمان نیز اتصال میان نشانه و صاحب نشانه را نمایان می سازد. در روایتی امام صادق علیه السلام به جابر جعفی می فرمایند:

يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتِ أَدْكُهَا لَكَ إِنَّ أَدْكُهَا
أَوْلُهَا اخْتِلَافٌ وَوَلَدِ فُلَانٍ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدِيثٌ بِهٍ بَعْدِي وَمُنَادٍ بِنَادِي مِنَ
السَّمَاءِ وَ...؛

ای جابر بر زمین قرار گیر و دست و پای خویش را حرکت مده تا این نشانه‌هایی که برای تو می‌گویم ببینی اگر آن‌ها دریایی. اولین آن‌ها فرزندان فلانی است و گمان ندارم تو به آن زمان برسی و لیکن این مطالب را برای بعد من بیان کن و آوازدهنده آسمانی و... (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵).

این روایت گویای آن است که توسط معصوم نشانه‌هایی ذکر می‌شود و در آن به مخاطب تکلیف می‌شود تا این نشان‌ها را دریافت نکرده‌ای هیچ کار و حرکتی انجام نپذیرد. این بیان بر اتصال میان این نشانه‌ها و ظهور حضرت صاحب حکایت دارد و تحقق ظهور بعد از آشکار شدن نشانه‌ها امری قطعی دانسته شده است. از این رو تکلیف اولیه در زمانه شکل‌گیری نشانه‌ها لغو می‌شود و امر به پویائی جدی می‌شود. در صورتی که اگر قرار بود ظهور، با فاصله بسیار زیاد از انجام یافتن این نشانه‌ها محقق گردد دلیلی بر این تفکیک در سخن معصوم نبود. افزون بر این، تعبیر «گرچه گمان ندارم تو به آن زمان برسی» نیز گویای ملازمه میان نشانه‌ها و ظهور است که طولانی بودن دوره غیبت و نرسیدن دوره حیات جابر به زمانه آشکار شدن نشانه‌ها، به درک نشدن زمانه ظهور نیز می‌انجامد.

بر اساس آنچه گذشت، نشانه‌های ظهور عبارت است از حوادث و اموری که با رخ نمایاندن آن‌ها می‌توان توقع وقوع همزمان ظهور یا نزدیک بودن زمان ظهور را داشت.

دلایل دیدگاه انحصار نداشتن نشانه به نشانه‌های متصل

طرفداران تعمیم نشانه به نشانه‌های متصل و منفصل بر این باورند که اطلاق نشانه به همان سان که بر نشانه‌های متصل صحیح می‌باشد، بر نشانه‌های منفصل هم روا می‌باشد. با توجه به ادله گوناگونی که بر لزوم انحصار نشانه در نشانه‌های متصل ذکر شد، برای تثبیت آن دیدگاه لازم است به ادله‌ای که بر تعمیم نشانه مطرح شده است پاسخ داده شود. از جمله دلایل دیدگاه عدم انحصار نشانه‌های ظهور، به نشانه‌های متصل عبارت است از:

۱. آیه قرآن

در این بخش به دو آیه‌ای که بر دیدگاه تعمیم نشانه به نشانه‌های متصل بیان شده است و پاسخ به آنها اشاره می‌رود:

الف) قرآن و نشانه‌های قیامت

در قرآن مجید در بیان نشانه‌های قیامت می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾؛

آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آن‌گاه ایمان آورند) درحالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آن‌ها سودی نخواهد داشت (محمد: ۱۸).

در تبیین واژه «اشراط» آمده است: «اشراط جمع «شرط» (بر وزن شرف) به معنی «علامت» است، بنابراین «اشراط الساعة» اشاره به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۱، ۴۴۹) در این آیه شریفه واژه «اشراط» به معنای علامت و نشانه در نشانه‌های منفصل به کار گرفته شده است با این توضیح که: بر اساس نظر بیشتر مفسران، مراد از نشانه‌های قیامت که قرآن خبر از تحقق آن در زمان رسول گرامی ﷺ داده است، قیام شخص پیامبر ﷺ است، به دلالت حدیثی که از آن حضرت نقل شده که فرمود:

بعثت انا والساعة كهاتين و ضم السبابة والوسطى؛

بعثت من و قیامت مانند این دو است. اشاره به دو انگشت مبارکش کرد، انگشت اشاره و انگشت وسط که در کنار یکدیگرند (همو)

بنابراین در آیه شریفه از تحقق یکی از نشانه‌های قیامت (که قیام شخص پیامبر ﷺ است) در زمان پیامبر گرامی ﷺ خبر داده است در حالی خود قیامت با فاصله بسیار زیاد در آینده محقق خواهد شد.

توجه به برخی نکات در پاسخ به استدلال مطرح شده سودمند می‌باشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

اولاً: این که در آیه شریفه قیام پیامبر ﷺ به عنوان یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت یک نوع مجازگویی است که از مقایسه باقی مانده دنیا با گذشته آن به دست می‌آید با این توضیح که آن چه از عمر دنیا باقی مانده نسبت به آن چه از دنیا گذشته قابل توجه نمی‌باشد، چنان که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که روزی بعد از عصر و نزدیک غروب آفتاب برای یارانش خطبه می‌خواند فرمود:

والذی نفس محمد ﷺ بیده مثل ما مضی من الدنیا فیما بقی منها الا مثل ما مضی. من یومکم هذا فیما بقی منه و ما بقی منه الا الیسیر؛

سوگند به کسی که جان محمد ﷺ به دست او است آن چه از دنیا گذشته نسبت به آن چه باقی مانده مانند مقدری است که امروز شما گذشته نسبت به آن چه باقی مانده است و

می‌بینید که جز مقدار کمی باقی نمانده است (آلوسی، ج ۲۶، ۴۸).

بر همین اساس در آیه مذکور با تعبیر ماضی «جاء» از تحقق آن خبر داده است. ثانیاً: این استدلال مبتنی بر آن است که مراد از «اشراف» به معنای «نشانه‌های قیامت» را «قیام پیامبر ﷺ» بدانیم در حالی که واژه «اشراف» جمع است و «قیام پیامبر ﷺ» یکی از آن نشانه‌ها است و نشانه‌های دیگر هم لازم می‌باشد. بر همین اساس برخی آن را به نشانه‌های ظهور حضرت مهدی ﷺ که ممکن است مراد همان نشانه‌های متصل به ظهور باشد، تفسیر کرده‌اند و به اعتبار آن که غالب آن نشانه‌ها متصل به ظهور بوده‌اند این‌گونه از آنها تعبیر شده است؛ بنابراین نمی‌توان از آیه شریفه صحت اطلاق نشانه بر نشانه‌های منفصل را استفاده کرد (صبائی، ۱۳۹۶).

ب) قرآن و بشارت آمدن پیامبر خاتم ﷺ توسط عیسی ﷺ

در قرآن مجید از قول حضرت عیسی ﷺ بشارت رسالت حضرت محمد ﷺ مطرح شده است آنجا که می‌فرماید:

«... وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»

و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است... (صف: ۶).

بر اساس این آیه شریفه ممکن است گفته شود همان‌گونه که می‌تواند میان بشارت به امری با وقوع آن فاصله زیادی وجود داشته باشد، چنان که حضرت عیسی ﷺ با وجود فاصله زمانی زیاد بشارت به آمدن و رسالت رسول خاتم ﷺ داده است؛ همچنین می‌تواند میان نشانه با تحقق صاحب نشانه فاصله زیاد وجود داشته باشد.

در پاسخ به این ادعا باید توجه داشت که مقایسه میان بشارت و نشانه صحیح نمی‌باشد زیرا بشارت، بازگشت به خبر دادن از تحقق و وقوع حادثه و واقعیتی خارجی دارد و همان‌گونه که مفاد خبر می‌تواند به صورت بشارت و یا تهدید باشد، همچنین می‌تواند از واقعه و حادثه نزدیک خبر داد و یا از امری که در فاصله بسیار دور محقق خواهد شد، خبر داده شود؛ برخلاف نشانه که نشانه بودن نشانه، با پیوند زمانی، بیانگر آن صاحب نشانه خواهد بود به گونه‌ای که میان نشانه و حادثه یا فاصله‌ای وجود ندارد و یا فاصله آن اندک می‌باشد.

۰۲. روایات

اگرچه در روایات به تقسیم نشانه به متصل و منفصل تصریح نشده اما ممکن است این تقسیم را از لابه‌لای برخی مضامین روایات به دست آورد؛ همانند این روایت:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ حَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛

فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم بیش از ۱۵ شب نخواهد بود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۴).

آن‌چه از این روایت برداشت می‌شود اتصال برخی نشانه‌ها به ظهور می‌باشند یعنی شماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن به وقوع خواهند پیوست. در مقابل، روایات فراوان دیگری وجود دارد که با این‌که از پیدایش نشانه‌هایی در عصر غیبت خبر داده است اما پیوستگی به دوران ظهور در آن مطرح نیست و ممکن است با فاصله زیاد از ظهور حضرت، واقع شوند. بنابراین می‌توان تقسیم نشانه، به نشانه‌های متصل و منفصل را به روایات مستند کرد. در پاسخ به این مدعا باید گفت: آن‌چه مورد اختلاف و محل بحث می‌باشد، صحت اطلاق واژه «علامت» بر نشانه‌های منفصل است اما صحت اطلاق این واژه بر نشانه‌های متصل امری قطعی و مورد پذیرش همگانی است. از این رو احتمال وجود ادعای دوم در مقابل نشانه‌های متصل برابر با احتمال عدم ادعای دوم می‌باشد. به تعبیری دیگر: اگرچه روایتی که مورد استدلال قرار گرفته از اتصال بین نشانه و ظهور حکایت دارد اما نسبت به وضعیت اتصال و یا انفصال سایر نشانه‌ها با مسئله ظهور ساکت است و همان‌طور که احتمال انفصال ما بین سایر نشانه‌ها و ظهور منجی داده می‌شود احتمال اتصال هم داده می‌شود؛ لذا نمی‌توان از اتصال در برخی نشانه‌ها، انفصال دیگر نشانه‌ها را نتیجه‌گیری کرد.

۰۳. عقل

اهدافی که برای نشانه‌ها در نظر گرفته می‌شود متفاوت می‌باشد. بنابراین همان‌گونه که ممکن است هدف از نشانه به گونه‌ای باشد که با نشانه‌های متصل تأمین شود همانند شناخت امام مهدی عج که در این هدف اتصال لازم است یعنی باید نشانه‌های صدق را در شخص حضرت مشاهده کرد تا از این رهگذر به این یقین که این شخص همان فرد موعود است دست پیدا نماید؛ در برخی دیگر از نشانه‌ها، تحقق تدریجی نشانه‌ها نقش نشانه بودن را ایفا می‌کند به عنوان نمونه یکی از اهداف و فلسفه‌های نشانه‌های ظهور، ایجاد امید در دل‌های مؤمنان است و طبیعی است در صورت به حقیقت پیوستن تدریجی نشانه‌های ظهور، اطمینان

منتظران به مسئله مهدویت بیشتر و ایمان‌شان بهتر تقویت می‌شود. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۰)

در پاسخ باید گفت با تمایز نهادن میان نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور می‌توان به مرز این ابهام دست یافت. برخی از امور مطرح شده در روایات بیانگر زمینه‌های شکل‌گیری ظهورند. این زمینه‌ها به اقتضای شرایط زمانه و ظهور می‌تواند سالیانی متاخر از هنگامه ظهور محقق شوند، اما نشانه‌های ظهور امور و پیامدهایی مقارن‌اند و بیانگر زمان تحقق ظهور و این امور نمی‌توانند با فاصله زیادی از ظهور محقق شوند. افزون بر این با وجود تفاوت اهدافی که برای نشانه‌های ظهور در نظر گرفته شده اما جهت مشترک در همه آن‌ها ایجاد شناخت می‌باشد و ایجاد شناخت مستلزم نزدیکی و اتصال است.

۴. واقع شدن نشانه‌های ظهور

بسیاری از نشانه‌هایی که توسط پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به عنوان نشانه‌های ظهور مطرح شده، در دوران غیبت کبرا واقع شده‌اند و وقوع این نشانه‌ها حاکی از آن است که می‌تواند نشانه بافاصله‌های زیاد از ظهور نیز محقق شوند؛ به عنوان نمونه در روایات، از اختلاف در میان امت اسلام، انحراف بنی‌عباس و از هم گسستن حکومت آنان، جنگ‌های صلیبی، فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان، درآمدن پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان، خروج مغربی در مصر و تشکیل دولت فاطمیان، وارد شدن ترک‌ها در منطقه جزیره واقع در بین‌النهرین و عراق امروزی، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه‌های کوفه، بسته شدن پل بر روی دجله بین بغداد و کرخ، اختلاف بین شرق و غرب و جنگ و خون‌ریزی فراوان بین آنان و... خبر داده شده که ظاهراً همه، یا بسیاری از آن‌ها تاکنون، رخ داده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۴۶).

بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اطلاق واژه «نشانه» بر نشانه‌های منفصل از ظهور نیز صحیح می‌باشد.

می‌توان در پاسخ گفت: اگرچه صحت اطلاق این واژه بر نشانه‌های متصل امری قطعی است ولی صحت اطلاق واژه «علامت» بر نشانه‌های منفصل ثابت نیست؛ از این رو نمی‌توان از وقوع نشانه‌های ظهور صحبت کرد. همچنین می‌توان برای نشانه‌های واقع شده احتمالاتی ارائه داشت؛ همانند اینکه مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات (به عنوان نشانه‌های ظهور) آمده است و قطعی نیست. دومین احتمال آن است که پیش‌بینی چنین اموری، به معنای آن است که همه و یا بسیاری از آن‌ها، صرفاً، رخ داده‌ایی هستند که

امامان علیهم‌السلام از وقوع آن‌ها در آینده خبر داده‌اند، نه آن‌که این‌ها، نشانه‌های ظهور باشند. سومین احتمال آن است که بر فرض، در روایات از برخی از این‌ها به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده باشد، دلیلی وجود ندارد که منظور از آنها، نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام باشد. به دیگر بیان عنوان ظهور در روایات عام تر و فراتر از مصداق ظهور منجی آخر الزمان است. بر این اساس پیش‌گویی‌های معصومان علیهم‌السلام از وقایع مختلف گرچه گاه به عنوان نشانه‌های ظهور بیان شده ولی الزاماً منظور از ظهور، ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام نیست بلکه نشانه ظهور فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۶)

نتیجه‌گیری

یکی از تقسیم‌های مطرح شده برای نشانه‌های ظهور، تقسیم نشانه‌های ظهور منجی به متصل و منفصل می‌باشد. دلایل عقلی مسئله لزوم پیوند و نزدیکی میان نشانه و صاحب نشانه را بیان می‌کند. دلایل نقلی نیز به صراحت از نزدیک بودن نشانه‌ها با ظهور سخن گفته‌اند و سیاق کلمات به مخاطب این‌گونه القاء می‌کند که فاصله زیاد میان نشانه و ظهور بی‌معنا است. برآیند این نگاه در زمینه‌های گوناگونی اثرگذار است:

گفتارهایی از معصوم علیه‌السلام که در آن از وقوع حوادثی سخن رفته که در تلقی نخست نشانه ظهور از آنها برداشت شده با تحقق در گذشته دلالت می‌کند که مقصود از آنها نشانه‌های ظهور منجی نبوده است؛ بلکه یا اساساً به گونه مطلق بیان شده و نشانه‌ای بر ظهور دانسته نشده است و یا نشانه ظهور دانستن آنها به معنای نشانه ظهور منجی نبوده است.

حوادث و پیامدهای پیش آمده در دوره معاصر در صورت فاصله گرفتن از نشانه بودن برای ظهور نمی‌توانند با معیار مشخص شده، نشانه ظهور دانسته شوند.

میان نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور تفاوت است. حوادثی که در گذشته‌های دور یا گذشته‌های نزدیک اتفاق افتاده است و به دنبال آن ظهور محقق نشده، می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای فراهم ساز ظهور تلقی شود و به فراخور هر حادثه نوع نگرش جامعه ایمانی و پویایی در قبال آنها می‌تواند این بسترها را به نشانه‌ها و سپس ظهور منجر سازد.

پیامد ناامیدی با توجه به تمایز میان نشانه‌ها و زمینه‌ها امری بی‌معنا نزد منتظران ظهور خواهد بود؛ از این رو تحقق برخی زمینه‌ها و عدم وقوع ظهور نمی‌تواند برداشت نادرستی سخنان گزارش شده از نهاد امامت را به بار آورد.

واکاوی و دست‌یابی به نشانه‌های ظهور که گاه واژه حتمی بودن، بیانگر معدود بودن آنها است و همچنین این عنوان پیوند نزدیک آنها با تحقق ظهور را دلالت دارد؛ گویای نیاز به نگاهی جامع و فراگیر به مسئله ظهور و نشانه‌ها و زمینه‌های آن برای جلوگیری از آسیب‌های مسئله انتظار می‌باشد.

دیدگاه نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی بر همین اساس مطرح شده است. بنابر روایات برخی نشانه‌های ظهور حتمی دانسته شده است و این حتمیت نه به معنای عدم بداء در آنها است بلکه به معنای آن است که در صورت تحقق آنها میان این حوادث معدود و قیام فاصله‌ای طولانی نخواهد بود. از این رو در روایات مطرح شده است:

خُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ وَالْإِمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ
كِنِظَامِ الْحُرِّزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۴، ح ۱۳).

هم‌چنان‌که در بیان نشانه‌های حتمی ظهور قید: "قبل قیام القائم" مسئله فاصله نبودن میان این حوادث و قیام منجی را به روشنی بیان می‌کند.

تفکیک نشانه‌ها به نشانه‌های متصل و منفصل و جاهت عقلی و نقلی نداشته و خود اندیشه‌ای چالش‌آفرین و هنجارشکن می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیهما السلام*، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و التبع المثنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آیتی، نصرت الله، «کارکردهای نشانه‌های ظهور»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۲۴، ۱۳۹۱ش.
- جمعی از نویسندگان، *چشم به راه مهدی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۸.
- شریف مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- صادقی، مصطفی، *تاریخ تحلیلی نشانه‌های ظهور*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سوم، ۱۳۸۹ش.
- صبائی، مهدی، امیر غنوی، رسول رضوی، «حکومت مهدوی و بازه زمانی استمرار آن»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۴۳، ۱۳۹۶ش.
- صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الکبری*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۰۰.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- نعمانی ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة (لنعمانی)*، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

بازنمایی تحلیلی - تطبیقی مهدویت در صحاح سته

سیدرضی قادری^۱

سیدمحمد قادری^۲

چکیده

بدون تردید مسئله مهدویت از مسائل مهم اعتقادی مسلمانان بوده که در طول تاریخ مورد توجه علما و محدثین قرار گرفته است. لذا پرداختن به چنین مسئله ای که در ساختار معرفتی و اعتقادی مسلمانان تاثیر عمیقی دارد از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

از سوی دیگر تحقیق در چنین موضوعی در صحاح سته که مهم ترین منابع دینی اهل سنت می باشد اهمیت مسئله را مضاعف می کند. برخلاف تصور برخی که گمان کرده اند در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) هیچ اشاره ای به این مطلب نشده است، نگارنده بر این عقیده است که مسئله مهدویت از جهات گوناگون در صحاح سته و نیز صحیح بخاری و مسلم مورد توجه واقع شده است. در صحاح سته به حدیث معرفت و نیز روایت دوازده خلیفه پرداخته شده و نیز به برخی از موضوعات مانند نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و اقتدا به امام مهدی علیه السلام و ظهور سفیانی و خسف بیداء و... تصریح شده است. این مقاله سعی کرده به روش تحلیلی و با نگاه تطبیقی تقریبی این موارد را بازنمایی کند و هیچ دخل و تصرفی در داوری نداشته باشد تا حق

۱. سطح چهارفقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث مهدویت (نویسنده مسئول) (ghaderi1@chmail.com).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام قزوین.

مطلب ادا شده و نزد محققان مقبول افتد.

واژگان کلیدی

مهدی، خلیفه، فتن، آخرالزمان، اثنی عشر، اشراف الساعه، شیعه و سنی.

مقدمه

تردیدی نیست که یکی از مؤلفه‌های مهم حیات اجتماعی بشر، مسئله دین و اعتقادات دینی بوده است کمتر جامعه و ملتی را می‌توان یافت که در آن معارف دینی ولو به صورت کمرنگ رسوخ نکرده باشد. لکن برخی از اعتقادات و تصورات آدمی باورهای اصیلی است که با فطرت و عقل آدمی عجین شده است. یکی از این اعتقادات، اعتقاد به منجی و موعود مصلح آخرالزمان است که در هر ملت و مذهبی و حتی غیر معتقدان به ادیان الهی مطرح بوده است. البته این حقیقت در عقاید و معارف اسلامی تحت عنوان «مهدی» تبلور یافته و اذهان را معطوف به خود نموده است. بنابراین نباید تردیدی داشت که از بخش‌های مهم عقاید اسلامی «اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان» می‌باشد.

از آن هنگامی که آفتاب هستی بخش اسلام در جزیره العرب طلوع کرد، وجود مبارك پیامبر اسلام ﷺ این اعتقاد را در گوش مسلمانان و پیروان و همه منادیان وحی زمزمه نموده و چشم امید و انتظار آنها را به آینده درخشان نوید داد. از این رو با قاطعیت می‌توان گفت در اصل اعتقاد به مهدی موعود نوعی وحدت نظر و اتفاق فکری در بین همه مسلمین با همه فرق و مذاهب آن برقرار است. هر چند در این میان برخی با انگیزه‌های مبهم یا جاهلانه و یا مغرضانه این اندیشه اصیل را برگرفته از اندیشه یهودی می‌دانند و یا باوری صرفاً شیعی مطرح می‌کنند (فلوتن، ۱۹۸۱م: ۱۳۲؛ گلدزیهر، ۱۹۵۹م: ۱۸۴؛ حسن، ۱۳۷۵ق: ۴۸).

این مقاله در پی اثبات این مدعاست که در معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت - صحاح سته - احادیث فراوانی در مورد امام مهدی ﷺ (اصل اعتقاد به مهدی، ظهور و خروج آن حضرت، حسب و نسب، علائم و شرائط ظهور و حکومت جهانی آن حضرت) مطرح شده که کاملاً قابل تطبیق بر احادیث شیعی است و جالب آن است که ۳ کتاب از صحاح سته باب خاصی را به موضوع امام مهدی ﷺ اختصاص داده است. سنن ابن ماجه باب «خروج المهدی»، سنن ترمذی باب «ما جاء فی المهدی» و سنن ابی داود فصل «کتاب المهدی» را باز کرده و احادیثی چند در آن متذکر شده‌اند.

جایگاه مهدویت در اهل سنت

مهدویت و ظهور امام مهدی عجله الله فرجه در آخرالزمان عقیده‌ای است که مسلمانان با توجه به اختلاف مذهبی که دارند بر آن متفق هستند و این قضیه اختصاص به مذهب خاصی ندارد. جمیع مذاهب اسلامی اعم از شیعه امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، حنفیه، حنبلیه، شافعیه، مالکیه و دیگران بر این مطلب اتفاق دارند که در آخرالزمان شخصی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کرده و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان طور که از ظلم و جور پر شده است به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اهل سنت تصریح کرده‌اند که منکر خروج مهدی کافر است. (متقی هندی، ۱۴۰۸: ۱۷۸)

بنابراین ما در این بخش به برخی از دانشمندان اهل سنت و کتبی که موضوع مهدویت را مورد توجه قرار داده‌اند اشاره می‌کنیم:

الف) روایات مهدوی در مصادر اهل سنت

مصادر و منابع فراوانی از دانشمندان اهل سنت وجود دارد که در آن به روایات مهدوی پرداخته شده است. این مصادر و منابع اعم از صحاح و مسانید و معاجم و تواریخ است. البته نقل تمام این منابع به صدها مورد می‌انجامد اما ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

المصنف از عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیدی (متوفای ۲۱۱ ق) معروف به عبدالرزاق صنعانی. وی در این کتاب بابی را با عنوان باب المهدی به مهدویت اختصاص داده و ۱۱ حدیث در آن آورده است.

الفتن از نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث الخزاعی (متوفای ۲۲۸ ق) وی از اساتید بخاری و برخی دیگر از صاحبان صحاح می‌باشد و در این کتاب متذکر احادیث مهدوی شده است.

مسند احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ق) وی که از ائمه اربعه اهل سنت می‌باشد در این کتاب ۱۳۴ حدیث در موضوع امام مهدی گردآوری نموده است.

المعجم از سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ ق) طبرانی در هر ۳ کتاب خود - *المعجم الکبیر، المعجم الاوسط و المعجم الصغیر* احادیث مهدوی را آورده است.

المستدرک علی الصحیحین از محمد بن عبدالله نیشابوری (متوفای ۴۰۵ ق) معروف به حاکم نیشابوری. وی در این کتاب فصل خاصی را با عنوان کتاب الفتن آورده و احادیث مهدوی را مطرح نموده است.

جامع الاصول فی احادیث الرسول از ابن اثیر جزری (متوفای ۶۰۶ق) وی در این کتاب فصل خاصی را تحت عنوان «فی المسیح و المهدی» باز کرده و احادیث متعددی در این مورد آورده است.

النهاییه از ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ق) ابن کثیر در این کتاب فصلی به نام «فصل فی ذکر المهدی» گشوده و احادیث متعددی را در آن نقل کرده است.

کنز العمال از متقی بن حسام الدین هندی (متوفای ۹۷۸ق) وی در دو جای این کتاب به احادیث مهدوی پرداخته است. در یک بخش تحت عنوان «خروج المهدی» و در بخش دیگر در بابی به نام «المهدی».

ب) کتاب‌های ویژه امام مهدی علیه السلام از اهل سنت

از آن جایی که اعتقاد به مهدی از مسلمات عقاید مسلمین و مورد تاکید در روایات است، عالمان فراوانی از اهل سنت کتاب‌های خاصی در مورد امام مهدی علیه السلام نوشته و احادیث مهدوی را در آن گردآوری کرده‌اند. ما در این قسمت نیز فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- اخبار المهدی اثر عباد بن یعقوب الرواجنی (متوفای ۲۵۰ق)

- کتاب الملاحم نوشته ابوالحسین احمد بن جعفر المنادی (متوفای ۳۳۶ق)

- الاربعون فی المهدی، نعت المهدی، مناقب المهدی اثر ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق)

- البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام اثر محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۷ق)

- عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر اثر یوسف بن یحیی المقدسی شافعی (متوفای ۶۸۵ق)

- العرف الوردی فی اخبار المهدی اثر ابی بکر جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق)

- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر اثر احمد بن حجر هیثمی مکی (متوفای ۹۷۴ق)

- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان اثر علی بن حسام الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ق)

- المهدی من آل الرسول صلی الله علیه و آله اثر ملا علی بن سلطان القاری (متوفای ۱۰۱۴ق)

- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسیح اثر قاضی محمد بن علی الشوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق).

ج) قائلین به صحت احادیث مهدوی در اهل سنت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت قائل‌اند که احادیث مهدوی از صحت و وثاقت کامل

برخوردار است. ما در این قسمت نیز به معرفی برخی از این دانشمندان می‌پردازیم:
 - ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی در سنن خود باب خاصی را به موضوع امام مهدی عجل الله فرجه اختصاص داده و در ذیل ۳ حدیث می‌نویسد:

هذا حدیث حسن صحیح (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۴۰).

- حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین* در ذیل ۶ حدیث می‌نویسد:

هذا حدیث صحیح الاسناد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ج ۸۳۷۰، ۸۳۷۱، ۸۳۷۸، ۸۴۸۰، ۸۴۸۵، ۸۴۸۶).

- قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱ق) در کتاب *التذکره* به صحت برخی احادیث مهدوی اشاره می‌کند (قرطبی مالکی، ۱۴۱۱ق: ۶۱۵).

- ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق) در کتاب *منهاج السنة النبویة* می‌نویسد:

احادیثی که برای خروج مهدی به آنها استناد می‌شود احادیثی صحیح هستند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۲۹).

- عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق) در کتاب *الیواقیت والجواهر* می‌نویسد:

در مورد خروج امام مهدی احادیث صحیح بدست ما رسیده است (شعرانی، بی تا: ج ۲، ۵۱۶).

- شیخ عبدالمحسن بن العباد (از معاصرین و رئیس دانشگاه عربستان سعودی) (العباد، ۱۳۹۱ق: ج ۱، ۳۰-۳۶).

د) قائلین به تواتر احادیث مهدوی در اهل سنت

در میان عالمان و محدثان اهل سنت بسیاری از آنها نیز قائل به تواتر احادیث مهدوی شده‌اند. ما در این بخش نیز به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ابوالحسن محمد بن حسین آبری سجستانی (متوفای ۳۶۳) در کتاب *مناقب الشافعی*.

- حافظ محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ق) در کتاب *البيان فی اخبار صاحب*

الزمان آخر باب یازدهم.

- ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ق) وی در کتاب *تهذیب التهذیب* می‌نویسد:

اخبار و روایات متواترند بر این که مهدی عجل الله فرجه از این امت است و عیسی بن مریم عجل الله فرجه خواهد آمد و پشت سر او نماز می‌گذارد. (عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۲۵)

- ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ق) در کتاب *الصواعق المحرقة*، صفحه ۹.
- محمد بن عبدالرسول الحسینی البرزنجی (متوفای ۱۱۰۳) وی در کتاب *الإشاعة لأشراط الساعة* صفحه ۸۷ و در صفحات دیگر ادعای تواتر و قطعی الصدور بودن احادیث مهدی را مطرح می‌کند.

- شیخ محمد سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸ق) وی در کتاب *لوائح الانوار البهیة* در ج ۲، ص ۸۰ می‌نویسد:

كثرت بخروجه الروایات حتی بلغت حد التواتر المعنوی و شاع ذلك بين علماء السنه حتی
عدّ من معتقداتهم. (سفارینی، ۱۳۹۴ق: ج ۲، ۸۰)

- سید مومن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱ق) او در کتاب *نور الابصار فی مناقب آل بیت
النبی المختار*، می‌نویسد:

اخبار متواتر از پیامبر ﷺ رسیده که امام مهدی ﷺ از اهل بیت ایشان است و جهان را پر از
عدل و داد می‌کند. (شبلنجی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۲)

و) اهل سنت و تصریح بر تولد محمد بن الحسن العسکری علیه السلام

هرچند معروف است که می‌گویند عالمان اهل سنت قائلند امام مهدی ﷺ متولد نشده و در
آخر الزمان بدنیا آمده و ظهور و خروج خواهد کرد لکن بعضی از عالمان اهل سنت معتقدند امام
مهدی ﷺ متولد شده و او همان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ما در این جا به برخی از
این افراد اشاره می‌کنیم:

- ابن خلکان در کتاب *وفیات الاعیان* در ذکر نام «ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی» (ابن
خلکان، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۵۷۱).

- کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) در کتاب *کفایة الطالب* می‌نویسد:

ابو محمد حسن عسکری فرزند هادی در مدینه متولد شده و در سامرا در همان خانه‌ای که
پدرش هادی دفن شد مدفون گشت و از خود فرزندی به جای گذاشت که همان منتظر
می‌باشد (کنجی شافعی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸).

- ابن صباغ مالکی مصری (متوفای ۸۵۵ق) در کتاب *الفصول المهمة*. (ابن صباغ مالکی،
۱۴۰۹ق: ۲۷۴)

- عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق) وی در کتابش می‌نویسد: مهدی ﷺ از اولاد امام

حسن عسکری علیه السلام است و زمان تولدش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق بود و هم اکنون زنده است تا این که عیسی علیه السلام با او هم پیمان بشود. عمر شریف او تا این زمان که سال ۹۵۸ ق است ۷۰۶ سال می باشد. (شعرانی، بی تا: ج ۲، ۱۴۳)

- مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹) در کتابش فصلی را با عنوان «مناقب محمد بن الحسن» گشوده و به ذکر نسب و حیات آن بزرگوار پرداخته است. (شبلنجی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۸)

صحاح سته و صاحبان آن

تردید نیست که مهم ترین و نقش آفرین ترین کتب در میان آثار اهل سنت «صحاح سته» می باشد. دانشمندان و محققان اهل سنت احترام خاصی نسبت به این صحاح قائلند و همواره متأثر از روایات و مباحث مطرح شده در آن هستند. از این رو شایسته است مسئله مهدویت را در صحاح سته مورد بررسی قرار دهیم.

صحاح سته شامل ۶ کتاب است:

صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و سنن نسائی.

در بین این ۶ کتاب، صحیح بخاری و صحیح مسلم نزد اهل سنت برتر از دیگر کتب است. بعد از این دو کتاب در اعتبار باقی کتابها اختلاف است. معمولاً سنن ابن ماجه را در ردیف آخر قرار می دهند و برخی هم به عللی سنن نسائی را در آخر قرار می دهند که در ادامه متذکر این مطلب می شویم.

بحث دیگری که مطرح است این که آیا صحیح بخاری برتر است یا صحیح مسلم؟ عمده عالمان اهل سنت قائلند که صحیح بخاری در رتبه اول قرار دارد و بسیاری از آنها قائلند بعد از قرآن کتابی به عظمت و صحت بخاری نیامده است.

ابن حجر هیثمی می نویسد:

علماء بر این مطلب اتفاق نظر دارند که بعد از قرآن معتبرتر از صحیح بخاری و صحیح مسلم کتابی وجود ندارد. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۵)

ذهبی در این باره می نویسد:

اجل کتب الاسلام و افضلها بعد کتاب الله. (ذهبی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۹، ۲۴۲)

۱. صحیح بخاری

مؤلف این کتاب ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری است. وی در شهر بخارا و در سال

سال ۱۹۴ ق متولد شد و در سال ۲۵۶ ق در روستای خرتنگ از توابع سمرقند وفات یافت. وی تحصیلات خود را در بخارا آغاز کرده و سپس برای تکمیل تحصیلات و اخذ حدیث و استفاده از مشایخ به خراسان، عراق، مصر، حجاز و سوریه مسافرت کرد که این سفر حدود ۱۷ سال طول کشید. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ۳۹۲)

مهم‌ترین اساتید وی: ابوزرعه رازی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه بوده‌اند. (همو: ۳۹۵)

ابراهیم بن معقل (از شاگردان بخاری) درباره انگیزه تألیف صحیح بخاری می‌گوید:
 من از خود بخاری شنیدم که می‌گفت: روزی نزد استادم اسحاق بن راهویه نشسته بودم که گفت: ای کاش کتاب مختصری از احادیث صحیح از سنت نبوی ﷺ فراهم می‌کردید و می‌آوردید. این حرف در دلم نشست و شروع به گردآوری احادیث نموده و صحیح خود را از میان ششصد هزار حدیث گرد آوردم. (همو: ۴۰۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۹ق: ۵)

بخاری در مقدمه کتابش می‌نویسد:

ما خرجت فی کتابی حدیثاً حتی استخرت الله و تیقنت صحته؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق: ؟؟؟)
 هر حدیثی که من در کتابم آوردم یقین به صحت آن پیدا کرده‌ام.

بخاری نگارش کتاب خود را در حرم پیامبر ﷺ آغاز کرده و برای تکمیل آن شانزده سال به مصر و شهرهای دیگر مسافرت کرده و پس آن را در زادگاه خود به پایان رسانده است.
 بخاری براساس شرایطی روایات را گزینش می‌کرد که عبارتند از: اتصال سند تا طبقه صحابه، عدالت، ضابط بودن راویان. (الخطیب، بی‌تا: ۳۱۲-۳۱۳)
 البته صحیح بخاری دارای نقص‌ها و ضعف‌ها و اشکالات متعددی است که پرداختن به آن موجب تطویل در بحث می‌شود.

۲. صحیح مسلم

مؤلف آن ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری است. وی در سال ۲۰۲ یا ۲۰۴ در نیشابور متولد شد و در سال ۲۶۱ ق در نصرآباد نیشابور وفات یافت. اساتید وی: محمد بن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، سعید بن منصور، احمد بن حنبل، داود بن عمر بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ۵۶۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ۴۲)

صحیح مسلم پس از صحیح بخاری معتبرترین کتاب نزد اهل سنت است. هر چند بخاری مقام استادی بر مسلم دارد ولی چینش احادیث و ساختار خاصی که در کتاب صحیح مسلم به

کاررفته موجب شده است برخی صحیح مسلم را بر صحیح بخاری ترجیح بدهند (نووی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۱).

ذهبی یکی از دانشمندان اهل سنت در مورد مسلم می نویسد:

هو الامام الكبير الحافظ الحجة الصادق ابوالحسين مسلم بن حجاج. (ذهبی، ۱۴۰۶ق:

ج ۱۲، ۵۶۶)

محمد بن ماسرجی می گوید:

از مسلم شنیدم که گفت: کتاب صحیح خود را از میان سیصد هزار حدیث فراهم کردم.

۳. سنن ابی داود

مؤلف این کتاب ابو داود سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی است. وی به سال ۲۰۲ ق در سیستان متولد شد و در سال ۲۷۵ ق در بصره وفات یافت. اساتید وی احمد بن حنبل، یحیی بن معین، محمد بن عیسی نجیح، اسحاق بن راهویه، صفوان بن صالح بوده اند. ابی داود در مورد تألیف کتاب خود می نویسد:

کتبت عن النبي ﷺ خمسة ألف حدیث، انتخبت منها ما ضمنته هذا الكتاب و جمعت فيه اربعة آلاف و ثمانی مائة حدیثاً؛

از روایات رسول خدا ﷺ پانصد هزار حدیث را نوشتم و از میان آنها ۴۸۰۰ حدیث را گزینش کردم و کتاب سنن را با این احادیث گزینش شده نوشتم و روایات صحیح و نزدیک به صحیح را در آن آوردم. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ۲۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ۶۴)

سنن ابی داود نزد اهل سنت از اعتبار ویژه ای برخوردار است به حدی که بسیاری از عالمان اهل سنت این کتاب را بعد از صحیح بخاری و صحیح مسلم در رتبه سوم قرار می دهند.

ابراهیم بن اسحاق حربی در مقدمه سنن ابن داود می نویسد:

دانش حدیث در دست ابی داود همان گونه بود که آهن در دست داود پیامبر ﷺ.

خطابی در مورد او می نویسد:

در علم حدیث بسان ابی داود کتابی نگاشته نشده است. (ابن تیمیة، ۱۴۰۵ق (ب): ۴۱)

۴. سنن ترمذی

مؤلف آن ابو عیسی بن سوره سلمی ضربیر ترمذی است. وی در سال ۲۰۹ ق در روستای بوغ از شهر ترمذ در منطقه خراسان بزرگ متولد شد و در سال ۲۷۹ ق در شهر ترمذ وفات یافت. اساتید وی اسحاق بن راهویه، محمد بن اسماعیل بخاری، یحیی بن اکثم (که نزد مأمون عباسی با

امام جواد علیه السلام مناظره داشت و محکوم شد) بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳، ۲۷۰) ترمذی را «ضریر» نیز گفته‌اند یعنی نابینا. برخی گفته‌اند وی کور مادرزاد بود و برخی نیز قائل‌اند وی در اواخر عمر نابینا شد.

ترمذی در قوه حافظه و هوش ضرب‌المثل بود. وی نخستین فرد در میان دانشمندان اهل سنت است که احادیث را به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم کرده است. قبل از او احادیث تنها به صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد. (الخطیب، بی تا: ۳۳۱) خود ترمذی در مقدمه سنن در تعریف کتابش می‌نویسد:

صنفت هذا الكتاب و عرضته على علماء الحجاز و العراق و الخراسان فرضوا به و قالوا من كان هذا الكتاب في بيته فكأنما في بيته نبي يتكلم؛
وقتی این کتاب را تألیف کردم بر علما حجاز و عراق عرضه کردم و آنان این کتاب را تأیید کرده و گفتند: هر کس در خانه‌اش این کتاب باشد گویا پیامبری در خانه‌اش دارد. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳، ۲۷۴)

سمعانی که یکی از دانشمندان اهل سنت است در مورد ترمذی می‌گوید:

انه امام عصره بلامرافعه، صاحب التصانيف وانه احد الائمة الذين يقتدى به في علم الحديث (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱، ۳۲۲).

۵. سنن ابن ماجه

مؤلف این کتاب ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه ربعی قزوینی است. وی در سال ۲۰۹ق متولد شده و در سال ۲۷۳ق در قزوین وفات یافت. اساتید وی علی بن محمد الطنافسی، ابوبکر بن ابی شیبه، عثمان بن ابی شیبه، مصعب بن عبدالله زبیری بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳، ۲۷۷) ابن ماجه در مقدمه کتابش می‌نویسد:

عرضت هذه السنن على ابي الزرعه الرازي فنظرفيه وقال: اظن ان وقع هذا في ایدی الناس تعطلت هذه الجوامع او اكثرها؛

این کتاب سنن خود را به ابی زرعه محدث عرضه کردم وی در این کتاب نظر کرده و گفت: گمان می‌کنم اگر این کتاب در دست مردم قرار بگیرد جوامع حدیثی دیگر معطل بمانند.

ابن کثیر در مورد ابن ماجه می‌نویسد:

کتابه يدل على علمه و خبرويته و اتباعه السنن في الاصول و الفروع. (ابن كثير، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ۵۲)

معروف بين دانشمندان اهل سنت اين است که سنن ابن ماجه میان صحاح سته به عنوان آخرين کتاب از نظر اعتبار شناخته شده است و برخی آن را بر الموطأ ابن مالك ترجيح داده اند. (ذهبي، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳، ۲۷۷)

۶. سنن نسائي

مؤلف آن ابو عبدالرحمن احمد بن علي بن شعيب نسائي است. وی به سال ۲۱۵ق در شهر نساء از خراسان قديم ايران متولد شده و در سال ۳۰۳ق در مکه وفات يافت. اساتيد وی اسحاق بن راهويه، عيسى بن حماد، سويد بن نصر، هشام بن عمار بوده اند. (همو: ج ۱۴، ۱۲۵) نسائي کتابی در خصائص و فضائل اميرالمومنين علي عليه السلام دارد که به خاطر نوشتن اين کتاب موجب ضرب و جرح واقع شده و بعد از مجروح شدن در شام به درخواست خودش او را به مکه آوردند و در بين صفا و مروه فوت کرد. (همو: ۱۳۲)

نسائي نزد دانشمندان اهل سنت از جاياگاه بلندی برخوردار است و با توجه به ضابط بودن و اعمال شرائط سخت تر از بخاری و مسلم در گزينش روايات کتاب سنن او جزء معتبرترین کتب اهل سنت شمرده شده است به گونه ای که حتی برخی از اهل سنت آن را بخاطر صحت روايات و تنظيم خاص فقهی برتر از سنن ابی داود و یا در مرتبه ای پس از آن قرار داده اند. (همو: ۱۲۹) ذهبي درباره او می نویسد:

النسائي، الامام الحافظ، الثبت، شيخ الاسلام، نافذ الحديث (ذهبي، ۱۴۰۶ق: ج ۱۴، ۱۲۴).

هر چند علمای اهل سنت نسائي را در علم حديث و رجال ستوده اند و کتاب سنن او را جزء صحاح سته و از معتبرترین منابع اهل سنت بر شمرده اند ولی به علت اين که نسائي علاقمند به اهل بيت عليهم السلام و دوستدار امام علي عليه السلام بوده از او فاصله گرفته اند.

احاديث عام مهدوی در صحاح سته

اين موضوع امام مهدی در معتبرترین کتب حديثی اهل سنت که صحاح سته می باشد به دو صورت مطرح شده است. يك صورت اين است که ما در صحاح سته به احاديثی بر می خوريم که موضوع مهدويت از آن به طور کلی قابل استنباط است صورت دوم اين است که برخی از

احادیث فقط بر موضوع امام مهدی علیه السلام قابل تطبیق است. ما در این بخش ابتدا به احادیثی می‌پردازیم که به طور عام بر مسئله مهدویت قابل انطباق است.

۱. حدیث دوازده خلیفه

یکی از احادیث صحیح و متواتر که در صحاح سته و دیگر منابع موثق اهل سنت و نیز در کتب شیعه مطرح شده «حدیث دوازده خلیفه» است. این روایت به طرق متعدد و همگی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. از این رو صدور این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطعی و مسلم می‌نماید و نیاز به بررسی سندی نیست و فقط باید دلالت آن را مورد کنکاش قرار داد. البته برخی از دانشمندان اهل سنت بر صحت این حدیث تصریح کرده‌اند^۱ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۴۶۳).

بخاری در کتاب الاحکام باب استخلاف به سند خود از جابر بن سمره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يكون اثنا عشر اميراً فقال كلمة لم اسمعها، فقال ابى: انه قال: كلهم من قریش؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ۱۳۸)

دوازده امیر خواهند بود آن گاه سخنی فرمود که من آن را نشنیدم، پدرم گفت: همه آنان از قریش هستند.

مسلم در کتاب الامارة به سندش از جابر بن سمره نقل کرده که گفت: با پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم. شنیدیم که می‌گوید:

ان هذا الامر لا ينقضى حتى يمضى فيهم اثنا عشر خليفة قال: ثم تكلم بكلام حنى على قال فقلت لأبى ما قال؟ قال: كلهم من قریش (نیشابوری، بی تا: ج ۶، ۳).

مسلم در کتاب الامارة این حدیث را به ۵ طریق نقل می‌کند که ما به يك طریق آن اکتفا می‌کنیم. مسلم به سند خود از سماك بن حرب از جابر نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

لا يزال الاسلام عزيزاً الى اثني عشر خليفة، ثم قال كلمة لم افهمها فقلت لأبى ما قال؟ فقال: كلهم من قریش؛

۱. حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، جلد ۱، باب اول، ۱۴۷ روایت را در همین باب از منابع معتبر اهل سنت نقل می‌کند.

همیشه اسلام عزیز است تا دوازده خلیفه بر آنها حاکم بشود. آن گاه پیامبر ﷺ کلمه‌ای گفت که من آن را نفهمیدم. از پدرم سؤال کردم: پیامبر ﷺ چه فرمود؟ پدرم گفت: همه آنها از قریش هستند. (همو: ۳۰۴)

این حدیث را ابی داود در سنن خود به دو طریق آورده است. (سنن ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۱)

و در سنن ترمذی در ابواب القدر در باب «ما جاء فی الخلفاء» آمده و ترمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

هذا حدیث حسن صحیح. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۴۰)

حدیث دوازده خلیفه در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت مطرح شده که فقط از طریق جابر بن سمره در بیش از ۵۰ منبع اهل سنت آمده است. این حدیث در کتب روایی شیعه نیز مطرح شده و حتی در برخی از کتب معتبر شیعی اسامی ۱۲ خلیفه ذکر شده است. البته در برخی از کتب اهل سنت نیز به این اسامی اشاره شده است. (جوینی، ۱۴۰۰ق: ج ۲، ۱۳۳؛ قندوزی، ۱۴۱۸ق: ۴۴۱)

نکات قابل استفاده از این روایات

- روایت دوازده خلیفه هر چند با عبارت مختلف نقل شده ولی مضامین آن واحد است لذا این نکات به راحتی از آن قابل استنباط است:
- خلافت پس از رسول خدا ﷺ منحصر در ۱۲ نفر است.
- همگی آنان از قریش هستند.
- عزت اسلام به وجود این خلفا بستگی دارد یعنی مراد پیامبر این است که این خلفا موجب عزت و سربلندی اسلام هستند.
- دین اسلام پایان نمی‌پذیرد مگر این که این ۱۲ خلیفه روی کار بیایند.
- این خلافت پیاپی و بدون فاصله است چون معنای خلیفه همین است.

مصدق ۱۲ خلیفه

خلافت رسول خدا ﷺ در بین شیعه و سنی از قداست خاصی برخوردار است. خلیفه رسول خدا ﷺ باید کسی باشد که صاحب تقوای باطن و تهذیب نفس در درون و نیز اقامه کننده عدل و برپاکننده معروف و مانع منکرات باشد و چنانچه غیر از این معنا باشد او خلیفه شیطان و

مطیع شیطان است.

در بین اهل سنت اختلاف نظر در مورد مصادیق این ۱۲ خلیفه بسیار زیاد است و بر همین اساس توجیهاات و تفسیرهای فراوانی مطرح کرده‌اند که ما فقط به یک توجیه و تفسیر آن می‌پردازیم.

برخی از عالمان اهل سنت گفته‌اند مراد از این ۱۲ خلیفه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی علیه السلام، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز (عظیم‌آبادی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۶۱). ضعف این توجیه بسیار آشکار است: اولاً کسانی در زمره خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده‌اند که در عمل و رفتار خلاف سیره و سنت آن بزرگوار عمل کردند.

ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این ۱۲ نفر موجب عزت اسلام و مسلمین می‌باشند. آیا این ۱۲ نفر همگی دارای چنین وصفی بوده‌اند؟ آیا این وصف بر یزید بن معاویه و امثال او قابل تطبیق است در حالی که یزید فاسق و شارب خمر بود و با جنایاتی که یزید در طول چهار سال حکومت خود مرتکب شد هر مسلمانی شرم می‌کند او را خلیفه مسلمین بداند. اهل سنت نقل کرده‌اند که فردی نزد عمر بن عبدالعزیز از یزید به عظمت یاد کرد. عمر بن العزیز فوراً دستور داد او را بیست تازیانه بزنند. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۶)

برخی از عالمان اهل سنت نیز در توجیه ۱۲ خلیفه گفته‌اند چهار خلیفه راشدین در ابتدای خلافت هستند و بقیه در طول تاریخ و تا قیام قیامت می‌آیند و حکومت می‌کنند. (ابن کثیر، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۴) این توجیه نیز بسیار نادرست است چون خلافت به معنی متوالی بودن و پیاپی آمدن این خلفای ۱۲ گانه است.

اما در روایات شیعه این ۱۲ خلیفه بر امامان ۱۲ گانه شیعه تطبیق شده‌اند و برخی از علمای اهل سنت نیز بر آن تصریح کرده‌اند که همگی پیاپی و متوالی بوده و موجب عزت اسلام و مسلمین می‌باشند. بر همین اساس شیخ طوسی فرموده تطبیق روایات ۱۲ خلیفه، بر امامان ۱۲ گانه شیعه موجب اعتبار روایت و اعتبار عدد می‌شود. (طوسی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۶) و دیگر توجیهاات و تفسیرها موجب می‌شود که افرادی داخل در ۱۲ خلیفه شوند که تخصصاً خارج هستند یا این که انحصار خلافت به ۱۲ نفر مشکل پیدا کند.

بنابراین ۱۲ خلیفه همان ۱۲ امام معصوم می‌باشند که اولین آنها امام علی علیه السلام و آخرین آنها امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

سنن ابن ماجه بر این مطلب تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام خلیفه خدا بر روی زمین است. (ابن ماجه: بی تا، ج ۲: ۳۶۷) حاکم نیشابوری می نویسد که این حدیث طبق مبنا و شروط بخاری و مسلم از حیث سند صحیح است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۴۶۳) در کتاب *بذل المجهود* که شرح سنن ابی داود است بعد از نقل اقوال گوناگون در مورد خلفای اثنا عشر در انتها می نویسد:

و آخرهم الامام المهدي و عندي هذا هو الحق. (تفوری، ۱۴۱۶ق: ج ۱۷، ۱۸۸)

در صحیح مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

يكون في آخر امتي خليفة يحوط المال حثياً ولا يعدّ عدأً؛ (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۸۵) در میان امت من در آخرالزمان خلیفه ای است که مال فراوان می بخشد و هیچ شمارش نمی کند (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۸۵).

البته هم در صحیح مسلم در باب نزول عیسی علیه السلام و هم در شرح صحیح مسلم اشاره شده که مراد از این خلیفه حضرت مهدی علیه السلام است. برخی از دانشمندان و محققان اهل سنت قائل اند این که ابی داود در سنن خود در کتاب المهدی حدیث ۱۲ خلیفه را آورده نشانگر این مطلب است که ابی داود نیز معتقد است امام مهدی علیه السلام خلیفه دوازدهم از خلفای ۱۲ گانه است. (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۷)

۲. حدیث تقلین

یکی از احادیثی که مورد اتفاق همه مسلمین است «حدیث تقلین» است که در معتبرترین کتب شیعه و سنی آمده است. این حدیث را ۴۳ نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۸۹) و بیش از ۱۶۰ نفر از عالمان و محققان اهل سنت در کتب خود آورده اند. این حدیث در صحیح مسلم و سنن ترمذی آمده است.^۱

مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار برکه آبی به نام خم بین مکه و مدینه برای جمعیت حاضر خطبه ای خواند و در ضمن خطبه از نزدیک شدن مرگ خود صحبت کرد و بعد فرمود:

۱. مرحوم میر حامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار که در باب امامت ائمه اطهار (ع) تدوین کرده تنها در دو جلد آن یعنی به میزان ۹۴۴ صفحه فقط به این حدیث تقلین پرداخته است و سهم عمده ای از روایات این مسئله، مربوط به منابع اهل سنت بوده نشان از اهمیت و جایگاه این حدیث در نزد اهل سنت است.

اینها الناس من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم و می‌روم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید. سپس فرمود: و اهل بیت من. پیامبر ﷺ سه بار فرمود «اذکرکم فی اهل بیتی» شما را در حق اهل بیتم سفارش می‌کنم. (نیشابوری، بی تا: ج ۷، ۱۲۲-۱۲۳)

ترمذی این حدیث را به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ در حجة الوداع در حالی که سوار بر شتر بود خطبه خواند و شنیدم که فرمود:

انی تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى، احدهما اعظم من الاخر: كتاب الله حبل مدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيه. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ۶۲۱)

عالمان فراوانی از اهل سنت به صحت این حدیث اذعان نموده‌اند که لازم به ذکر نیست. البته يك نکته قابل توجه است و آن این که در صحیح مسلم و سنن ترمذی این روایت به صورت «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» آمده است اما در برخی از منابع بعدی و متأخر به صورت «کتاب الله و سنتی» تغییر یافته که موجب تأمل است.

نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین

- کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ گرانبهاترین چیز نزد رسول خدا ﷺ بودند.
- هدایت و سعادت در سایه سار کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ است، چرا که فرمود «ان تمسکتهم به لن تضلوا»
- تمسک به هر دو موجب هدایت و سعادت است یعنی قرآن و عترت معیت ابدیه دارند یعنی اگر یکی را بگیرید و دیگری را رها کنید گمراه می‌شوید؛ همان طور که علامه مناوی از علمای اهل سنت به این مطلب اشاره کرده است. (مناوی، ۱۳۱۹ق: ج ۲، ۱۷۴)
- قرآن و عترت پیامبر ﷺ تا روز قیامت باقی هستند یعنی ممکن نیست زمانی قرآن باشد و عترت نباشد.

- نکته مهم دیگر عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ است و از آن جایی که عترت در تمسک با قرآن شریک است، این نشانگر عصمت و حجیت اهل بیت است. «لن يفترقا» یعنی هر چه را قرآن می‌گوید همان را عترت می‌گوید و بالعکس و این جز عصمت معنای دیگری ندارد.

اهل بیت در حدیث ثقلین

مراد از این «اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ» که در این حدیث عدل قرآن قرار گرفته‌اند چه

کسانی هستند؟

همین مطلب در تفسیر آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ مطرح شده که اهل البیت چه کسانی هستند که خداوند متعال طهارت تکوینی و ذاتی آنها را اراده کرده است؟

در این باره دیدگاه‌های مختلفی در میان دانشمندان اهل سنت مطرح شده که برخی از آن دیدگاه‌ها قابل جمع بوده و با هم تعارض و تنافی ندارند. اما نظریه‌ای که صائب و حق جلوه می‌کند و قائلین فراوانی دارد و در منابع معتبر اهل سنت مطرح شده، این است که مراد از اهل البیت در قرآن، خصوص پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌باشند. همین نظریه در مورد حدیث ثقلین نیز صادق است چون خود پیامبر ﷺ مصداق اهل بیت علیهم السلام را مشخص فرموده است.

مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ صبحگاهی از خانه خارج شد در حالی که بر دوش او پارچه‌ای از پشم خیاطی شده بود. حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد، او را داخل کسا کرد. آن‌گاه حسین علیه السلام وارد شد او را نیز داخل کرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (نیشابوری، بی‌تا: ج ۷، ۱۳۰)

مسلم در صحیح خود در باب فضائل الصحابه نیز حدیثی نقل می‌کند که بعد از نزول آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) پیامبر ﷺ این چنین کرد:

دعا رسول الله علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هؤلاء اهلی. (نیشابوری، بی‌تا: ج ۷، ۱۳۰)

ترمذی همین احادیث را با سند متعدد در سنن خود متذکر می‌شود که بسیار مورد توجه است. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ۳۲۷)

بنابراین مراد از عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ همان کسانی هستند که در مباحله حاضر شده یا در کسا قرار گرفتند. علامه مناوی یکی از دانشمندان اهل سنت در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد:

مقصود از عترت پیامبر ﷺ تنها افرادی هستند که دارای علم و پاکی خاصی بوده و

۱. احزاب: ۳۳.

هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شوند و این افراد همان اصحاب کسا هستند که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده است. (مناوی، ۱۳۱۹ق: ج ۳، ۱۴)

خلاصه و جان سخن در این است که مصداق عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ در این زمان چه کسی است تا «لن یفترقا» بین قرآن و عترت معنی یابد؛ چون معنا ندارد زمانی قرآن باشد و عترت نباشد. ابن حجر هیثمی می‌نویسد:

عترت باید کسانی باشند که تمسک به آنها تا قیامت شایسته و موجب بقا و ایمنی برای اهل زمین باشد و بخاطر همین است که پیامبر ﷺ مسلمین را امر کرده به اهل بیت او تمسک کنند. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۸۹-۹۱)

برخی از دانشمندان اهل سنت مثل جوینی شافعی و علامه قندوزی قائل شدند مراد از عترت پیامبر ﷺ همان ائمه اثنا عشر و خلفای دوازده‌گانه هستند که شیعه قائل است (جوینی شافعی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۳۳؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: باب ۷۶، ۴۴۱).

انصاف آن است که در خود صحاح سته روایاتی وجود دارد که مصداق کنونی عترت را وجود مبارك امام مهدی ﷺ می‌داند.

در سنن ابی داود آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لا تنقضی الایام ولا یذهب الدهر حتی یملك العرب رجل من اهل بیتی اسمه یواطی اسمی.
(ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۱)

همین حدیث به سند دیگر در سنن ترمذی آمده است. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۴۳)
در سنن ابی داود از ام سلمه نیز نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۲)

بنابراین در می‌یابیم قرآن و عترت طبق حدیث ثقلین هیچ‌زمانی از هم جدا نخواهند شد و مصداق کنونی عترت و اهل پیامبر ﷺ که همتای قرآن است امام مهدی ﷺ می‌باشد که تمسک به آن حضرت در کنار قرآن موجب سعادت است.

البته احادیث عام مهدوی دیگر مثل حدیث معرفت امام و حدیث وجود قرشی و احادیث دیگر قابل طرح است که از آنها صرف نظر می‌کنیم.

احادیث خاص مهدوی در صحاح سته

در این بخش به بررسی احادیثی می‌پردازیم که به طور خاص در مورد امام

مهدی علیه السلام مطرح شده و یا تطبیق آن فقط بر دوران آن حضرت صادق می باشد. ذکر این نکته نیز لازم می نماید که تمامی این احادیث برگرفته از صحاح سته می باشد که معتبرترین منابع اهل سنت است.

محور اول: حسب و نسب امام مهدی علیه السلام

شکی نیست که مهمترین بحث در مورد امام مهدی علیه السلام حسب و نسب آن بزرگوار است. در بررسی این روایات می بینیم حسب و نسب امام مهدی علیه السلام در صحاح سته به صورتی است که در کتب روایی شیعه نیز به چشم می خورد.

۱. مهدی از فرزندان عبدالمطلب است

ابن ماجه در سنن خود از انس بن مالك نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نحن ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة أنا و حمزة و علی و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي؛ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۳۶۸)
ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

۲. مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

ابی داود در سنن خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لوم یبق من الدنيا الا يوم لظول الله ذلك اليوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی...؛ (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۰۹)
اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد هر آینه خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن که مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که اسمش نظیر اسم من است.

ترمذی در سنن این حدیث را با اسناد خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده و دو حدیث دیگر می آورد و در ذیل هر سه حدیث می نویسد:

هذا حدیث حسن صحیح. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲۲۳۲ و ۴۲۳۱)

ابی داود در سنن خود حدیث دیگری از امام علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لوم یبق الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً؛ (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۱۰)

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند یکی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد که زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ستم پر شده است.

در سنن ابن ماجه از محمد حنفیه از امام علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منا اهل البیت یصلحه الله فی لیلۃ؛ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ح ۴۰۸۵)
مهدی از ما اهل بیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.

۳. مهدی از فرزندان فاطمه است

مهم ترین محور در حسب و نسب امام مهدی علیه السلام این محور است که مورد اتفاق شیعه و سنی است. در صحاح سته ما روایاتی داریم که این مسئله را متذکر شده اند.
ابن ماجه در سنن خود با اسناد خویش از ام سلمه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من ولد فاطمه؛ (همو: ح ۴۰۸۶)
مهدی از فرزندان فاطمه است.

در سنن ابی داود نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (ابی داود، ۱۴۱۰: ج ۴، ح ۴۲۸۴)

نکته قابل توجه و تامل این است که حدیث «المهدی حق و هو من ولد فاطمة» را چهار نفر از علمای بزرگ اهل سنت در کتب معتبر خود از صحیح مسلم روایت کرده اند؛ ابن حجر هیثمی (۱۴۱۷: ق ۱۶۳)، متقی هندی (۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶۴)، ابن صبان مالکی (بی تا، ۱۴۵)، حمزاوی مالکی (۱۳۰۷: ق ۱۱۲) اما در چاپ های موجود و در دسترس هیچ اثری از این حدیث در صحیح مسلم به چشم نمی خورد.

محور دوم: شمایل و سیمای مهدی علیه السلام

از آن جایی که موضوع امام مهدی علیه السلام بسیار مهم و اساسی بوده در روایات متعددی می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله حتی شمایل و سیمای ظاهری امام مهدی علیه السلام را بیان فرموده است. البته خصوصیات ظاهری امام مهدی علیه السلام در روایات شیعی بیشتر مطرح شده است.

۱. هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله

در سنن ابی داود روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که آن حضرت فرمود:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً یواطی اسمہ اسمی؛
(ابی داود، ۱۴۱۰: ج ۲، ح ۴۲۸۲)

اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از نسل مرا برانگیزد که اسم او اسم من است.

شبيهه به همين حديث در سنن ترمذى از پيامبر ﷺ روايت شده است. (ترمذى، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ح ۲۳۳۱)

نيز در سنن ابى داود حديث ديگرى آمده كه امام على عليه السلام نگاهى به فرزندش كرد و فرمود:

سيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم...؛ (ابى داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ح ۴۲۹۰)

خداوند از نسل او مردى را خارج مى كند كه هم نام پيامبرتان است.

و نيز در سنن ترمذى روايت ديگرى از عبدالله بن مسعود نقل شده كه پيامبر ﷺ فرمود:

بلى رجل من اهل بيتى يواطى اسمه اسمى. (ترمذى، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ح ۲۳۳۲)

۲. پيشانى بلند، بينى كشيده

در روايات متعددى از شيعه و سنى خصوصيات ظاهرى امام مهدى عليه السلام بيان شده است. در سنن ابى داود از ابى سعيد خدرى از پيامبر ﷺ نقل شده كه پيامبر ﷺ فرمود:

المهدى منى اجلى الجبهة ابنى الأنف...؛ (ابى داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ح ۴۲۸۵)

مهدى از فرزندان من است پيشانى بلند و بينى كشيده است...

محور سوم: شرائط و علائم ظهور

از موضوعات مهمى كه در مباحث مهدوى مورد توجه قرار گرفته و در روايات متعددى مطرح شده «شرائط و علائم ظهور» است. اين روايات از يك طرف نشان از اهميت اين موضوع در مباحث مهدوى است و از طرف ديگر موجب اميد و دل گرمى و روحيه آينده نگرى و هوشمندى شده و نيز موجب آمادگى مسلمين مى شود. البته در اين محور دروغ پردازى ها و افسانه سرايى هاى شده كه لازم است محققان دلسوز در اين موارد آگاهى كامل را بدهند.

بين شرائط و علائم ظهور تفاوت هاى مطرح شده كه عمده تفاوت اين است كه علائم و نشانه هاى ظهور از عهده آدمى خارج است و آدمى نمى تواند در آن تأثير بگذارد ولى انسان ها مى توانند در شرائط ظهور موثر باشند. ما در اين جا ابتدا به شرائط ظهور پرداخته و سپس وارد علائم ظهور مى شويم:

۱. شرائط ظهور

الف) حتمى بودن ظهور

از موارد مهمى كه در روايات مهدوى مورد تاكيد قرار گرفته حتميت و قطعى بودن ظهور امام مهدى عليه السلام است كه در صحاح سته نيز در چند حديث مطرح شده است.

ترمذی در سنن خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ (ترمذی،
 ۱۴۰۳ق: ج ۳، ح ۲۲۳۱)
 اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا مردی
 از اهل بیت مرا برانگیزد.

نیز ترمذی حدیث دیگری شبیه به حدیث پیشین از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند. (همو:
 ح ۲۲۳۲)

ابی داود در سنن حتمی بودن ظهور امام مهدی ﷺ را در سه حدیث مطرح کرده که ما
 فقط به ذکر یک حدیث آن اکتفا می‌کنیم. ابی داود از امام علی ﷺ نقل کرده که پیامبر
 اکرم ﷺ فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبِعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا. (ابی
 داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۸۳)

ب) زمینه‌سازان ظهور

از موارد مطرح شده در روایات فریقین مسئله زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی ﷺ است.
 در سنن ابن ماجه از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛
 مردمی از مشرق زمین خارج شده و برای حکومت امام مهدی ﷺ زمینه‌سازی می‌کنند.
 (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۴۰۸۸)

ج) محل ظهور

براساس روایات متعدد در منابع شیعی و سنی، محل ظهور حضرت مهدی ﷺ مکه است.
 البته در برخی روایات تصریح شده ظهور ایشان کنار کعبه و بین رکن و مقام است و در برخی بین
 زمزم و مقام. ابی داود در سنن خود از ام سلمه از پیامبر ﷺ روایت کرده که حضرت فرمود:

فَيَبْيَعُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...؛ (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۲۸۶)
 با او (امام مهدی) در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.

۲. علائم و نشانه‌های ظهور

در منابع روایی شیعی و سنی ما به موارد فراوانی از علائم و نشانه‌های ظهور بر می‌خوریم که
 در روایات شیعی این علائم به علائم حتمی و غیر حتمی تقسیم شده و ۵ علامت را از علائم

حتمی بر شمرده‌اند. (صدوق، ۱۳۸۱ش: ۶۵۰) در منابع اهل سنت تمام این علائم را در کتاب الفتن و یا در ضمن اشراط الساعة آورده‌اند.

الف) فراگیر شدن ظلم و فساد و فتنه

در سنن ابی داود از پیامبر ﷺ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

المهدی منی... یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲،
ح ۴۲۸۵)

ابی داود در سنن خود این مطلب را در دو روایت دیگر با مضامین مشابه ذکر می‌کند.
بخاری در صحیح خود با اسناد خویش از ابوموسی نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

ان بین یدی الساعة ایاماً یرفع فیها العلم و ینزل فیها الجهل و یکثر فیها الهرج و المرح و
القتل؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ۸۹)
همانا در آستانه قیامت ایامی خواهد آمد که در آن ایام علم رخت بر می‌بندد و جهل سرازیر
می‌شود و هر ج و هر ج و قتل زیاد می‌شود.

در صحیح بخاری در باب ظهور الفتن و نیز در صحیح مسلم (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۶۸) و
در سنن ابی داود (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ح ۴۲۷۸) و در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا: ج ۲،
ح ۴۰۵۰) و در سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ح ۲۳۰۱) و نیز در سنن نسائی (نسائی، بی تا:
ج ۴، ۲۵۲) یعنی در تمام صحاح سته با احادیث متعددی با همین مضامین مواجه می‌شویم که
تماماً دلالت دارد بر این که آخرالزمان ظلم و فساد و فتنه به حدی بالا می‌گیرد که زندگی را بر
مردم سخت کرده و حفظ دین سخت‌تر از همیشه خواهد بود و همگی انتظار فرجی را دنبال
می‌کنند که پایان‌دهنده همه این تیرگی‌ها و ستم‌ها باشد.

ب) طلوع خورشید از مغرب

در روایات متعددی در صحاح سته به این مطلب اشاره شده و بسیار مورد تأکید قرار گرفته
است. در صحیح مسلم از حذیفه بن اسید غفاری نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

ان الساعة لاتکون حتی تکون عشراآیات... و طلوع الشمس من مغربها؛ ((نیشابوری،
بی تا: ج ۸، ۱۷۹))

قیامت فرا نمی‌رسد مگر آن که ۱۰ علامت محقق بشود؛ یکی از آنها طلوع خورشید از
مغرب است.

البته مسلم این حدیث را با سند دیگر نیز نقل می‌کند. بخاری در صحیح خود از ابوهریره

روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

لا تقوم الساعة حتى الشمس من مغربها. (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ح ۶۱۴۱)

طلوع و خورشید از مغرب از علائمی است که در بقیه صحاح سته نیز مطرح شده است. ابن ماجه در سنن خود باب خاصی به نام «باب طلوع الشمس من مغربها» گشوده و ۳ حدیث در آن آورده است. (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ح ۴۰۶۹)

ج) سفیانی و خسف بیداء

در روایات شیعی خروج سفیانی با لشکرش و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) از علائم حتمی برشمرده شده است (نعمانی، ۱۳۶۳ش: ۴۲۶). روایات متعددی خصوصیات سفیانی را مطرح کرده و او را از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دانسته که کشتار و خونریزی‌های فراوانی را به راه می‌اندازد تا این که به سمت مکه حرکت کرده و در سرزمین بیداء به طرز معجزه‌آسایی در زمین فرو می‌رود.

مسلم در صحیح خود باب خاصی را تحت عنوان «باب الخسف بالجیش الذی یؤمّ البیت» باز کرده و چندین حدیث در ذیل آن آورده است. (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۶۷)

بخاری در صحیح خود نیز این موضوع را آورده و از عایشه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

یغزو جیش الکعبه فاذا كانوا ببیداء من الارض یخسف بأولهم و آخرهم؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق:

ج ۲، ح ۲۰۱۲)

لشکری آهنگ کعبه می‌کنند پس هنگامی که به زمین بیداء درآمدند زمین همه آنها را فرو می‌برد.

ابن ماجه در سنن خود در «کتاب الفتن» در باب «جیش البیداء» ۳ حدیث در این مورد ذکر کرده است. (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ح ۴۰۶۳، ۴۰۶۴ - ۴۰۶۵)

در سنن ابی داود در «کتاب الملاحم» و در سنن ترمذی در باب «ما جاء فی الخسف» احادیث متعددی در این باره ذکر شده است.

د) پرچم‌های سیاه «رایات سود»

یکی از نشانه‌های آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام که در روایات شیعی و سنی مطرح شده، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه (رایات سود) است. این پرچم‌ها در جهت مثبت برای حمایت و هدایت در مسیر امام مهدی علیه السلام از خراسان برافراشته شده و به حرکت در می‌آیند. برخی از این روایات در سنن ترمذی و سنن ابن ماجه آمده است.

ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق... فقال: فاذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج
فإنه خليفة الله المهدي...؛ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ح ۴۰۸۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳،
ح ۲۳۱۷)

سپس پرچم هایی سیاه از جانب مشرق ظهور خواهند کرد. سپس فرمود: پس هر گاه
آنها را دیدید با آنها بیعت کنید ولو با راه رفتن در برف ها باشد پس همانا او خلیفه خدا
مهدی است.

ه) خروج دجال

یکی از نشانه های ظهور و یا به تعبیر روایات اهل سنت از علائم آخرالزمان، خروج دجال
است. در مورد دجال در کتب روایی شیعه بسیار مختصر و مجمل پرداخته شده و احادیث کمی
در این مورد آمده است، اما در منابع اهل سنت احادیث فراوانی در مورد دجال و طول عمرش و
صفات و ویژگی ها و خصوصیات ظاهری و کشته شدن او مطرح شده که پرداختن به تمامی
آن ها مقالات متعددی می طلبد. ما در این جا از بین آن همه به ۳ روایت اکتفا می کنیم:
در سنن نسائی از عایشه این گونه نقل شده:

عن النبي ﷺ كان يستعيز بالله من عذاب القبر ومن فتنة الدجال. (نسائی، بی تا: ج ۸،
۲۷۵)

پیامبر ﷺ همواره به خداوند پناه می برد از عذاب قبر و فتنه دجال.

در صحیح بخاری آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

ان بين عينيه مكتوب كافر؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ۱۰۳)
بین دو چشم دجال نوشته شده کافر است.

مسلم در صحیح خود از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

فبيعت الله عيسى بن مريم فيطلبه فيهلكه...؛

یعنی سرانجام دجال به دست عیسی بن مریم کشته می شود. (نیشابوری، بی تا: ج ۸،
۱۹۷)

۱۳۱

محور چهارم: حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ

یکی از مهم ترین ابعاد بحث مهدویت، موضوع حکومت جهانی امام مهدی ﷺ و
ویژگی های آن است. چون آینده بشریت و پایان تاریخ و حیات اجتماعی انسان همواره مورد
دغدغه انسان های آینده نگر بوده است، قرآن کریم در آیاتی متعدد بر این مطلب تصریح کرده

که پایان جهان از آن بندگان صالح است (انبیاء: ۱۰۵) و مستضعفان وارثان زمین هستند (قصص: ۵). بنابراین به جاست که ما این موضوع را در روایات مهدوی مورد اشاره قرار بدهیم.

الف) نزول عیسی بن مریم

یکی از مسائلی که در روایات شیعی و سنی به طور مکرر مطرح شده و بسیار مسلم و قطعی جلوه می‌نماید، نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و در هنگامه ظهور امام مهدی علیه السلام است. عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان به زمین نزول می‌کند و بر امام مهدی علیه السلام اقتدا کرده و مردم را به دین حق و دین اسلام دعوت نموده و صلیب‌ها را می‌شکند و خوک را می‌کشد. این مطلب در صحاح سته مطرح شده است و ما به یک روایت اکتفا می‌کنیم:

مسلم در صحیح خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة. قال: فینزل عیسی بن مریم، فیقول امیرهم: تعال صل لنا. فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمه الله هذه الامة؛ (نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۹۵)

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد می‌کنند و فاتح خواهند شد تا روز قیامت، سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار. او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر دیگران امیرند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است.

در مجموع ۲۰ روایت در صحیح مسلم در ۶ باب به موضوع نزول عیسی علیه السلام پرداخته است؛ مانند کتاب الایمان باب نزول عیسی علیه السلام، باب ذکر مسیح ابن مریم، باب فتح قسطنطنیه و ابواب دیگر.

ب) حاکمیت اسلام بر جهان

خداوند متعال در قرآن وعده داده که دین اسلام را بر تمامی ادیان عالم برتری داده و مسلط بر کل جهان می‌نماید (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ح ۴۲۸۶).

این وعده به دلیل خاتمیت دین اسلام و جهان شمول بودن آن است. امروزه تنها کتاب آسمانی که مصون از تحریف مانده قرآن کریم است که معارف و حیانی آن توسط انسان معصوم در عالم حکمفرما خواهد شد.

در سنن ابی داود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

و یعمل فی الناس بسنة نبهم ویلقی الاسلام بجرانه الی الارض؛ (همو: ح ۴۲۸۵)

و او در میان مردم به سنت پیامبر ﷺ عمل می‌کند و اسلام را بر تمام زمین سلطنت و عزت می‌دهد.

ج) عدالت‌گستری

از واژه‌هایی که بشر همواره با آن مأنوس بوده و جزء آرمان‌های اوست، «عدالت» است. عدالت گمشده بشریت است که در طول تاریخ به دنبال آن می‌گردد که در حکومت امام مهدی ﷺ به معنی واقعی خود تجلی خواهد کرد. در سنن ابی‌داود در ۳ حدیث از پیامبر ﷺ نقل شده که حضرت فرمود:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛ (ابی‌داود، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ح ۴۲۸۵)
امام مهدی ﷺ زمین را پراز عدل و داد می‌کند همان طور که پراز ظلم و جور شده باشد.

د) بخشش فراوان و رفاه اقتصادی

در جامعه و حکومت مهدوی نیاز مادی مردم با بخشش‌های فراوان امام مهدی ﷺ به آسانی رفع می‌شود و همه از بخشش و احسان او برخوردار می‌شوند. آن قدر این بخشش و احسان فراوان می‌شود که دیگر کسی احساس نیاز نمی‌کند و همه در رفاه اقتصادی بوده تا فقط به بندگی و عبادت الهی بیندیشند و از فکر مسائل مادی دور باشند. مسلم در صحیح خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةُ يَحْيَى الْمَالِ حَثِيًّا لَا يَعْدُ عَدْدًا؛ (نیشابوری، بی‌تا: ج ۸، ۱۸۵)
در اواخر امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش می‌کند و شمارش نخواهد کرد.

ابن ماجه در سنن خود از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود:

يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ...؛ (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ح ۴۰۸۳)

مهدی در میان امت من خواهد بود. مردم در زمان او به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای ندیده باشند.

ه) مدت حکومت امام مهدی ﷺ

یکی دیگر از مواردی که در روایات شیعی و سنی انعکاس یافته و در صحاح سته نیز چند حدیث درباره آن مطرح شده «مدت حکومت امام مهدی ﷺ» است. ترمذی در سنن خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

ان في أمّتي المهدي يخرج يعيش خمساً أو سبعاً أو تسع سنين؛ (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ح ۲۳۳۳)

همانا در امت من مهدی است که ظهور کرده و زندگی می‌کند ۵ سال یا ۷ سال یا ۹ سال.

در سنن ابن ماجه از پیامبر اسلام ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود:

يكون في أمّتي المهدي ان قصر فسبع والا فتسع؛ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ح ۴۰۸۳)

در امت من مهدی خواهد بود اگر کم بشود ۷ سال وگرنه ۹ سال حکومت می‌کند.

در سنن ابی داود در یک روایت مدت حکومت، ۹ سال و در روایت دیگری ۷ سال بیان شده

است. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ح ۴۲۸۶)

نتیجه‌گیری

از مجموع روایاتی که درباره مهدویت به صورت عام یا خاص در صحاح سته به ویژه در صحیحین به آن پرداخته شده، مشخص می‌شود که موضوع مهدویت از جمله موضوعات مورد توجه نویسندگان صحاح بوده به نحوی که باب ویژه‌ای در سنن ترمذی و سنن ابی داود با عنوان "باب المهدي" ذکر شده و روایات متعددی ذیل آن نقل شده است و به عنوان مثال از حضرت مهدی ﷺ با عنوان خلیفه دوازدهم یا خلیفه آخرالزمان از خلفای پیامبر ﷺ یاد شده است.

علائم ظهور و شرایط آخرالزمان و ویژگی‌های مربوط به مباحث مهدویت از مسائل مورد توجه صاحبان صحاح و سنن بوده است و غالباً با روایات شیعی قابل تطبیق است. پر واضح است که بعد از بررسی کامل و دقت وافر در این روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که مسئله مهدویت از اعتقادات اساسی و معارف اصیل نزد فریقین است.

منابع

- قرآن كريم
- ابن تيمية، احمد، *منهاج السنة*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ق (الف).
- _____، *علم الحديث*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ق (ب).
- ابن جوزى، جمال الدين عبدالرحمن، *تذكرة الخواص*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند*، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن خلكان، ابى العباس احمد بن محمد، *وفيات الاعيان*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- ابن صباغ مالكى، على بن محمد، *الفصول المهمة فى معرفة احوال الائمة*، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٩ق.
- ابن صبان، محمد بن على، *اسعاف الراغبين*، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- _____، *البداية والنهاية*، بيروت، مكتب المعارف، ١٤١٢ق.
- ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ابى داود سجستانى، سليمان بن اشعث، *سنن ابى داود*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.
- ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى، *سنن ترمذى (الجامع الصحيح)*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
- تفرورى، احمد سهار، *بذل المجهود فى شرح وحل سنن ابى داود*، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٦ق.
- جزرى، ابن اثير، *جامع الاصول من احاديث الرسول*، بيروت، داراحيا التراث العربى، ١٤٠١ق.
- جوينى، على بن محمد، *فرائد السمطين*، بيروت، بى تا، ١٤٠٠ق.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٨ق.
- حسن، سعد محمد، *المهدوية فى الاسلام*، مصر، دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٥ق.
- حسيني دهلوى، مير حامد حسين، *عقبات الانوار فى معرفة الائمة الأطهار*، اصفهان، مدرسه امام مهدي عليه السلام، ١٣٨٢ش.
- حمزاوى مالكى، حسن، *مشارك الانوار*، مصر، دارالنهضة، ١٣٠٧ق.
- الخطيب، محمد عماج، *اصول الحديث*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ذهبى، شمس الدين، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٦ق.
- _____، *تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام*، بيروت، دارالكتب العربى، ١٤١٢ق.

- سفاريني حنبلي، شمس الدين محمد، *لوائح الانوار البهية*، مصر، بى نا، ١٣٩٤ق.
- سمعاني، عبدالكريم محمد، *الأنساب*، حيدرآباد، مطبعة مجلس، ١٣٨٢ق.
- سيوطي، ابوبكر جلال الدين، *العرف الوردى فى اخبار المهدي*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
- شبلنجي، مؤمن بن حسن، *نور الابصار*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- شعراني، عبدالوهاب، *اليواقيت والجواهر*، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- صدوق، محمد بن الحسين، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٨١ش.
- طوسى، محمد بن الحسن، *الغبية*، قم، مؤسسه معارف اسلامى، ١٣٧٧ش.
- العباد، عبدالمحسن، *عقائد اهل السنة والاثرفى المهدي المنتظر*، قم، انتشارات الهادى، ١٣٩١ق.
- _____، *الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي*، مجلة الجامعة الاسلامية السعودية شماره ٤٥، ١٤١١ق.
- عسقلاني، ابن حجر، *فتح البارى فى شرح صحيح البخارى*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٩ق.
- _____، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- عظيم آبادى، ابوعبدالرحمن، *عون المعبود فى شرح سنن ابى داود*، رياض، بيت الافكار، بى تا.
- فلوتن، فان، *السيادة العربية*، مصر، مكتبة النهضة، ١٩٨١م.
- قرطبي مالكي، محمد بن احمد، *التذكرة باحوال الموتى والآخرة*، بيروت، دارالفكر، ١٤١١ق.
- قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحيح*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- قندوزى حنفى، سليمان، *ينابيع الموده*، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤١٨ق.
- گلدزيهر، ايگناس، *العقيدة والشريعة فى الاسلام*، مصر، دارالكتب الحديثة، ١٩٥٩م.
- گنجى شافعى، محمد بن يوسف، *كفاية الطالب فى مناقب آل ابى طالب*، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- متقى هندی، علاء بن حسام الدين، *كنز العمال*، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ق.
- _____، *البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان*، مکه، بى نا، ١٤٠٨ق.
- مناوى، محمد عبدالرؤف، *فيض القدير*، بيروت، دارالفكر، ١٣١٩ق.
- نسائي، ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب، *سنن نسائي*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- نعمانى، ابراهيم بن محمد، *الغبية*، تهران، كتابخانه صدوق، ١٣٦٣ش.
- نووى، يحيى بن شريف، *شرح صحيح مسلم*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
- هيثمى، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.

مجلة فصلية علمية

تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة السادسة، العدد ٢٣، شتاء ١٤٣٩ ق / ١٣٩٦ ش

هيئة التحرير:

الدكتور السيد رضوي الموسوي الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي هادي زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهي نجاد مشارك وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي رباني عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	

تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب

تصنيف:

علي قنبري

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبي خاني

مقوم النص:

لجنة التقويم

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

الحكم بعد الإمام المهدي عليه السلام من وجهة نظر الروايات الشيعية

سيد مسعود بورسيدا آقايي^١

حسين رضايي^٢

الخلاصة

يسعي هذا البحث إلى الإجابة على سؤال ما هي الحكومة بعد الإمام المهدي عليه السلام؟ وبالتفكير في الروايات فيما يتعلق بحكومة ما بعد الحجة عليه السلام يمكن رسم ثلاث نظريات: ١. ان النبي صلى الله عليه وآله و الأئمة من اهل البيت عليهم السلام يرجعون و يحكمون. ٢. يحكم بعد الامام المهدي عليه السلام اثني عشر مهديا. ٣. لأحد سيحكم و تقوم القيامة. وقد درست نظرية رجعة النبي و الأئمة عليهم السلام في العديد من الآثار و من ثم، لم تعالج مسألة الرجعة في هذا البحث و لم يعاد النظر إلا في حالتين أخيرين. و تظهر نتائج هذا البحث أنّ في مورد قيام القيامة لا يوجد آية رواية معتبرة سندا و إذا وجدت، هو الخبر الواحد الذي ليس لديها القدرة علي الصراع مع روايات الرجعة و من ثمّ إمّا تخلّت أو تفسّر. و لكن هناك أربعة روايات عن حكم اثني عشر مهدي التي يكون واحد منهم فقط هو في نزاع مع روايات الرجعة و لكن هو من مصادر سنية. و من الروايات الثلاثة الباقية، واحدة تؤكد نظرية الرجعة و اثنتين من الروايات الأخرى يمكن الجمع بينها و بين هذه النظرية. و هناك رواية خامسة التي اعتبروها اتباع مدعي الكاذب احمد الحسن (احمد اسماعيل بصري) سببا لنظرية

١. استاذ في جامعة القرآن و الحديث بقم

٢. استاذ في جامعة المصطفى إصفهان (الكاتب المسئول) (haram14@yahoo.com)

بحكم اثني عشر مهدي و لكن مع شرح الغرض الحقيقي من هذه الرواية، تم رفض علاقتها بحكم اثني عشر مهدي .
الكلمات الرئيسية: الإمام المهدي، الرجعة، اثني عشر مهديا، القيامة، احمد الحسن .

الاجابات القرآنية التفسيرية علي الشك في طول عمر الامام المهدي ﷺ

محمد مهدي حائري بور^١

الخلاصة

مسألة طول عمر الإمام المهدي ﷺ شبهة قد أثرت من المعارضين من الأوقات الماضية . وقد أثرت مسألة للشيعة الامامية مع استمرار غياب الامام المهدي ﷺ . وقد حاول المفكرون الإسلاميون الإجابة علي هذا الشك من وجهات نظر علمية وتاريخية و قرآنية . تحاول هذه المقالة تقديم إجابات جديدة علي الشك في طول عمر الامام المهدي ﷺ من وجهة نظر القرآن الكريم؛ اولاً من أجل المقارنة بين حياة طويلة من الإمام المهدي ﷺ مع حياة طويلة من الأنبياء و الأولياء عليهم السلام و ثانياً من أجل تحديد حياة طويلة للإمام المهدي ﷺ في دائرة القوة الإلهية التي تشمل خوارق العادات و تكون حياة طويلة من الإمام المهدي ﷺ من مصاديقها .

الكلمات الرئيسية: طول العمر، الامام المهدي ﷺ، القوة الإلهية، نوح عليه السلام، يونس عليه السلام

دراسة في أحاديث نتائج حكومة الإمام المهدي ﷺ الاقتصادية

مجتبي رضايي آدراني^٢

الخلاصة

حكومة الإمام المهدي ﷺ بما لها من الاتساع و النظرة الحاكمة عليها، لها آثار راسخة في العالم و مختلف شؤون الحياة الفردية و الاجتماعية؛ منها الآثار و النتائج الاقتصادية التي هي من أهم أهداف الجوامع و الدول الحاضرة . هذه المقالة تتحاول دراسة تحليلية حول الروايات

١ . عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضيء (مركز بحوث المهديوية) بقم (mm.haeri313@gmail.com)

٢ . عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضيء (مركز بحوث المهديوية) بقم (m54r110@gmail.com)

الناظرة إلي هذه الناحية من الحكومة المهدوية، من حيث السند و الدلالة . و المتحصّل من هذه الدراسة أننا سوف نشاهد أموراً ثلاثة ببركة الحكومة المهدوية: وفرة النعم و البركات السماوية و الأرضية؛ التكامل الروحي و الفكري في المجتمع و تغيير الحياة الاجتماعية و الفردية؛ المعاش المقارن بالامان الاقتصادي و القناعة و الكرامة .

الكلمات الرئيسية: الروايات الإقتصادية، النتائج، حكومة الإمام المهدي عليه السلام، الإقتصاد الإسلامي .

دراسة مقارنة لعلاقة آخر الزمان و الموعود في القرآن و العهدين

جواد باغباني آراني^١

الخلاصة

كلمة «آخر الزمان» تطلق علي نهاية العالم . هناك العديد من المناقشات حول هذه الدورة . قضايا مثل الموعود و التطورات الإيجابية والسلبية قبل ظهور الموعود و حين ظهوره . و كان قلق الناس دائماً انه كيف هي نهاية العالم حاسمة، ما هو دور الموعود فيها، ما هي خصائصها و ما سيكون أنصار و معارضين له و في نهاية المطاف، مصير الإنسان و العالم يؤدي إلي اي مكان . كلمة «اسكاتولوجي»^٢ بمعني المعرفة بآخر الزمان و الآخرة يهتم البحث عن هذا الموضوع الخطير . المسلمون يفصلون بين «آخر الزمان» و «الآخرة» و المسيحيون ينطبقون احدهما علي الاخر و اليهود لديهم وجهة نظر اثنين فيه . مجموعة من اليهود، مثل المسلمين يفصلون بين «آخر الزمان» و «الآخرة»، و مجموعة مثل المسيحيين تعتبرهما واحدة . و بناء علي هذه الآراء، لا يأتي الآخرة مع ظهور الموعود في الاسلام و لكن تتحقق الآخرة مع ظهور الموعود في المسيحية و اليهود لديهم وجهة نظر اثنين فيه . و درّس هذا المقال علاقة آخر الزمان و الموعود بشكل تطبيقي في القرآن الكريم و العهدين اي العهد العتيق و العهد القديم .

الكلمات الرئيسية: التطبيق، آخر الزمان، الموعود، القرآن الكريم، العهد العتيق،

١ . عضو الهيئة العلمية في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتربية و البحوث بقم (arani@qabas.net)

٢ . Eschatology يؤخذ من الكلمة اليونانية «الاسكاتوس» بمعني «البعد» أو «الآخر» .

نقد اعتبار رمزية علائم الظهور المنفصلة والمتصلة

مهدي صبائي^١

محمد تقى شاکر^٢

الخلاصة

هناك تقسيمات عن علائم الظهور ينبثق تمايزها من الروايات تارة و من فكر دارسي علم المهدوية أخرى. من جملة التقسيمات المطروحة التفكيك بين العلائم المتصلة و المنفصلة للظهور. انطلاقاً من المشاكل الموجهة الي النوع الثاني يهدف التحقيق الذي بين أيديكم الى تأييد اطلاق العلامة علي المنفصلة منها دون أختها و ذلك يتم عبر عناصر متنوعة علي غرار انسجامها مع المواصفات العامة للعلامة و كذلك تنطبق الي المواضيع المماثلة التي استخدمتها الآيات و الروايات. اسلوب البحث هذا يعتمد علي المكتبات و بشكل تحليلي يحاول عرض غوامض التقسيم الأنف الذكر و يخطئه بشكل مستدل.

الكلمات الرئيسية: العلائم المتصلة، العلائم المنفصلة، أرضيات الظهور، قيام المنجي.

التمثيل التحليلي التطبيقي للمهدوية في الصحاح الستة

سيدرضي قادري^٣

سيد محمد قادري^٤

الخلاصة

من المؤكد ان مسألة المهدوية هي من المسائل الهامة في معتقدات المسلمين التي حضرها العلماء و المحدثين و لذلك من المهم جدا معالجة مثل هذه المسألة التي لها تأثير عميق علي

١. طالب دكتوراه في كلام الامامية في جامعة القرآن و الحديث بقم (الكاتب المسئول)
(mahdy.sabaei@gmail.com)

٢. دكتوراه في كلام الامامية و استاذ مساعد في مبحث الامام الصادق عليه السلام للعلوم الاسلامية بقم.

٣. صاحب المستوى الرابع في الفقه و الاصول في الحوزة العلمية بقم و الباحث في القضايا المهدوية. (الكاتب المسئول)
(ghaderi1chmail.com)

٤. طالب دكتوراه في الفلسفة و الكلام في جامعة الامام الخميني عليه السلام العالمية بقرزوين.

بنية المعرفة و المعتقدات للمسلمين . هذا من ناحية و من ناحية اخرى فان دراسة حول هذا الموضوع في الصحاح الستة من اهم مصادر دينية سنوية تضاعف من اهمية القضية خلافا لبعض الذين يزعمون في عدم ذكر ذلك في الصحيحين (صحيح البخاري و صحيح المسلم) يري المؤلف في الكتب المذكورة ان لهذا الموضوع اهتمام و اهمية كبيرة من جهات عديدة . لقد ذكروا في الصحاح المذكورة: حديث المعرفة، و ايضا رواية الاثني عشر خليفة، و بعض القضايا الهامة حول علامات الظهور كنزول عيسى عليه السلام في آخر الزمان، و الاقتداء بالامام المهدي، ظهور السفيناني و خسف البيداء ... استعرض المؤلف في هذا المقال اسلوبا تحليليا و نظرة ذات مقاربات تطبيقية لتمثيل هذه القضايا وفقا لمعايير صالحة للفهم لكي لا يكون علي التحكيم من اجل ان يكون له الحق في ان يسمع و يقبل من قبل الباحثين .

الكلمات الرئيسية: المهدي، الخليفة، الفتن، آخر الزمان، اثني عشر، اشراف الساعة .

